

مسائل بين المللي

مجله تئوريك و اطلاعاتي

شماره ۳ (۶۳)

مرداد - شهريور سال ۱۳۵۲

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلجیوم، یاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

<u>صفحه</u>	<u>مؤلف</u>	<u>عنوان</u>
۱۴ - ۴	<u>پوریس یونوماریوف</u>	کمونیست ها و نسل جوان کنونی
	عضو مشاور و پروری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی	
۲۳ - ۱۵	<u>واسیل بیلاک</u>	در سهان انقلاب سوسیالیستی در چکوسلواکی و دوران معاصر
	عضو هیئت رئیسه و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی	
۳۲ - ۲۴	<u>کنستاننتین تالوف</u>	تحکیم وحدت - قانونمندی جنبش کمونیستی است
	دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان	
۴۱ - ۳۳	<u>فریدل فورنبرگ</u>	انترناسیونالیسم پرولتری در گذشته و حال
	عضو پروری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش	
۵۰ - ۴۲	<u>ویکتور تیاگوننگو</u>	راههای رشد نیروهای محرکه انقلاب آزاد پیشرو ملی
	عضو وابسته آکادمی علوم شوروی	
۶۴ - ۵۱	پژوهش جمعی درباره اهمیت کتاب لنین: "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری"	مبانی علمی مبارزه ضد امپریالیستی
۷۰ - ۶۵		برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری (دنباله)

گمونیست ها و نسل جوان گنونی

بوریس پونوماریف

عضو مشاور و روبروی سیاسی و دبیر
کمیته مرکزی حزب گمونیست اتحاد
شوروی

جوانان نیروی سیاسی فعال و ذخیره جنبش گمونیستی هستند و کار در میان آنان همواره یکی از بخش های مهم فعالیت گمونیست ها را تشکیل می داده است . این کار در دوران ما اهمیت بیش از پیش کسب میکند . اکنون جوانان در مجموع خود خیلی زود تر به سیاست روی می آورند و سطح معلومات و مهارت فنی آنها بالا تر میرود . در بنیاد زندگی جوانان امروز رقیاس یا محیط دوران جوانی پدرانشان تغییرات عمیق روی میدهد . اکنون برای اعمال تاثیر ایدئولوژیک در آن ها ن پسران و دختران شیوه ها و وسائل گوناگون بکار میرود .

سن نیسی از جمعیت جهان در حال حاضر از ۲۴ سال تجاوز نمی کند . طی سال های اخیر فعالیت سیاسی جوانان و نقش آنان در مبارزه طبقاتی و در جنبش ضد امپریالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی و گمونیستی بیش از پیش افزایش یافته است .

بدیهیست که مسائلی مربوط به جوانان در محیط های اجتماعی گوناگون به شیوه های گوناگون مطرح است . در محیط سوسیالیسم سرنوشت نسل جوان با تحقق آرمان های مارکسیسم لنینیسم پیوند ناگسستنی دارد . البته سوسیالیسم نیز در این زمینه با مسائل خاص خود روبرو است . پیوستن پسران و دختران به کار ساختمان جامعه نوین ، فراگرفتن جهان بینی مارکسیسم لنینیسم و تکوین انسان نو خود بخود صورت نمی گیرد و مساعی فراوانی را از جانب احزاب گمونیست و سازمان های گمونیستی جوانان ایجاب میکند .

در کشورهای سرمایه داری گمونیست ها با مسائل دیگری روبرو هستند که از آن جمله است : جلب قشرها و وسیع جوانان به مبارزه علیه خطر جنگ و علیه امپریالیسم و نزدیک ساختن آنها به مواضع طبقه کارگر و سوسیالیسم و اشاعه جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم در میان آنها .

۱

با آنکه شرایط و خصالت کار در میان جوانان کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت است ، در سراسر جنبش گمونیستی تمایل مشترکی وجود دارد که عبارتست از تامين شرکت وسیع نسل جوان در کار نو سازی انقلابی جهان . از این نقطه نظر بررسی برخی از جوانب تجربه حزب گمونیست

اتحاد شوروی در زمینه کار در میان جوانان خالی از اهمیت نخواهد بود . آنچه که پیش از هر چیز شایان توجه است همان خصائص اجتماعی - سیاسی نسل کنونی جوانان کشور شوروی است . افراد میان سنین ۱۶ تا ۳۰ سال قریب یک پنجم جمعیت کشور را تشکیل میدهند ، ولی نسبت آنها در میان جمعیت فعال بیش از ۳۰ درصد در میان کارکنان رشته های گوناگون اقتصاد ملی بیش از ۴۰ درصد است . درباره درجه تشنگی جوانان شوروی ارقام زیر گویا هستند : عده اعضای سازمان جوانان کمسومول به بیش از ۳۱ میلیون ، اعضای جوان اتحادیه ها به ۲۸ میلیون و عده اعضای جوان حزب به ۲ میلیون نفر میرسد .

سیمای معنوی و خصلت جوانان ماتحت تاثیر مجموعه نظام زندگی جامعه شوروی و در عین حال فعالیت هدایتگر حزب کمونیست اتحاد شوروی تکوین سپید برد . نظام سوسیالیستی ، جوانان را از استعمار و نابرابری میرهاند ، حقوق اجتماعی و سیاسی جوانان را تضمین میکند ، آنها را بسه آینده خود مطمئن میسازد و برای کار خلاق و آموزش و فرهنگ امکانات بسیار وسیع فراهم میآورد .

نظام سوسیالیستی گسستگی دیرین میان هدف اجتماعی اعلام شده و سیاست واقعی را بر طرف میسازد و برای پاس و نومییدی ، استغراق در جارجوب تنگ زندگی خصوصی و فقط در بند آسایش خویش بودن زمینه اجتماعی باقی نمیگذارد .

سوسیالیسم در برابر جوانان هدف های عالی ای قرار میدهد که جاذبه آنها نیروی عظیمی را بحرکت میآورد . نسل جوان کنونی پیرو شایسته سنت های است که قهرمانی ها و از خود گذستگی های مردم در طول سالهای جنگ داخلی و جنگ کبیر میهنی و ساختمان مابانی جامعه سوسیالیستی آفرید هاست . حزب کمونیست اتحاد شوروی به جوانان شوروی اطمینان کامل دارد و آنها را تکیه گاه امید خود میداند .

ولی البته این بدان معنی نیست که در جریان کار با جوانان هیچ معضل و مشکلی پدید نیآید . حزب سازمان کمسومول از این مشکلات آشکارا سخن میگویند و برای برانداختن دشواری ها و حل مسائلی که پدید میگردد راههای صحیح میبایند . حل بموقع مسائل بویژه از آنجهت اهمیت دارد که نسل جوان کنونی جامعه شوروی در زمینه ارتقاء جامعه شوروی بحدار عالیتر تکامل یعنی کمونیسم و در پیکار نیروهای هوادار صلح ، ترقی و سوسیالیسم علیه نیروهای ارتجاعی و تجاوزکار و امپریالیسم جهانی ایفای نقش بزرگی را در پیش دارد .

کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی توجه فراوان به نسل جوان معطوف داشت . رفیق برژنف ضمن سخنرانی خود در اجتماع دانشجویان سراسر اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ گفت : " قرارهای کنگره ۲۴ دارای خصلتی است که گوئی کار ادامه انقلاب علمی و فنی و ترقی اجتماعی را بدست جوانان شوروی میسپارد . کنگره از پسران و دختران کشور شوروی دعوت کرد تا در صفوف اول مبارزان راه ارتقاء سطح فرهنگ در تولید و زندگی و تثبیت ضوابط کمونیستی در شئون حیاتی ما گام بردارند " (۱) .

حزب ما میکوشد تا معتقدات کمونیستی در ژرفای روح نسل جوان رسوخ کند ، در کار عملی رهنمون آن باشد و جوانان برای سمگگیری سیاسی و ایدئولوژیک مستقل ورزیدگی لازم بدست آورند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی نسل جوان را با احساس مسئولیت عالی در قبال حفظ و تکثیر دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم تربیت میکند و همش مصروف بدانست

(۱) - لئونید برژنف : " به پیروی از مضمون لنین " - مجموعه سخنرانی ها و مقالات ، جلد سوم ص ۴۳۵ ، چاپ مسکو ، سال ۱۹۷۲ .

که جوانان بتوانند از دشواری های گوناگون و نقائصی که اغلب در کار با آن روبرو میشوند نتایج صحیح بدست آورند . میدانیم که فقدان این هنرمکنست به پیدایش خصائص اخلاقی نامطلوبی چون بیحالی و رخوت اجتماعی ، بی تفاوتی و لا قیدی و گاه محساسیت درقبال تاثیرات و نفوذ های مغایر با آرمان سوسیالیسم بیانجامد .

حزب میکوشد شرایطی فراهم آورد که جوانان بتوانند شور و شوق ذاتی و ابتکار خلاق از خود نشان دهند و این هر دو در فعالیت سازندگی خویش بکار برند . در اتحاد شوروی برای تشدید تاثیر کلکتیو در تکوین شخصیت انسان جوان اهمیت فراوان قائلند . البته این نکته نیز در نظر گرفته میشود که فصل جوان نه ستم طبقاتی و استثمار را روی پوست و گوشت خود احساس کرد است و نه مشقات جنگ و نهد شواری های دوران ترمیم پس از جنگ را . باینجهت حزب کمونیست اتحاد شوروی برای بررسی عمیق و تبلیغ شعائر و سننی که مردم شوروی در عرصه انقلاب و کار پدید آورده اند اهمیت فراوان قائل است .

حزب ما پیوسته این اصل لنینی را که تربیت ایدئولوژیک — سیاسی جوانان باید با شرکت روزمره آنان در حل مسائل عملی ساختمان کمونیسم توأم باشد رهنمون عمل خود قرار میدهد . جوانان شوروی در مسابقه همگانی برای اجرای برنامه پنجساله شرکت فعال دارند .

چنانکه میدانیم در برنامه پنجساله کنونی روی عوامل رشد عمقی و بنیادی اقتصاد ملی و ترفیع سطح اشریخی تمام رشته های تولید تکیه خاص شده است . آنچه که در این زمینه ارزش خاص دارد وجود میلیونها کارگر و کارشناس جوان است که در رشته های گوناگون به نوآوری ها و اختراعاتی نائل آمده اند و در سنگر مقدم انقلاب علمی و فنی کار میکنند . سازمان کمسومول رهبری آما — های بسیار مهمی از نهمین برنامه پنجساله رابعهد گرفته و آنها را عرصه های ساختمانی پیشتاز اعلام کرده است . اکنون در کشور بیش از ۱۵۰ عرصه ساختمانی از این نوع وجود دارد که جوانان با کار خود در آنها نمونه های برجسته ای از شور و شوق و قهرمانی واقعی نشان میدهند . در جریان کار پیشتاز و بدعت های تولیدی گوناگون و در واحدهای ساختمانی دانشجویی خصائل عالی ای چون ایمان ایدئو — لوژیک ، علاقه به کار جمعی ، روح ناردوستی ، دلسوزی برای ثروت عمومی ، میهن پرستی سوسیالیستی ، وظیفه شناسی درقبال مردم و قدرت غلبه برد شواری ها پدید میگردد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی از فعالیت اجتماعی — سیاسی جوانان و از شرکت آنان در اداره امور جامعه پشتیبانی میکند و دامنه آنرا گسترش میدهد . اکنون در شوراهای محلی بیش از ۵۵ هزار نماینده در سنینی کمتر از ۳۰ سال (که ۲۵ درصد کل نمایندگان را تشکیل میدهند) و از آنجمله ۳۲۰ هزار نماینده عضو سازمان جوانان کمسومول شرکت دارند . تقریباً یک پنجم نمایندگان شورای عالی اتحاد شوروی نیز در همین سنین هستند . سازمان جوانان کمسومول در ارگان های گوناگون دستگاه دولتی و سازمانهای اجتماعی از خود نماینده دارد و این امر جوانان را در امر کشورداری و توانائی تفکر بشیوه دولتی و کشوری ورزیده میکند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی به امر ایجاد نزدیکی هرچه بیشتر میان قشرهای اجتماعی گوناگون جوانان توجه خاصی معطوف میدارد و این مسئله برای پیشروی تدریجی بسوی جامعه کمونیستی فارغ از طبقات و تربیت تمام جوانان شوروی با روح آرمان های کمونیسم اهمیت اصولی دارد . و اما این مسئله در عمل چگونه حل میشود ؟

برای مثال عرصه آموزش و پرورش را در نظر بگیریم . اکنون در اتحاد شوروی کار برقراری سیستم آموزش کامل در دبیرستانی اجباری برای همگان بسر انجام خود میرسد . و اما در زمینه آموزش عالی هدف آنستکه دسترسی بآن برای افراد متعلق به تمام طبقات و گروههای اجتماعی

جامعه نمریایه برابری صوری بلکه برپایه برابری واقعی تأمین گردد . برای این منظور آموزشگاه های عالی کشور برای جوانانی که کار میکنند کلاسهای مقدماتی دانشدهاست . در پذیرش به دانشگاهها و دانشکده ها برای کسانی که سابقه کار در رشته های تولیدی دارند رجحان قائل میشوند . برای اعزام گروههای متشکل جوانان کارگر و هقان جهت تحصیل اقدامات لازم انجام میگردد . بهبود وضع مادی و وضع مسکن و معیشت دانشجویان نیز به پیشرفت این مشی عمومی کمک میکند .

برای ایجاد نزدیکی میان گروههای اجتماعی گوناگون جوانان شوروی اقدامات دیگری هم انجام میگردد . مثلاً دانشجویانی که در گروههای ساختمانی شرکت دارند در دوران تعطیلات سالانه هنگام مسافرت به نواحی مختلف کشور بازدید می کنند و مسائلی که جوانان کارگر و هقان با آن روبرو هستند آشنا میشوند . نقش ارتش شوروی نیز در این جریان شایان توجه است . ارتش معمولاً عذر و برای اینکه به سربازان تخصص نظامی میدهد و سطح معلومات آنها را بالا میبرد گروههای اجتماعی و ملیت های گوناگون را نیز یکدیگر نزدیک میسازد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال میکوشد تا بهترین نمایندگان جوانان کارگر و دهقان که به اتمام تحصیلات عالی نایل آمده و نشان داده اند که خصائص لازم برای یک رهبر سیاسی را در خود جمع دارند در رهبری امور جامعه شرکت فعال داشته باشند . کادر کارکنان دولتی و حزبی در میان همین افراد پرورش می یابند . این امر نه تنها برای رفع نیازمندی های امروز بلکه از نقطه نظر در نمای رشد اجتماعی نیز اهمیت فراوان دارد .

یکی از رشته های عهد فکار حزب کمونیست اتحاد شوروی در میان جوانان تربیت انترناسیونالیستی آنانست . روح انترناسیونالیستی که در دوران حکومت شوروی در کشور پدید آمده است انجام این وظیفه را تسهیل میکند . نسل جوان کشور ما جزء لاینفکی از اشتراک تاریخی نوین انسانهاست که بصورت خلق شوروی تجلی یافته است . جوانان شوروی از همان سالهای کودکی با روح احترام به فرهنگ و به ارثیه دموکراتیک تمام خلق های اتحاد شوروی تربیت میشوند . آماج های ساختمانی که جوانان کسومولنی نمایند در هم ملیت و در شاد و شاد هم در آنها کار میکنند جلوه های از شعائر دوستی و برادری میان خلق ها هستند و به تقویت این شعائر کمک میکنند . جوانان ملت ها و ملیت های گوناگون اتحاد شوروی در دبستان ها و دبیرستان ها و آموزشگاه های عالی و حرفه ای در عرصه تولید و در سازمانهای کسومول و سایر سازمان های اجتماعی همه جا بعنوان اعضای یک خاندان متحد و دوست در کنار یکدیگر زندگی و کار میکنند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی تربیت جوانان شوروی را با روح دوستی برادرانه با ملت های کشورهای سوسیالیستی ، و همبستگی طبقاتی با زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد و وظیفه خود میدانند . مطبوعات و تمام وسائل اطلاعات عمومی در اتحاد شوروی زندگی و مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و فعالیت انقلابی احزاب مارکسیست - لنینیست و سازمان های جوانان کمونیست و تمام نیروهای ضد امپریالیستی را در مقیاس وسیع منعکس میسازند .

۲

حزب ما برای کارایده و ثلوثیک - سیاسی با نسل جوان اهمیت فراوان قائل است ، زندگی نشان میدهد که کامیابی در این عرصه بحیزان زیادی منوط به انجام صحیح این کار و شیوه های آن است .

لنین می‌گفت: "اغلب دید می‌شود که نمایندگان نسل سالمند و سالخورده نحوه برخورد و نزدیک شدن به جوانان را چنانکه باید و شاید بلد نیستند. جوانان بحکم ضرورت مجبورند بطرز دیگر، از راه دیگر، به شکل دیگر و اوضاع و احوالی غیر از آنچه که برای پدرانشان وجود داشت به سوسیالیسم نزدیک شوند" (۱). بهمین جهت در کار با جوانان هرگونه خشکی و بکار بردن الگوهای کهنه و متحجر مردود و غیر مجاز است.

نقشر رهبری حزب در زمینه ارتباط با جوانان هیچگونه وجه مشترکی با شیوه های اداری و فرماندهی ندارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی تمام کار بخرنج سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیکی با جوانان را در شئون مختلف جامعه ماهدایت میکند. این کار با توجه کامل به منافع و نیازمندی های نسل جوان و با شرکت فعال خود آنان انجام میگیرد. کمیسیون های دائمی مربوط به امور جوانان که در شوراهای عالی اتحاد شوروی و جمهوری های متحد و دشو راهای محلی نمایندگان زحمتکشان دئاراست و نیز کمیسیون های سندیکائی مأمور کار در میان جوانان و شعب جوانان در انجمن های نویسندگان و روزنامه نگاران و نقاشان و آهنگسازان و کمیته ها و شعب خاص انجمن نوآوران و مخترعان - تمام سعی خود را بکار میبرند تا معضلات نسل جوان را دریابند و برای حل آنها راههای صحیح پیدا کنند و خواست های قشرهای گوناگون نسل جوان را برآورند. در اتحاد شوروی رشته های افزونگی وجود دارند که تمام و کمال برای جوانان کار میکنند. کافیت یاد آورشوم که تنها سمبگه نشریات سازمان جوانان کمسومول در سال ۱۹۷۲ قریب ۷۰۰ کتاب با عناوین مختلف برای جوانان انتشار داده اند که تیراژ آنها ۴۱ میلیون نسخه بود. برای کودکان و دانش آموزان در سال گذشته بیش از ۲۵۰۰ کتاب گوناگون با تیراژ تقریباً ۳۵۰ میلیون نسخه منتشر گردید. در موسسات رادیو و تلویزیون جمهوری ها و مناطق مختلف کشور ۲۷۴ شعبه خاص جوانان دئاراست. استودیوهای فیلم برداری در آنها فیلم که بطور عمده برای جوانان در نظر گرفته شده است تهیه میکنند. در بسیاری از شهرها تئاترهای خاص تماشاگران جوان و نوجوان دئاراست.

نقشر مطبوعات سازمان جوانان کمسومول شایان توجه خاص است. در اتحاد شوروی ۲۲۶ روزنامه و مجله خاص جوانان و کودکان با تیراژ ۷۰ میلیون نسخه انتشار مییابد. هر یک از آنها بویژه پرتیراژترین آنها یعنی روزنامه "کمسومولسکا یا پرودا" راکه بازکنیم با زتاب روشن فعالیت جوشان جوانان ما در صفحات آنها دیده میشود. به کار کاخ های پیشاهنگان و باشگاههای جوانان و انجمن های دانش و گروههای هنرد و ستاد و سازمانهای ورزشی اهمیت فراوان داده میشود. ورزش در سوسیالیسم وسیله مهمی است که علاوه بر پرورش جسمانی در پرورش هنری و معنوی نسل جوان و تقویت اراده و روح کلکتیویسم نیز نقش مهم ایفا میکند. بهمین جهت است که حزب و دولت ما توجه فراوان باین امر معطوف میدارند. نقشر عمده را در کار با جوانان طبعا خود سازمان های جوانان تحت رهبری حزب ایقا میکنند. این سازمان ها در درجه اول عبارتند از "سازمان لنینی کمونیستی جوانان اتحاد شوروی" (کمسومول) و سازمان پیشاهنگی. کمسومول از حقوق فراوان برخوردار و در کار خویش مستقل است و در تمام امور با شرکت دارد. حزب برای کار کمسومول ارزش عالی قائل است و از ابتکارات آن پشتیبانی میکند و در برانداختن دشواریهایی که در کار و فعالیتش پیش میآید بآن کمک مینماید. بدون شرکت این سازمانها کار از پیش نمیرود. مثلاً همعلی الاصول اهمیت کبار

برقراری پیوند میان منافع شخصی جوانان و منافع اجتماعی آنان را قبول دارند و همه‌گونی بضرورت این امر که باید استراحت و تفریح جوانان طوری سازمان داده شود که با وظائف ایدئولوژیک و سیاسی در آمیزد، پی میبرند. ولی یافتن اشکال مشخص و صحیح این کار که در عین حال جالب هم باشد و نیز پرهیز از افراط و تفریط در این یا آن جهت عملاً چندان آسان نیست. این کار سازنده و اخلاقی است که یافتن راه حل‌های جوروانه و صحیحی را ایجاد میکند. سازمان‌های کمسومول همواره در یافتن این راه‌حل‌ها کوشا هستند. طبیعی است که کمونیست‌ها در این زمینه کمک‌های مجدانه با آنها مبدول میدارند.

خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کار با سازمان کمسومول آنستکه دامنه ابتکار آنرا گسترش دهند. برقراری ضابطه‌های بیشتر از حد و ظواهر سازی‌های فورمالیستی که اصولاً بهر کارزنده‌ای زیان میرساند در کار با جوانان بویژه مردود است. بهمین جهت حزب با قیومت در هر کار خویش که جلوی ابتکار جوانان کمسومول را بگیرد مخالفتمیورزد.

در عین حال حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره با تکیه یکجانبه بر روی استقلال سازمان‌های جوانان نیز مخالف بوده است. مجموعه تجربه‌ای که بدست آمده و اندک‌کم نیست نشان میدهد که در محیط جامعه سوسیالیستی شورجوانان فقط زمانی میتوانند بضروری بزرگ سازنده و اخلاق‌بدن گردند که با تجربه سیاسی انقلابی حزب کمونیست توأم گردند.

۳

در حدود ۱۰ - ۱۵ سال پیش کمونیست‌ها و سایر نیروهای ترقیخواه از مشاهده رخوت و بیحالی سیاسی در میان بخش قابل ملاحظه‌ای از جوانان جهان سرمایه‌داری ابراز نگرانی میکردند. امروز برعکس خصیصه محیط جوانان عبارتست از تقویت روحیه انقلابی آنان و تمایل بشرکت فعال در حل مسائل اجتماعی و سیاسی. مسئله‌ای که اکنون اهمیت درجه اول کسب میکند اینست که ما چگونه بمناسبت جوان کم‌کم کنیم تا بتواند برای مبارزه اثر بخش علیه امپریالیسم و دفاع از منافع حیاتی خویش راه صحیح پیدا کند. کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۶ احزاب کمونیست و کاریگری خاطر نشان ساخت که کمونیست‌ها برای اعتدای جنبش جوانان ارزش عالی قائلند و فعلاً نه در آن شرکت میورزند.

اکنون جوانان در دوران پابصره زندگی میگذارند که در جهان دگرگونی‌های انقلابی بنیادی صورت میگیرد. در مناطق پهناوری از جهان با استثمار سرمایه‌داری وستم ملی پایان داده شده و جوامع سوسیالیستی ناشی از شرایط عینی و واقعی پدید آمده است، طبقه‌کارگر متشکل کشورهای سرمایه‌داری بضروری اجتماعی توانائی بدل گردیده که هم کارفرمایان و هم دولت‌ها مجبورند وجود آنها بحساب آرند. سیستم استعماری امپریالیسم فروپاشیده است. جوانان خود در این دگرگونی‌ها شرکت دارند و البته خود نیز متقابلاً تاثیر عظیم تحولات دگرگونی‌ها را در وجود خویش احساس میکنند.

وضع عینی و منافع اکثریت قریب بتمام جوانان آنها را بسوی طبقه‌کارگر و احزاب کمونیست سوق میدهد و به درک اندیشه‌های مارکسیستی و امیدارد. روح انقلابی پیگیر و علمیت اصیل مارکسیسم - لنینیسم و خصیصه تفریق و پیوند استواری که در آن میان تئوری و پراکتیک مبارزه طبقاتی وجود دارد توده‌های جوانان را به سوی مارکسیسم - لنینیسم جلب میکند. نسل جوان هنگام ورود بضحنه زندگی با تضاد‌های بسیار حاد ناشی از تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری روبرو میشود. مشکلات یافتن کار و شواری‌های ناشی از اراضا* نیازمند یهای مادی و معنوی روزافزون، نسل

جوان را در قبالت ارکان سرمایه داری معاصر که قادر به ارضاء توقعات و خواستههایش نیست به اپوزیسیون و امیدارد . همانگونه که در یکسلسله از اسناد احزاب برادریها و خاظر نشان میشود ، نیاز - مندیهای انقلاب علمی و فنی و پیشرفت فرهنگی و امکاناتی که در برتوان برای رشد همه جانبه انسان پدید آمده با وضعی که واقعاً وجود دارد در تعارض فاحش است و تحول بنیادی سرپای سیستم آموزش و پرورش و تعلیمات حرفه ای را ایجاد میکند . شرکت جوانان در جنبشهای وسیع اعتراض علیه فعال مایشائی انحصارات و عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم روزافزون است . این جنبش از نظر محتوی سیاسی و اجتماعی خود بخش ناگسستگی جنبش وسیع ضد امپریالیستی است که هسته اساسی و همزبون آنرا طبقه کارگر تشکیل میدهد . سرنوشت تمام جنبشهای ترقیخواه در دوران ما با مبارزه طبقه کارگر پیوند ناگسستگی دارد .

تکامل نسل جوان در خلائی ایدئولوژیک صورت نمیگیرد . در جهان سرمایه داری برای نفوذ در میان جوانان مبارزه شدید و جریان دارد و هراندازه که شرایط عینی بیشتری برای آوردن قشرهای وسیع جوانان به مارکسیسم - لنینیسم فراهم میشود ، این مبارزه نیز حدت بیشتری کسب میکند .

طبقه حاکمه از تمام قدرت دستگاه دولتی و کلیسا و وسائل اطلاعات عمومی و از کلیه مجاری دیگری برای اعمال تاثیر روحی در جوانان استفاده میکند تا آنها را نسبت به میاست و ایدئولوژیک لا قید سازد . در این اواخر بطوریکه کمونیستهای بسیاری از کشورهای خاظر نشان میسازند ، ناپاکتت جریانهای رفورمیستی و مذهبی فعالیت خود را در میان جوانان آشکارا تشدید کرده اند . نسل جوان در نتیجه احساس بیگانگی خود در جامعه و ناخرسندی از چگونگی نقش خویش در آن و اصولاً بسبب ناراضائی از جائی که نظام سرمایه داری در تولید برآنان عرضه میدارد ایمان خود را به آرمانهای اجتماعی از دست میدهد و بخش از آنان را به شیوه های نا هنجار اعتراض اجتماعی نظیر جنبشهایی ها و بارادیکالیسم کاذب آنارشیستی که مورد سوء استفاده انواع افراطیون راست و " چپ " قرار میگیرد ، و امیدارد و این امر بنویس خود به طبقه حاکمه کمک میکند تا اعتراض اجتماعی جوانان را به مجرای بی خطر و حتی سود مند بحال خویش سوق دهد و آنها را در نقطه مقابل جنبش کارگری متشکل قرار دهد و طبقه کشورهای سوسیالیستی برانگیزد .

ولی واقعیت سیاسی جهان کنونی امکانات عینی روزافزونی برای تقویت فعالیت کمونیست ها در میان جوانان فراهم میسازد . ضمناً میزان تاثیر و نفوذ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در میان جوانان تنها از روی کمیت اعضا سازمانهای کمونیستی جوانان معین نمیشود . در بسیاری از کشور ها پسران و دختران مستقیماً یعنی بدون ورود قبلی به سازمان جوانان عضو حزب کمونیست میشوند . از سوی دیگر مارکسیسم - لنینیسم در فعالیت سایر سازمانهای جوانان نیز تاثیر روزافزون اعمال میکند .

خدمات عظیم حزب کمونیست و کشور اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی در زمینه کاهش و خاتم وضع بین المللی و قطع تجاوز آمریکا به ویتنام و حمله معضلات بین المللی مهم دیگری که در برنامه صلح مطروحه در گزارش رفیق لئونید برژنغف به کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی تمام و کمال تشریح گردیده مورد تصدیق جهانیان است . پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آوریل سال جاری خاظر نشان ساخت که این برنامه با احراز موفقیت تحقق می پذیرد . این اقدامات با مضاف توده های بزرگ مردم و از جمله جوانان مطابقت کامل دارد .

کمونیسم در تمامی روشن و منزه و شرافتمندانیه ای که جوایگوی منافع جوانان است پدید

میاورد . کمونیسم و سوسیالیسم واقعا موجود که بصورت جامعه کشورهای سوسیالیستی تجلی یافته هم اکنون دستاورد های شگرف در گنجینه خود دارد . ما کمونیست ها در صورت استفاده کامل از این گنجینه گرانها میتوانیم در عقول و قلوب نسل جوان سراسر جهان تاثیری هر چه عمیقتر داشته باشیم .

روشن است که هر حزب یا توجه به شرایط مشخص کشور خویش راهبانی برای حل این مسئله جستجو میکند . ولی این امر نیز بجز این میزان زیادی منوط به همکاری انترناسیونالیستی است . حزب کمونیست اتحاد شوروی که جنبش جوانان کشور شوروی را بخشی از جنبش جهانی جوانان تلقی میکند طبیعا برای توسعه روابط سازمان جوانان کمومول با سازمان های کمونیستی جوانان احزاب برادر اهمیت خاص قائل است و توسعه این روابط را وسیله ای برای تربیت نسل جوان کشور خویش با روح انترناسیونالیسم پرولتری تلقی میکند . تحکیم و توسعه بیشتر از پیش این روابط از بسیاری لحاظ و از جمله برای تقویت جنبش بین المللی جوانان برپایه برنامه ضد امپریالیستی اهمیت فراوان دارد .

۴

شرکت نسل جوان در جنبش وسیع همیستگی با ویتنام و در مبارزه برای تحکیم امنیت اروپا و مناطق دیگر ، تظاهرات برای پشتیبانی از مبارزه آزاد بیخوش خلق های عرب و در راه آزادی مستعمرات پرتغال — همفشار نگر توجه فراوان جوانان به مسائل بین المللی است . علت آنهم روشن است ، زیرا مسائل جنگ و صلح در سرنوشت آنان تاثیر مستقیم دارد . جنبش جوانان علیه جنگ پذیرده عام دوران ما است . این جنبش میتواند به عامل مهم جلب نیروهای جدید محافظ جوانان به مبارزه ضد امپریالیستی بدل گردد . سازمان های جهانی دموکراتیک جوانان یعنی قدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه جهانی دانشجویان در این زمینه باید نقش بزرگ ایفا کنند . برای نمونه اروپا را در نظر میگیریم . امروز این قاره دیگر آن نیست که چند سال پیش بود . در رپورتاژاترکات واقعاتی که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست برادر در زمینه سیاست خارجی انجام داده اند مواد اساسی برنامه مصوبه کنفرانسی که در کارلو وی واری (چکوسلواکی) — تشکیل داده بودند تحقق پذیرفت . ما کمونیست ها ضمن مبارزه در راه پیشرفت جریان کاهش و خاتم تمام جوانب این جریان را می بینیم .

از یک سو برای توسعه و تشدید فعالیت تمام جنبش های دموکراتیک و همکاری جریان های سیاسی گوناگون امکانات جدیدی فراهم آمده است . این امر بیش از همه به جنبش جوانان مربوط میشود . مسئله ای که امروز مطرح است آنستکه نه تنها بانیه های نزدیک ، بلکه کمونیست ها بلکه بانیه های هم که مواضع دیگری اتخاذ کرده اند و در گذشته حتی بفکرشان هم خطور نمیکرد که با کمونیست ها سر یک میز بنشینند تماس برقرار گردد . بطوریکه واقعات نشان میدهد خود زندگی سوسیال دموکرات های جوان و مسیحیون دموکرات و لیبرال های جوان را وادار میکند که علی رغم پیشداوری های ضد کمونیستی و ضد شوروی خویش با جوانان کشورهای سوسیالیستی و در برخی موارد با سازمان های کمونیستی جوانان کشورهای خویش تماس برقرار سازند . همکاری سازمان های جوانان بیرون نظریات سیاسی گوناگون ، در سطح بین المللی تقویت میگردد . تا همین چند سال پیش تشکیل کنفرانس های بزرگی چون کنفرانس های جوانان و دانشجویان در فلورانس و هلستینکی که به بررسی مسائل امنیت اروپا و غیره اختصاص داشت امکان پذیر نبود .

از سوی دیگر تضعیف معین مواضع نیروهای مپلیتاریست و تلافی جو ممکن است خطر تشدید روحیه آسود خاطر را در برخی محافظ اجتماعی در برداشته باشد و حال آنکه در شرایط کنونی

تضعیف جنبش جوانان و جنبش های اجتماعی دیگر متنها مجاز نیست بلکه برعکس باید آنها را بیش از پیش تقویت کرد . تضعیف هشیاری سیاسی نیروهای اجتماعی میتواند به امر کاهش و خاست زبان برساند . در واقع بطوریکه میدانیم با وجود تخفیف تشنج در قاره اروپا و قطع تجاوزیه و پیمان مسابقه تسلیحات ادامه دارد ، سلاح امحاء جمعی بیش از پیش تکمیل میشود ، بودجه های نظامی ایالات متحده امریکا و سایر کشورها را تا افزایش میباید ، کانون های خطرناکی که صلح را مثلاً در خاور نزدیک تهدید میکنند برجای مانده اند و سرانجام نیروهای ارتجاعی بوسائل گوناگون میکوشند محیط جنگ روانی را همچنان حفظ کنند . قشرهای قابل ملاحظه ای از اهالی بخش سرمایه داری جهان بتوضیح حقیقتی که برای کمونیستها عیان است احتیاج دارند و آن اینکه پیدایش گرایش های جدید واقع بینانه را در سیاست خارجی یکسلسله از دل غرب نباید صرفاً ناشی از حسن نیت آنها تلقی کرد بلکه باید دانست که این گرایش ها نتیجه تغییرات اساسی در صحنه جهانی و در داخل کشورهای جداگانه و نیز نتیجه مبارزه ها و احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی آنانست .

نکته دیگری که باید در نظر داشت آنستکه جنبش جوانان برای پیشرفت موفقیت آمیز خود باید خواسته های خود را بپخته و دقیق مطرح کند و نیازمند بهای خود را با منافع جنبش کارگری و جنبش آزاد بیخوش ملی درآمیزد . توانائی در برکنار بستن شیوه مارکسیستی طرح مسئله چگونگی رابطه میان وظائف دموکراتیک و وظائف سوسیالیستی ، یعنی همانگونه که نئین خاطر نشان ساخته است :

" در آمیختن مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی " (۱) میتواند جنبش جوانان را تقویت کند و کمونیستها در این زمینه میتوانند کمکهای گرانبهائی بجوانان میدول دارند . کنفرانس جهانی جوانان زحمتکش که در نوامبر سال ۱۹۷۲ برگزار شد نشان داد که این مسئله در شرایط کنونی چه اهمیت فراوانی دارد . در این کنفرانس دیده شد که امروز چگونه میتوان حتی در یک چنین مجمع وسیعی پیرامون شیوه برخورد مارکسیستی - لنینیستی به مسائل مهم اجتماعی اقتصادی دوران کنونی به بحث های شریخش و خلاق پرداخت . بطوریکه میدانیم در دیدار جوانان در مسکو نمایندگان ۱۱۵ کشور شرکت داشتند .

سازمانهای دموکراتیک بین المللی باید برای تامین همکاری با سایر جریانهای سیاسی بر پایه برنامه ضد امپریالیستی سیاست مبتکرانه ای اتخاذ کنند . سازمانهای مترقی و دموکراتیک جوانان موضوع مبادله هیئت های نمایندگی جوانان از مجاری دولتی را نیز نباید از نظر دور دارند . کمونیستهای جوان ضمن گسترش دامنه همکاری با سایر جریانها اشکال نوینی از مبارزه آید تئولوژیک را نیز که علی الظاهر ممکنست شدت چندانی نداشته باشند ولی شاید بیش از آنها به هنر سیاسی و درک چگونگی اوضاع و احوال نیازمند باشند در نظر بگیرند . دشمنان ما پرازن تقسیم ماندن مشی خود در زمینه " عقب راندن کمونیسم " اکنون بیشک خواهند کوشید تا از جریان تخفیف تشنج برای تشدید سیاستی که خود علناً آنرا " سیاست کشدار " مینامند استفاده نکنند تا از این راه با اصطلاح " به تخریب " سوسیالیسم موفق شوند . البته بعضی از آنها مایلند از توسعه مبادله افراد و اطلاعات برای خرابکاریهای آید تئولوژیک استفاده کنند . باید نسبت باین قبیل تلاشها که برای نفی برخورد طبقاتی و قاچاق نظریات " همگرایی " و " صلح آید تئولوژیک " و عقاید بورژوا - لیبرالی و رفورمیستی بکار میرود کاملاً هشیار بود .

از سوی دیگر میدانیم که جریانهای ترولسکیستی - مائوئیستی و سایر جریانهای چپ رو چه

زیانی به جنبش جوانان وارد می‌آوردند. تلاشهایی که برای ایجاد جنبش جهانی وسیع مائوسیستی بکار رفت البته بانگ و رسوائی عظیم ماند. ولی امروز نیز امکان تشدید تبلیغات افراطی چپ منتفی نیست زیرا اکنون برای کاهش و خاتم وضع بین المللی کوشش بعمل می‌آید و مبارزه در راه ایجاد سیستم مطمئن امنیت در اروپا کامیاب میگردد. باینجهت توضیح خطر انواع اندیشه‌های انقلابی ناکامه ممکنست جوانان را تحت تاثیر قرار دهند، امروز نیز اهمیت خاص خود را حفظ میکند.

تجربه انقلابی احزاب برادر را وجود تمام تنوع و تغییر دایمی شعارهای مشخص و خواستهای زندگی نشان میدهد که فعالیت آنها در میان جوانان همواره دارای وجهه مشترکی بایکدیگر بوده است که مهمترین آنها عبارتست از کوشش مستمر برای گسترش جنبش جوانان که بخش فعال و آگاه بیکار طبقاتی عظیم دوران مارا در اتمامین منافع طبقه کارگر، صلح و سوسیالیسم تشکیل میدهد. کمونیستها به پیروی از قطعنامه ای که به پیشنهاد لنین و روزالوکزا میورگ در کنگره اشتوتگارت به تصویب رسید میگویند تا "... جوانان طبقه کارگر با روح وفاداری به سوسیالیسم و احساس برادری ملل تربیت شوند" (۱).

در همین وجهه مشترك عبارتست از بسیج نسل جوان برای مبارزه در راه حل محضات ویژه آنها با توجه به خواستهای گروههای اجتماعی گوناگون جوانان. مسائلی چون دستمزد برابر زن و مرد، تعلیمات حرفه ای، دسترسی به دانشکده ها و سایر مسائل اجتماعی - اقتصادی و آکادمیک در اسناد برنامه ای و در فعالیت روزمره کمونیستها جای هر چه نمایانتری میگردد. علاوه بر این مسائلی چون توضیح چگونگی ارتباط خواستهای ویژه نسل جوان با مبارزه عمومی تمام نیروهای ترقیخواه علیه سطره انحصارات و علیه ماشین به پیوسته نظامی - صنعتی و در راه دگرگونیهای بنیادی در مودکراتیک و اجتماعی نیز در کار تبلیغاتی آنان پیوسته برجسته تر میشود.

سومین وجه اشتراك عبارتست از پاسخگویی هر چه بهتر به خواستهای نسل جوان برای اطلاع از مسائل سیاست جهانی و ایفای نقش فعال در حل این مسائل. توضیح تضاد فاحش میان ماهیت ضد ملی تسلط امپریالیسم و منافع جوانان و توده‌های مردم مهمترین عاملی است که به پیشرفت این امر کمک میکند.

کمونیست ها ضمن ادامه کار خود در زمینه بسیج محافل اجتماعی جوانان برای مبارزه در راه تأمین امنیت و همکاری در اروپا و ایجاد آلترناتیف در مودکراتیک در برابر "اروپای ترسناک" نظریات مربوط به "اروپا سانترسیم" را که اخیراً در میان برخی محافل شدت یافته است نادیده نمی‌نگارند. جنبش جوانان اروپا امروز نمیتواند تنها بدون ارتباط با فعالیت سازمان‌های جوانان قاره‌های دیگر به موجودیت خود ادامه دهد. این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که یکی از انگیزه‌های اساسی رشد جنبش ترقیخواه جوانان اروپا و ضمن وحدت عمل آنان همبستگی با مبارزه مردم ویتنام بود. انعقاد موافقتنامه مربوط به قطع جنگ در ویتنام انگیزه تازه‌ای است برای تشدید فعالیت جنبش‌های جوانان و سایر جنبش‌های اجتماعی در راه حل مسائل صرم بین المللی دیگر و آزادی خلق‌ها از قید کلیه صور و اشکال ستم ملی و اجتماعی. در همین قسمتیوال جهانی جوانان و دانشجو یان در برلین که با شعار "در راه همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی" برگزار میشود در این زمینه میتواند نقش بزرگی ایفا کند.

سرانجام اهمیت اصولی توضیح سیاست جامعه کشورهای سوسیالیستی در میان جوانان و در افتراآت و آکادمی که از منابع گوناگون در این زمینه پخش میشود نباید از نظر دور گردد.

تشریح اهمیت تاریخی وجود کشورهای سوسیالیستی برای سرنوشت جوانان و تسریع پیشرفت سراسر جهان تاثیر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را بمیزان زیادی تشدید خواهد کرد . باین جهت چگونگی برخورد به سوسیالیسم واقعا موجود که در جریان پیکار شدید با امپریالیسم آرمان های طبقه کارگر را تحقق می بخشد مسئله اساسی فعالیت ایدئولوژیک در میان جوانان و تربیت آنان با روح انقلابی است .

گسترش جنبش جوانان مسائل جدی بسیاری را در زمینه های سیاسی و تئوریک در برابر احزاب کمونیست مطرح میسازد که حل آنها با مساعی مشترک امکان پذیر خواهد بود . اقدام نظیر دیدار اخیر نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری اروپا در مسکو که در آن مسائل مربوط به کار با جوانان بررسی شد و توسعه همکاری در این زمینه به جلب جوانان برای شرکت در مبارزه فعال در راه صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم کمک موثر خواهد کرد .

درسهای انقلاب سوسیالیستی در چکوسلواکی و دوران معاصر

واسیل بیلک

عضوهیئت رئیسه ود بیرکمیته مرکزی
حزب کمونیست چکوسلواکی

جنبش آزاد بیخش یا رویداد هائی همراه بوده است که گذشت زمان اهمیت آنها را منتها کاهتر نمیدهد بلکه برعکس افزون میسازد زیرا جریان حوادث بعدی به درك عمیقتر و جامعتر مفهوم و مقام آنها در تاریخ کمک میکند . پیروزی فوریه سال ۱۹۴۸ را بیشک باید در عداد همین رویداد های مهم زندگی کشور ما بشمار آورد . این پیروزی پیکار چندین ساله طبقه کارگر را در راه تصرف قدرت حاکمه بفرجام رساند و دران نوین تکامل ملت های ما ، دوران ساختمان جامعه سوسیالیستی را آغاز نهاد . گوستاو هوساک دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در پنوم اخیر کمیته مرکزی گفت : " حوادث فوریه این معضل را که آیا برنامه انقلاب ملی ود موکراتیک که شرط مقدماتی حتمی پیشرفت سوسیالیستی بود با کامیابی بانجام خواهد رسید یا نه حل کرد ، اگر احزاب سیاسی بورژوازی موفق میشدند از این کار جلوگیری کنند و کشور را به دوران پیش از مونیخ بازگردانند تمام قربانیها و جانبازی های مردم در مبارزه علیه فاشیسم ود راه چکوسلواکی نویسنده از کار در میآید . "

برای بررسی رویداد فوریه که پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تحقق بخشید باید راهی را که در طول ۲۵ سال اخیر طی شده بر اساس درسهای اساسی فوریه مورد بررسی قرار داد . این درسهها از جمله عبارتند از : اشریخی برخورد طبقاتی و پیگیری کلیه مسائل مربوط به نوسازی انقلابی جامعه ، تامین اتحاد نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه بورژوازی ، گسترش وسیع جنبش توده های زحمتکشان و تصرف قدرت سیاسی از طریق بالنسبه مسالمت آمیز . امروزه مبارزه در راه برانداختن تفرقه در جنبش کارگری و تامین وحدت نیروهای چپ گسترده تر شده است تجربه ناشی از حوادث فوریه در چکوسلواکی اهمیت بین المللی فراوان کسب میکند . بهمین جهت بنظر من مجله در مقاله تحت عنوان " همبها هم به پیش " (۱) بد رستی روی مسئله ضرورت تحلیل تجربه تاریخی احزاب کمونیست در مبارزه برای وحدت نیروهای دموکراتیک تکیه کرده است . در عین حال ما رویداد فوریه را رویداد تاریخی بزرگی تلقی میکنیم که درسهای آن برای مرحله کنونی تکامل کشور ما نیز اهمیت بسیار دارد . زحمتکشان جمهوری سالجشن خود را با عزمی

راسخ برای نیل به کامیابی های جدید در ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته برگزار کردند. در فوریه سال ۱۹۴۸ حزب کمونیست چکوسلواکی زحمتکشان را با شعارهای " به پیش ، بدون يك گام به پس ! " و " به پیش بسوی سوسیالیسم ! " برای مبارزه علیه ارتجاع بیاداشت .

لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن نطقی که بمناسبت بیست و پنجمین سالروز پیروزی فوریه در میدان " استارومستو " ی پراگ ایراد کرد گفت : " این شعار پیکار جوانه امروزینز زنده است و جلوه های آن در افکار و اعمال طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش و روشنفکران خلق ، در تمام فعالیت شما برای اجرای قرارهای کنگره چهارم هم حزب کمونیست چکوسلواکی مشاهده میگردد " :

ما با تکمیل جوانب گوناگون جامعه سوسیالیستی ، با افزایش قدرت اقتصادی آن ، با ترفیع سطح آگاهی ایدئولوژیک - سیاسی و فرهنگ زحمتکشان ، با تحکیم وحدت حزب و مردم ، با تقویت روابط برادرانه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و کوشش برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری شعارها و سنن انقلابی فوریه را تحقق می بخشیم .

پیروزی فوریه اهمیت عام تئوری لنین در باره انقلاب سوسیالیستی و احکام او را در باره ضرورت تفحص شکل مشخص " گذار یا نزدیکی به انقلاب پرولتری " (۱) ثابت کرد . این شکل مشخص در چکوسلواکی انقلاب ملی و دموکراتیک بود که در مرحله نهائی دومین جنگ جهانی صورت گرفت و پیش از هر چیز وظائف آزادی ملی و وظائف ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی را با نجا رسانید .

مبارزه آزاد بیختر ملی خلقهای چک و اسلواکی در نتیجه آزادی مهن ما بدست ارتش شوروی به کامیابی رسید . پیکار قهرمانانه ای که اتحاد شوروی برای دفاع از جامعه بشری در قبال فاشیسم انجام داد نقوذ و تاثیراندیشه های سوسیالیستی را در سراسر جهان تشدید کرد . این پیکار روحیه انقلاب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان چکوسلواکی را نیز در مبارزه برای ایجاد جمهوری نویسی که بتواند معضلات اجتماعی و ملی را بر پایه عادلانه حل کند بیش از پیش تقویت بخشید .

حزب کمونیست چکوسلواکی که از مبارزه آزاد بیختر ملی با خصلت يك حزب انقلابی پیگیر و عملی گانه حزب سیاسی قادر بر فعالیت بیرون آمده بود اینک میکوشید تا انقلاب ملی و دموکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی بدل سازد . شالوده تفوریک استراتژی حزب را آموزش لنین در باره انقلاب و تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز تجربه جنبش جهانی کمونیستی در زمینه تحقق احکام و قرارهای کنگره هفتم کمینترن تشکیل میداد .

حزب کمونیست چکوسلواکی پس از آزادی چکوسلواکی از قید فاشیسم به فعالیت سیاسی سازمانی پیگیر و ادامه داری برای تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک پرداخت . کلمنت گوتوالد در ۱ آوریل سال ۱۹۴۵ در کنفرانس فعالان حزب کمونیست گفت : " با آنکه اکنون اوضاع و احوال مساعد وجود دارد مع الوصف هدف عاجل ما ایجاد شوراها و سوسیالیزاسیون کشوریست بلکه تحقق عشی واقعا پیگیر برای رساندن انقلاب دموکراتیک و ملی آغاز شده و بفرجام آنست بقسمی که در جریان این انقلاب بتوانیم را خود را بسوی هدف های جنئید بازکنیم و با جبهه ملی هر چه وسیعتر و رهبرانش پیش ملت بسوی این هدف ها پیش روییم . مهمترین مسئله سیاسی آنست که ما بتول نیمه ممتابه حزب زحمتکشان ، بمشابه حزب کارگری ، تمام ملت را رهبری کنیم و همه ما را بیانگر ملت بشناسند " (۲) .

(۱) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۴۱ ، ص ۷۷ .

(۲) - کلمنت گوتوالد ، آثار منتخب ، جلد ۲ (سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳۵) ص ۷۹ .

در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ در گرونی های عمیق در زمینه های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی صورت گرفت که شالوده لازم را برای ایجاد نظام دموکراتیک توده ای فراهم ساخت .
 عقب اقدامات انقلابی دموکراتیک معلول درجه اتحاد زحمتکشان پیرامون طبقه کارگر و حزب کمونیست بود . ولی در نخستین سالهای پس از آزادی ، بورژوازی کوچک و متوسط نیز که خود را با همکاری با غاصبین فاشیست بدنام نکرده بود بخشی از قدرت سیاسی را بدست داشت .
 کمونیست ها درنگ میکردند که گسترش بعدی انقلاب و فرارویاندن آن به انقلاب سوسیالیستی با مقاومت بورژوازی روبرو خواهد شد و در پی ازود تصادمی روی خواهد داد که همه چیز به نتیجه آن منوط خواهد بود . گسترش دموکراسی توده ای از همان آغاز با مبارزه طبقاتی حاد بر سر چگونگی آینده چکوسلواکی همراه بود .

حزب کمونیست چکوسلواکی با توجه به وجود شرایط سیاسی مساعد جهانی و داخلی ششی رشد مسالمت آمیز انقلاب را اتخاذ کرد . مهمترین ضامن عملی بودن این شی بیروی طبقه کارگر بود که در آن زمان وحدت صفوف خود را در زمینه های ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی بطور عمده تحقق بخشیده بود و در برابر تودم زحمتکشان جای داشت .

مسئله عمده عبارت بود از جلب واحدهای دیگر زحمتکشان و بیوزده دهقانان و قشرهای میانه اهالی شهرنشین بسوی طبقه کارگر . کار پایه (پلاتفرم) اتحاد توده ها جنبه ملی وسیع به شرکت تمام احزاب سیاسی و سازمان های توده ای اجتماعی بود . در مشی ما برای جلب توده ها و " حتی الامکان تمام ملت " بسوی خویش هرگونه ائتلاف غیر اصولی مردود شمرده میشد . این یک شی طبقاتی پیگیر برای تامین نقش رهبری طبقه کارگر بود . حزب کمونیست چکوسلواکی در سه سال اول انقلاب ، در جریان تصادمات شدید با مخالفان سیاسی خویش مبارزه علیه رفرمیسم و اپورتونیسم راست موافقتنامه های تاکتیکی بسیاری از جمله با احزاب بورژوازی منعقد ساخت و در تمام آنها همیشه تمام کمال مواضع طبقاتی تکیه داشت .

حزب کمونیست چکوسلواکی با توجه باینکه جنبه ملی بر پایه سیستم چند حزبی استوار است و احزاب سیاسی گوناگون و از جمله احزاب بورژوازی در آن شرکت دارند پیوسته این اصل را ملاک قرار میداد که این جنبه ائتلاف احزاب نیست بلکه اتحاد نیست از زحمتکشان که در آن احزاب بهمرا درجه ای که بیانگر منافع خلق هستند در آن شرکت میورزند . بهمین جهت وقتی در فوریه سال ۱۹۴۸ بورژوازی کوشید تا با شورش در داخل دولت کودتای ضد انقلابی بپا دارد نه تنها از نظر سیاسی ضعیف و منفرد ماند بلکه بسبب سیاست ارتجاعی و عملیات تخریبی خویش نیروی ضد ملی و ضد دموکراتیک از کار درآمد .

تجربه ما نشان داد که در گرونی های شی و دموکراتیک پیگیر شکل مهم و بسیار اثر بخش انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریاست . در عین حال این تجربه بروشنی نشان داد که فقط با توجه به دورنمای انقلابی میتوان به کامیابی رسید . انقلاب با سرعتی بسیار زیاد گسترش میپذیرفت و بنیاد سوسیالیستی که در نتیجه در گرونی های ملی و دموکراتیک پدید آمده بود تقویت مییافت . با تحکیم مواضع سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیستی آن خصلت سوسیالیستی و ضد بورژوازی اتحاد طبقه کارگر با تمام زحمتکشان بیش از پیش آشکار میشد و این اتحاد برای انجام مسائل جدید انقلاب توانائی روز افزون گمب میکرد .

حزب کمونیست توانست اکثریت قریب بتمام زحمتکشان را پیرامون طبقه کارگر گرد آورد و با پشتیبانی فعال آنان بر بورژوازی پیروز شود و بدینسان گذار به ساختمان سوسیالیسم را تحقق بخشد . بدیهیست که مبارزه برای جلب اکثریت زحمتکشان بسوی طبقه کارگر آسان نبود و آنهم

نه تنها بسبب بفرنجی سیرانقلاب که کار بست خلاق مارکسیسم - لنینیسم و نعرش تا کنیکی و گاردانی سیاسی حزب را ایجاد میکرد بلکه ایضا بعلمت آنکه بورژوازی و قشرهای گوناگون آن که بتدریج و مرحله مرحله از حکومت برکنار میشدند امکان داشتند در بعضی جاها بر سرکار بمانند و عمل کنند . در چنین اوضاع و احوالی کمونیست ها باید در پیروی از مشی طبقاتی قاطعیت خاصی از خود نشان دهند تا نگذارند یا زمانده ای طبقات استثمارگر که از زندگی سیاسی کشور برکنار شده اند بار دیگر همانگونه که در سال ۱۹۵۶ در مجارستان و در سال ۱۹۶۸ در چکوسلواکی روی داد ، سر بلند کنند .

ولی بطوریکه تجربه نشان میدهد خود مبارزه در راه گسترش دامنه انقلاب ملی و دموکراتیک و فراروشی آن به انقلاب سوسیالیستی و جلب اکثریت زحمتکشان بسوی طبقه کارگر و برکناری تدریجی بورژوازی از حکومت گذار به سوسیالیسم را علی الاصول آسان میکند و ساختمان آنرا بر بنیاد اتحاد سیاسی وسیع میسر میسازد . در سند کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ اجزای کمونیست و کارگری خاطر نشان شده است که اکنون نیز در کشورهای سرمایه داری " شرایط مساعدی فراهم میآید تا از تمام جریان های دموکراتیک بید اتحاد سیاسی پدید گردد که بتواند نقش انحصارات را در اقتصاد کشور جدا کند و سازد ، حکومت سرمایه بزرگ پایان بخشد و در زمینه های سیاسی و اقتصادی نیز با آنچنان تحولات بنیادی تحقق بخشد که بران ادامه مبارزه در راه سوسیالیسم مساعدترین شرایط را فراهم آورد . نیروی اساسی این اتحاد دموکراتیک طبقه کارگر است " .

در حوادث فوریه در آمیختن اشکال مبارزه پارلمانی و غیر پارلمانی برای غلبه بر ارتجاع نقش موثر داشت . بطوریکه میدانیم حزب کمونیست چکوسلواکی نه تنها در پارلمان مواضع استوار داشت ، زیر پر از انتخابات سال ۱۹۴۶ تقریباً ۴۰ درصد نمایندگان پارلمان به حزب کمونیست متعلق بود و سوسیال دموکرات های چپ نیز در یکسلسله از مسائل حزب را پشتیبانی میکردند بلکه مقام ریاست دولت و رهبری وزارتخانه های حساس نیز باین حزب که نیرومندترین سازمان سیاسی کشور بود تعلق داشت . علاوه بر این حزب کمونیست چکوسلواکی به گسترش دامنه ابتکار خود ۱۵۰ کمک میکرد و بیوسه یاد آور میشد که بورژوازی ممکنست به کودتای ارتجاعی دست بزند . خود ها نیز بنویسه خود نفوذ و تاثیر خود را در دولت اعمال میکردند و بدینسان کمونیست ها میتوانستند شعارهای اعلام شده خود را با سهولت بیشتری تحقق بخشند . کلمنت گوتوالد میگفت :

" اکنون در کشور ما شرایط مساعدی پدید آمده که در تاریخ کمیابست : ما میتوانیم انقلاب را هم از بالا و هم از پایین انجام دهیم " (۱) .

ارتجاع بورژوازی میکوشید نفوذ کمونیست ها را در پارلمان و دولت تضعیف کند و در خفا از مردم چرخشی در سیاست پدید آورد . در همان حال که کمونیست ها میکوشیدند تا دولت و پارلمان برنامه توافق شده جوابگوی منافع خلق را بطور بیگیر عملی سازند ، نمایندگان طبقه بورژوازی در کار دولت اختلال میکردند و فعالیت پارلمان را عملاً غیر ممکن میساختند و سرانجام با استعفای ۱۲ وزیر از ۲۶ وزیر بحران دولتی بوجود آوردند . آنها قصد داشتند بکمک بنشر رئیس جمهور آن زمان تمام دولت جبهه ملی را با استعفا وادارند و دولتی از کارمندان بوروکرات تشکیل دهند که مشی دلخواه بورژوازی را از پیش ببرد .

حزب کمونیست بلافاصله پس از استعفای وزرای مرتجع به مردم همراهی کرد و مردم نیز با تظاهرات عظیم پشتیبانی قاطع خویش را از سیاست حزب ابراز داشتند . کنگره های شوراهای کار -

خانه ها و کمیسیون های دهقانی و سازمانهای اجتماعی موافقت خود را با دولت جبهه ملی تحت رهبری کمیت گوتوالد و با ادامه دگرگونی همان انقلابی اعلام داشتند . زحمتکشان سراسر کشور کمیته هایی تحت عنوان کمیته های اقدام جبهه ملی احیاء شد تشکیل دادند . وقتی توطئه برخی از حاکم افسری بورژوازی برای اقدام به شورش مسلحانه کشف شد بخشی از باقیمانده رگ نیز مسلح گردید و میلیس خلق پدید آمد .

تلاش ارتجاع برای برپا کردن شورش ضد انقلابی گسترش انقلاب را تسریع کرد . در پرتو تظاهرات وسیع مردم زحمتکش که آگاهی انقلابی عالی و آمادگی به پیکار از خود نشان میدادند نقشه های شورشیان عقیم ماند و یجران دولتی بسود زحمتکشان و آنهم بروفق اصول و سنن پارلمانی و قانون اساسی پایان یافت . دولت گوتوالد با وزیران جدید که آماده اجرای برنامه جبهه ملی بودند تکمیل شد و مورد تصویب پارلمان قرار گرفت . در انتخابات پارلمان که در مه سال ۱۹۴۸ صورت گرفت لیست مشترک نامزد های جبهه ملی ۹۰ درصد آرائی را که معتبر شناخته شد بدست آورد و بدینسان اکثریت قریب بتمام اهالی از سیاست حزب کمونیست چکوسلواکی پشتیبانی کردند .

پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چکوسلواکی نتیجه اقدامات سیاسی گسترده زحمتکشان بود که در مبارزه خود از پارلمان و سایر موسسات بورژوا و موکراتیک استفاده میکردند و در پرتو رهبری دوران پیشانی حزب کمونیست این موسسات را به سلاحی برای تجلی اراده خلق بدل می ساختند . تجربه ما مویده کامل این حکم کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۶ احزاب کمونیست و کارگری است که :

" کمونیست ها ضمن استفاده از تمام امکانات فعالیت پارلمانی این نکته را تصریح میکنند که عامل قاطع در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم گسترش جنبش مشترک طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است " . در فوریه سال ۱۹۴۸ دموکراسی توده ای در چکوسلواکی خصلت دیکتاتوری پروتاریا کسب کرده و به بیان دیگر طبقه کارگر که حزب مارکسیست - لنینیست براساس آن قرارداد رهبری سیاسی جامعه را بعهده گرفت . دموکراسی توده ای " تحمیل شده " یا " وارداتی " نبود ، بلکه رفآورد طبیعی و قانونی فراگرد انقلاب کشور ما بود . در جریان آن برای دهقانان زحمتکش و روشنفکران ترقیخواه و سایر قشرهای زحمتکش مسلم شد که فقط طبقه کارگر میتواند مبارزه همگانی خلق را در راه پیشرفت اجتماعی رهبری کند و فقط تحت رهبری طبقه کارگر و در اتحاد با این طبقه است که آنها میتوانند منافع حیاتی خویش را تامین کنند .

حزب کمونیست چکوسلواکی برآنستکه نقش رهبری طبقه کارگر در جامعه در آینده نیز برای تکامل سوسیالیسم و دفاع از آن ضرورت دارد . بدیهیست که ایقان این نقش در عین حال فعالیت مجدانه توده ها و گسترش وسیع دموکراسی سوسیالیستی را نیز ایجاب میکند . در این زمینه یادآور میشویم که رفع بحران سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ از آنجهت بسرعت میسر گردید که پس از کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ما توانستیم توده های بزرگ کمونیست ها و کارگران و سایر قشرهای زحمتکشان را بحرکت درآوریم و به نیروی آنان از اوت سال ۱۹۶۸ تا آوریل سال ۱۹۶۹ در حزب و جامعه تحول ایجاد کنیم و بدینسان راه رشد سوسیالیستی را محفوظ داریم .

راه ساختمان سوسیالیسم در کشور آسان نبود . و ما در این راه با موانع و دشواریهای روبه رو شدیم . در سند مصوبه پلنوم دسامبر (سال ۱۹۷۰) کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی گفته میشود : " در جریان تکامل خروشان و بیفرنج جامعه ما که طی آن حزب ما و طبقه کارگر همنوز در کارآموختن فن رهبری و اداره امور بودند اشتباهات و خطایای فاحشی روی داد . ساختمان سوسیالیسم علاوه بر دشواری های ناشی از تازگی خصلت و بیفرنجی و ذاتی برخی اشتباهات

نهنی نیزه‌مراه بود . این اشتباهات بصورت آسوده‌خاطری ، ناپیگیری در تحقق اصول لنینی در زندگی و کار حزب ، نارسائی تعمیم پراتیک و تجربه توده‌ها ، بی اعتنائی به شیوه برخورد طبقاتی به معضلات اجتماعی ، تلاش برای پیشی گرفتن بر سیر تکامل و نقض اصول مرکزیت دموکراتیک و دموکراسی درون حزبی نمودار میشد . در نتیجه تضعیف فعالیت سیاسی وایدولوژیک مبارزه علیه ایدولوژی بورژوازی و گرایش‌های خرده بورژوازی و علیه خرابکاری‌های ایدولوژیک حدت خود را از دست داد و این امر ناگزیر به تضعیف پیوند حزب با توده زحمتکشان انجامید .

ولی دشواری‌ها و نارسائی‌ها نمیتوانند رهاورد‌های اساسی رشد سوسیالیستی چکوسلواکی را که در طول ربع قرن بدست آمده است از زمین ببرند . مهمترین این ره‌آورد‌ها آنستکه سوسیالیسم معضلات بنیادی جامعه را که در مفراسردوران پیشین تاریخ کشور حل نشده مانده بود با احراز موفقیت‌برانداخت . هیچ انسان دارای عقل سلیم نمیتواند این مطلب را منکر شود که اکنون چکوسلواکی نمونه‌ای از برتری‌های سوسیالیسم و تفوق آن بر سرمایه‌داری است . گواه آن نیز نهی تنها قیاس بر چکوسلواکی سوسیالیستی با جمهوری بورژوازی پیش از جنگ بلکه ایضا قیاس آن با کشورهای سرمایه‌داری کنونی است .

طی ۲۵ سال گذشته در کشور ما در گونی‌های اقتصادی و اجتماعی بنیادی صورت گرفته است . وسائل تولید اجتماعی شد ، مناسبات تولیدی سوسیالیستی برقرار گردید و سیستم برنامه‌ریزی سراسر اقتصاد ملی را در بر گرفت . طبقات بطور کیفی تغییر کردند ، جامعه ساختار (استرو-کتور) اجتماعی نوین پیدا کرد و میان ملت‌های کشور ما همکاری رفیقانه مبتنی بر برابری حقوق پدید آمد . اکنون قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر است که با تمام زحمتکشان اتحاد استوار دارد . دموکراسی سوسیالیستی گسترش می‌یابد . در زمینه فرهنگ مفهوم کاملاً وسیع آن تحولات بزرگ روی داده است . از تحکیم محتوی سوسیالیستی ایدولوژیک و شکفتگی اشکال گوناگون آن گرفته تا ترفیع سطح معلومات و آگاهی توده‌های بزرگ مردم .

اقتصاد ملی کشور پیوسته راه رشد می‌یابد . طی ۲۵ سال (از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۲)

محصول اجتماعی ناویژه ۹۶ برابر ، درآمد ملی ۴۳ برابر و تولید صنعتی تقریباً ۷۶ برابر شد . آهنگ متوسط سالیانه افزایش محصولات صنعتی طی این دوران ۸٫۸ درصد بود . طی سال‌های اخیر نیز آهنگ سالیانه افزایش تولید صنعتی در چکوسلواکی از کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته سریع‌تر بوده است . در سال‌های ۱۹۶۴ - ۱۹۷۱ این آهنگ در چکوسلواکی بطور متوسط ۶٫۶ درصد ، در فرانسه ۶ درصد ، در جمهوری فدرال آلمان ۷٫۷ درصد ، در ایتالیا ۸٫۸ درصد ، در انگلیس ۸٫۸ درصد و در آمریکا ۴٫۲ درصد بوده است . محصول ناویژه و کشاورزی اکنون ۸۰ درصد بیشتر از سال ۱۹۴۸ است و حال آنکه مساحت زمین‌های مزروعی و تعداد خانوارهایی که در این عرصه به کار اشتغال دارند بسی کاهش پذیرفته است . اکنون میزان متوسط محصول بحساب هر فردی که بطور دائم در کشاورزی کار میکند ۳٫۴ برابر ۲۵ سال پیش است .

در سایر رشته‌های اقتصاد نیز کامیابی‌های بزرگ بدست آمده است و در برتوان سطح زندگی در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بعد از عالی ارتقا یافته و پیوسته بالا ترمیرود . اکنون میزان مصرف شخصی اهالی تقریباً ۳٫۳ برابر سال ۱۹۴۸ است و ما در برنامه پنجساله جاری هر سال دست کم رشد آنرا ۵ درصد افزایش میدهم . خصیصه جامعه ما علاوه بر افزایش مداوم درآمد پولی اهالی و ارضاء نیازمندی‌های آنان از محل ثروت اجتماعی ، تثبیت قیمت‌ها بویژه قیمت کالا‌های پرمصرف نیز هست . سیستم آموزش پرورش و بهداشت و خدمت عمومی و نیز ارضای نیازمندی‌های فرهنگی زحمتکشان در سطحی است که چکوسلواکی را در اروپا و سراسر جهان در ردیف اول قرار میدهد .

بطوریکه شاهد همیکنیم سوسیالیسم زحمتکشان چکوسلواکی رانیز مانند زحمتکشان سایر کشورهای برادرانه تنها از سطح عالی زندگی و فرهنگ بلکه همچنین از ارزش های حیاتی نوین و اطمینان به فردا برخوردار ساخته و برای رشد همه جانبه انسان در وسایل الهام بخش پدید آورده است . به همین جهت سوسیالیسم در شعور مردم ما رسوخ عمیق پیدا کرده است . کامیابی های روزافزون نظام نوین و استفاده از تمام امکانات و برتری های آن و رشد بیش از پیش آن محتوی عمده زندگی زحمتکشان را تشکیل میدهد . به همین جهت هیچ دسیسه و نیرنگی از جانب نیروهای امپریالیستی و هیچگونه خرابکاری ایدئولوژیک آنان نمیتواند این نظام زحمتکشان را به سوسیالیسم برهم زند و بطریق اولی نمیتواند آنرا از بین ببرد . " راز " این مطلب که چرا ضد انقلاب در سال ۱۹۶۸ فقط بطور موقت توانست بخش از زحمتکشان را گمراه سازد و جراح حزب کمونیست چکوسلواکی توانست عواقب این گمراهی را در زمان بالنسبه کوتاه براندازد در همین است که اندیشه های سوسیالیسم عمیقاً در میان مردم رسوخ کرده و اتحاد توده های مردم پیرامون طبقه کارگر و حزب کمونیست چکوسلواکی خلل ناپذیر است .

۲۵ سال در زندگی هر کشور و مخصوص در زندگی ملل ما که را متکامل تاریخی آنان بسیار دشوار بوده در دوران بسیار کوتاهی است . ملل کشور ما در طول صد ساله برابری آزادی و استقلال و ولتی و گاه صرفاً برای حفظ موجودیت خویش مبارزه کرده اند و بارها بنظر می رسید که نابودی آنها حتمی است . ولی در این دوران کوتاه ۲۵ سال بر اساس تجربه توده ها بنحوصت منعی ثابت شده است که سوسیالیسم در چکوسلواکی تهنه تنها از نیروی حیاتی برخوردار است بلکه یگانگی اجتماعی است که منافع زحمتکشان و ملی کشور را تامین میکند و در قیاس با تمام سیستم های اجتماعی پیشین از برتری های مسلم برخوردار است . تصریح این نکته اهمیت خاص دارد زیرا چکوسلواکی در گذشته کشور بود با اقتصاد پیشرفته و ویژه صنایع رشد یافته و طبقه کارگر نیرومند و حزب کمونیست آرزو ده و همچنین بورژوازی نیرومند و آرموده و دارای پیوند های محکم بین الملی و موسسات و سنسین بورژوازی ماکراتیک رشد یافته که به همین جهت پندارهای خرده بورژوازی و سوسیالیسم ماکراتیک در آن رواج وسیع داشت . در نتیجه این عوامل راه چکوسلواکی بسوی سوسیالیسم با ویژگی های بسیار همراه بود . با اینهمه تمام تجربه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما موجد کامل اهمیت همان قانونمندی ها تمام رشد سوسیالیسم است که برای نخستین بار در جریان انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سپس در سایر کشورهای که راه ایجاد نظام نوین را در پیش گرفتند متجلی شد . تجربه ما موجد آنستکه در کشورهای که سطح رشد آنها در گذشته بالنسبه بالا بوده است سوسیالیسم برای پیشرفت همه جانبه و نشان دادن برتری های خود شرایط عینی و ذهنی بسیار مساعد دارد .

در حان حاضر چکوسلواکی مرحله جدیدی را طی میکند که در آن رشد و تحکیم سوسیالیسم برفوق مشی کنکره ۱۴ حزب کمونیست چکوسلواکی ادامه مییابد و دامنه ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته گسترش مییابد . امروز نیز فوریه نه تنها رویداد بزرگی است که فصل نوینی در تاریخ کشور ما گشوده و تهنه با منبع نیرومند الهام و تجربه انقلابی است بلکه پیشران هر مرحله ای از رشد انقلاب ما است که در آن اصول اساسی ما ، همان اصولی که در بر تو کار بست آن زحمتکشان تحت رهبری ما بقیه کارگر به پیروزی رسیدند تیلور یافته و تحقق پذیرفته است . ما بر اساس تجارب بیست و پنج ساله خود میتوانیم بگوئیم که هر وقت این اصول پیگیرانه بکار بسته شده است ما به کامیابی نائل آمده ایم . حوادث سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ نشان داد که تلاش عناصر رجعانی " میهنی " و امپریالیسم بین الملی برای اقدام به کودتای ضد انقلابی در چکوسلواکی علیه این اصول اساسی

فوریه متوجه بود و بصورت " ضد فوریه " بروز کرد . تدابیر متخذ ه برای غلبه بر ضد انقلاب و بازگشت براه رشد سوسیالیستی و تحکیم سوسیالیسم نیز درست در آن حدودی که اصول فوریه بایستی تحقق میپذیرفت موفقیتآمیز بود .

در این زمینه باید یک نکته مهم را خاطر نشان ساخت . طبقه کارگر و زحمتکشان چکوسلواکی در فوریه سال ۱۹۴۸ در رپرتویوندها و انترناسیونالیستی خود با حزب کمونیست و طبقه کارگر و زحمتکشان اتحاد شوروی و نیز سایر کشورهای که در آن زمان براه سوسیالیسم گام نهاد ه بودند و همچنین رپرتویستیانی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری پیرو شدند . در عین حال کمونیست های چکوسلواکی نیز همیشه وظیفه انترناسیونالیستی خویش را در زمینه تحکیم و گسترش مواضع سوسیالیسم جهانی درک میکردند .

در دوران انقلاب و ساختمان سوسیالیسم از نظریین الملی نیز دران پیکار بزرگ طبقناتی میان سوسیالیسم و امپریالیسم است . کشور ما در یکی از جهات عمده امتراتیژک این مبارزه در اروپا قرار دارد . بهین جهت ارتجاع امپریالیستی که نقشه اعمال نفوذ بر ما را در سر میپروانید (و امروز نیز میپروانند) همیشه برای تضعیف این بخش جبهه کوشایوده است .

پیش از فوریه ۱۹۴۸ به نیرو و تجربه بورژوازی چکوسلواکی دل بسته بودند . پیروزی فوریه نقشه های ارتجاع را برهم زد . بنا بر این راه سوسیالیسم که مردم چکوسلواکی اتخاذ کردند نه تنها از آن جهت که مواضع سوسیالیسم را گسترش میداد بلکه از آن جهت نیز که نقشه های امپریالیستی را در زمینه حفظ این پایگاه مهم امتراتیژک عقیم گذاشت اهمیت بین الملی فراوان داشت . ارتجاع امپریالیستی که در سالهای بعد به بازمانده های ارتجاع شکست خورده داخلی و عناصر رزویونیست اپورتونیست و ناسیونالیست متکی شده بود ، ایضا در صد تلاقی و اجرای نقشه " ضد فوریه " برآمد . محتوی سیاسی تلاش ضد انقلابی نیروهای ضد سوسیالیستی در سال ۱۹۶۸ همین بود . شکست جدید آنان مواضع سوسیالیسم جهانی را تحکیم بخشید . در سند کنفرانس ۱۹۶۹ گفته میشود : " سیرتکوین جهان سوسیالیستی بخشی از مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است . دشمنان سوسیالیسم از تلاش های خود برای تخریب پایه های قدرتها که سوسیالیستی و عقیم گذاشتن کارگر گونی سوسیالیستی جامعه و احیان تسلط خویش بازنمیایستند . دفع قاطع این تلاشها و وظیفه ضروری دولت سوسیالیستی است . . . دفاع از سوسیالیسم و وظیفه انترناسیونالیستی کمونیست هاست . . . "

این نتیجه گیری ، هم با تجربه و هم با منافع چکوسلواکی و طبقه کارگر و حزب کمونیست ملت ها کشور ما مطابق کامل دارد . ما پیوند ناگسستنی میان رشد جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و فراگرد انقلاب جهانی ، میان وظایف ملی و انترناسیونالیستی را بروشنی درک میکنیم . بهمین جهت حزب کمونیست چکوسلواکی در سیاست بین الملی خویش برای تحکیم همه جانبه وحدت کشور جهان سوسیالیستی و بسط دامنه در آمیزی اقتصاد آنها و تحکیم اتحاد و تقویت نیروی پییکار جنبش کمونیستی بسیار فعال عمل میکند .

ما احراز کامیابی های هر چه بیشتر را در راهی که فوریه سال ۱۹۴۸ برای همیشه در برابر ما گشوده است وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانیم . طبقه کارگر و تمام زحمتکشان چکوسلواکی با اتکاء به تجربه انقلابی خویش و تحت رهبری حزب کمونیست برای اجرای قرارهای کنگره ۱۴ و پیشرفت روز افزون سوسیالیسم در کشور خویش و تحکیم سوسیالیسم در سراسر جهان بجا و فعال مجاهدت می ورزند .

در ستاورد های بزرگ تاریخی مردم ما و دیگر گونی های انقلابی که طی بیست و پنج سال اخیر

انجام داده . سرآورد پیکار آگاهانه و پیگیر و مساعی قهرمانانه طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکشان تحت رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی است . انقلاب ما - رویداد فوری و تمام جریان ساختمان سوسیالیسم در محیطی سرشار از ابتکار و فعالیت . عذایم توده های بزرگ مردم و اتحاد استوار انسان پیرامون طبقه کارگر و وحدت اراده و عمل تمام نیروهای انقلابی کشور صورت گرفته است .

دستگاه تبلیغات بورژوازی سالهاست دعوی میکند که گویا سوسیالیسم و سیاست حزب کمونیست در چکوسلواکی از پشتیبانی توده ها برخوردار نیست . ولی تجربه ما و نیز تجربه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عکس این مطلب را ثابت میکنند : سوسیالیسم تنها و صرفا در نتیجه مساعی آگاهانه توده های انقلابی مردم پیروز میشود و تکامل مییابد . - این تجربه ثابت میکند که وقتی مردم سرنوشت خویش را بدست خود میگیرند به آفرینندگان واقعی تاریخ خود بدل میگردند .

تحکیم وحدت -

قانونمندی جنبش کمونیستی است

کنستانتین تالوف

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
بلغارستان

تاریخ جنبش کارگری از لحظه انتشار "مانیفست حزب کمونیست" تا دوران ماهواره بسا مارش ظفرنمون اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم، با تجلی نیروی آن در زمینه نوسازی اجتماعی و با تأثیر بر توان آن در فراگرد (پروسه) انقلاب همراهِ بوده است. یکی از عوامل بنیادی این تکامل، انترناسیونالیسم پرولتری است. انترناسیونالیسم پرولتری در جریان تحول تاریخی خود در جنبش کمونیستی از شعار به سلاح نیرومند طبقه کارگر جهانی و آرمان انقلابیون منفرد به بنیاد استوار وحدت آزاده و عمق ارتش چندین میلیونی مارکسیست - لنینیست هاب دل گردیده است. کنفرانس‌ها و جلسات مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سالهای ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ که بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرولتری برنامه مشخص مبارزه ضد امپریالیستی راتنظیم کردند، یکی از مراحل مهم این راه بوده اند. کنفرانس سال ۱۹۶۹ اهمیت وحدت دیالکتیکی و وظائف بین‌المللی وطنی احزاب کمونیست و وابستگی سیاست هر حزب کمونیست را نه فقط به کامیابی‌ها یا ناکامی‌های کشور آن، بلکه همچنین به فعالیت سایر احزاب برادر رو به همکاری آنها خاطر نشان ساخت.

طی تقریباً چهار سالگی که از کنفرانس جهانی اخیر میگذرد تجارب سرشاری در زمینه فعالیت مشترک مارکسیست - لنینیست‌ها بدست آمده است. ولی در همین دوران همزمان با کامیابیها حاصله، چگونگی معضلات و موانع موجود در راه تحقق کامل تروحدت نیز که نیاززد رونی جنبش کمونیستی را تشکیل میدهد، روشن تر شده است.

در این مقاله ما قصد نداریم تمام جوانب فعالیت متنوعی را که احزاب کمونیست و کارگری در راه وحدت و برپایه انترناسیونالیسم پرولتری انجام داده اند تجزیه و تحلیل کنیم و ضمناً هنگام اذهار نظر بریرامون یک سلسله مسائل دایره آنها را بالنسبه محدود میکنیم تا اساسی ترین نکته مورد توجه قرارگیرد. بدیهی است که تجزیه و تحلیل جامع تمام مسائل بغرنج جنبش کمونیستی موضوعی است که کار مشترک خلاق جمعی احزاب کمونیست همه کشورهای را ایجاب میکند.

نتایج و مسائل

کمونیست‌ها و همه نیروهای انقلابی و صلحدوست از کار عظیمی که برای تحقق اندیشه‌های کنفرانس سال ۱۹۶۹ انجام گرفت، آگاهند. نتایج این کار کدام است؟ دستاوردهائی که

جنبش کمونیست، و کارگری در نتیجه تحکیم وحدت تنخویش بان رسیده در چه فرصه ای بیشتر محسوس است ؟

مشکل کسی بتواند اثربخشی اقدامات مشترک کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست را در پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام که در پیکار علیه امپریالیسم امریکا پایداری بینظیر از خود نشان داد، انکار کند، راه آوردن دلاوری میهن پرستان ویتنام و همبستگی کمونیست های سراسر جهان موافقت در باره آتش بس و شکست تنظیم کنندگان استراتژی پنتاگون است. خواست عادلانه خلق های عرب برای برانداختن عواقب سیاست توسعه طلبانه اسرائیل در خاور نزدیک و نیز خواست های خلقهایی که علیه استعمار کهنه ونو و نژاد پرستی مبارزه میکند از پشتیبانی فعال برخوردار است. پیرامون این مسائل مشاوراتی انجام گرفته، اعلامیه های مشترکی از طرف احزاب برادر منتشر شده است و کمونیست ها همه جا در پیشاپیش جنبش همبستگی با مبارزه علیه عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم قرار دارند. در این زمینه نیز انترناسیونالیسم پرولتری که بصورت اقدامات مشخص و هماهنگ نمودار گردید عامل عمده تحقق برنامه مطروحه در کنفرانس جهانی مسکو بود.

آنچه که اکنون دیگر بواقعیت میگردانند نیاز به بسط و تفصیل ندارد: همزیستی مسالمت آمیز مشابه میان مناسبات میان کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون به امپریالیست ها تحمیل میگردد. این مناسبات ثمراتی بصورت قراردادها و موافقتنامه های مشهور زمان اخیر، بویژه میان اتحاد شوروی و امریکا، توسعه دامنه مذاکرات و همکاری میان آنها و نیز موفقیت در کار تدارک کنفرانس امنیت اروپا بیار میآورند. نکته ای که بویژه باید خاطر نشان گردد اهمیت عظیم اقدامات مشترک کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست است. این اقدامات شرط قاطع دستاورد هایی بودند که تا همین چندی پیش غیر ممکن بنظر میرسیدند. سرانجام در زمینه جلوگیری از پخش سلاح اتمی و مذاکره در باره تقلیل تسلیحات نیز پیشرفتی، ولو جزئی بدست آمده که آنرا هم بحق میتوان بحساب اقدامات جمعی مشخص منطبق با روح کنفرانس مسکو گذاشت.

تجربه بیش از پیش نشان میدهد که انترناسیونالیسم پرولتری همانطور که در دیمیتروف بارها خاطر نشان ساخته مفهوم مجرّب نیست بلکه فعالیت سیاسی کاملاً مشخص احزاب مارکسیست - لنینیست است و همین جهت هم اعلام همبستگی پرولتری همیشه باید با عمل مشخص و تعاون واقعی همراه باشد.

جریان تحکیم همکاری و گسترش دامنه تماس میان احزاب کمونیست در مجموع خود برگرایش جدائی و تضعیف پیوندها قاطع آمد. اهمیت و اثربخشی دیدارهای دو جانبه و چند جانبه بیشتر شده است. از ژوئیه سال ۱۹۶۹ تا بحال ۳۴ دیدار منطقه ای صورت گرفته و در آنها مسائل مهم فعالیت بسیاری از واحدهای جنبش جهانی کمونیستی تشریح شده است. شرکت صد ها هیئت نمایندگی احزاب برادر در ریشتر از ۵۰ کشور احزاب کمونیست که در این دوران تشکیل شده اند، یکی از نمودارهای بارز وحدت جنبش ما است.

جشن های مربوط به صدمین سالروز ولادت لنین، صد و پنجاهمین سالروز ولادت فریدریش انگلس، صدمین سالگرد کمون پاریس و پنجاهمین سال تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از مظاهر مسلم وحدت ایدئولوژیک و سیاسی کمونیست ها بودند. کمونیست ها در همه کنفرانس و سمپوزیوم تئوریک جهانی تشکیل داده اند که کنفرانس ها ئی که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ترتیب داده از آن جمله است.

در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۲ که بمناسبت نودمین سالروز ولادت گورگی دیمیتروف در صوفیه برگزار شد، ۱۱۵ هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست و سازمانهای مترقی و موکرات شرکت

کردند . در سخنرانی های اغلب شرکتکنندگان اهمیت کنونی نزد میتروف درباره مسائل مربوط به چگونگی هماهنگ ساختن مبارزه طبقاتی در مقیاس ملی و بین المللی ، مبین پرستی و انترناسیونالیسم ، چگونگی برخورد به اتحاد شوروی بمثابه ملاک وفاداری به آرمانهای سوسیالیسم خاطر نشان گردید .

مجموعه این اقدامات احزاب کمونیست و کارگری به تلفیق نظریات و پیشرفت ایدئولوژییک جنبش ما و تقویت خصلت انترناسیونالیستی آموزش مارکسیسم - لنینیسم کمک کرد .

تحکیم وحدت ایدئولوژییک احزاب کمونیست و کارگری با کاهش نفوذ تباهی آورا پورتونیسم و انفراد آن همراه بود . اثربخشی مبارزه علیه صورگوناگون آن فزونیتر گردیده است . دقت مواضع طبقاتی در عرصه همکاری با جنبه وسیع نیروهای دموکراتیک بیشتر شده و این امر خصیصه یکسلسله از احزاب کمونیست کشورهای اروپا ، امریکا لاتین ، آسیا و برخی از کشورهای عربی و غیره را تشکیل میدهد . از جمله نمودارهای آن عبارتست از پشتیبانی از اقدامات بین المللی کشورهای سوسیالیستی ، تصریح اهمیت مرکزیت دموکراتیک و تصفیه صفوف کمونیست ها از عناصر ضد حزبی . بسیاری از احکام تئوریک روزیونیستی که در جنبش انقلابی تاثیرزاین بخش داشتند با عمق بیشتر مورد انتقاد قرار گرفتند .

بدینسان مارا به بخرنج مبارزه را پشت سر گذاشتیم و نتایج مثبت بدست آوردیم . ولی کمونیست ها در همان حال که با غرور به کامیابیهای خود مینگرند ، کمبود ها و معضلاتی را هم که هنوز در راه آنها وجود دارد نادیده نمی انگارند .

آیا ما میتوانیم حالا ، یعنی چهار سال پس از کنفرانس مسکو بگوئیم که وظائف عمده خود را در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم انجام داده و باز تمام امکانات استفاده کرده ایم ؟ ما بر آنیم که گسترش جنبه پیکار ضد امپریالیستی کامیابی بزرگ نیروهای انقلابی است و کمونیست ها در تائید آن نقش عظیم ایفا کرده اند . ولی آیا کمونیست ها حق دارند بآنچه که بدست آمده بسنده کنند ؟

امروز با توجه به تشدید گرایش به تحکیم همپیوستگی صفوف کمونیست ها و توسعه همکاری درون جنبش میتوان گفت که آنچه بدست آمده غایت مطلوب نیست . هنوز امکانات بالقوه استفاده نشده فراوان وجود دارد ، ما میتوانیم از تاثیر عوامی که در گذشته نیز مانع همپیوستگی صفوف ما بودند جلوگیری کنیم . کنفرانس مسکو خاطر نشان کرده است که « مهمترین شرط آزادیاد سهمی که احزاب کمونیست و کارگری در حل مسائلی که در برابر خلق ها قرار دارند ، اندام میکنند » ارتقاء وحدت جنبش کمونیستی به سطح عالیترا ، به سطح مطالبات کنونی است .

موضعگیری ما و کمونیست ها در زمینه های تئوری و پراتیک عامل اساسی جلوگیری از ارتقاء سطح وحدت جنبش کمونیستی ، و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم است . ما قصد نداریم که در مورد اخلی حزب کمونیست چین و جمهوری توده ای چین دخالت کنیم . ولی سؤال میکنیم که وقتی عملیات انشعابی ما و کمونیست ها به فعالیت احزاب جداگانه و نیز به مجموعه جنبش ماریان میزند سکوت این یا آن حزب چه معنایی دارد ؟ این احزاب مجبور بودند با این عملیات مخالفت و مبارزه کنند و این مبارزه موجب شد تا عواقب آن اعمال خنثی گردند و یا تاثیر آن بحد اقل برسد . مگر میتوان استماع آشکار رهبران یکن را که در راس یک کشور سوسیالیستی قرار دارند ، از وحدت عمل علیه امپریالیسم و نیز اقدامات خود خواهانه آنان را در عرصه بین المللی و متهم ساختن اتحاد شوروی را به اعمال " سیاست امپریالیستی " و احزاب مارکسیست - لنینیست را به روزیونیسم و پورتونیسم نادیده انگاشت ؟ مگر میتوان موافقت کرد که یکی حق داشته باشد چپ و راست تهمت بزند و آنکس که آماج

تهمت است پیوسته خاموش بماند ؟ بنظر ما چنین توقعی حداقل غیرمنطقی است .
 نفوذ ناسیونالیسم در درون جنبش کمونیستی همچنان مشهود است . گاه دید می شود که اصول مناسبات میان احزاب که کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ (آنرا تایید کرده است مورد تفسیر یکجانبه قرار میگیرد و از جمله وظائف ملی برجسته میگردد و وظائف بین المللی کم اهمیت تلقی میشود و عدول از مواضع استوار طبقاتی پرولتری آشکارا است . ما دیگر از هواداران تئوری " ابر قدرت ها " ، " جهان چند قطبی " و " آنتی سوسیسم نهان و عیان که نظریات و رفتار آنها خطر عظیمی برای جنبش در بردارد سخنی نمیگوئیم . البته باین خاطر هم نباید پریهاداد و چنین پنداشت که گویا امروز همه ماجاهری از ناسیونالیسم بروز میکند .

با وجود این بنظر ما کار تحکیم وحدت با سرعتی که مطلوب ما است پیش نمیرود . درجه هماهنگی اقداماتی که جنبش ما برای حل این یا آن مسئله در جهات گوناگون مبارزه مشترک انجام میدهد یکسان نیست و در این زمینه ما نمیتوانیم آسوده خاطر باشیم . وظیفه ای که کنفرانس سال ۱۹۶۹ برای ارتقاء سطح وحدت انتر ناسیونالیستی کمونیست ها مطرح ساخته همچنان بقوت خود باقی است .

پیرامون تجارب کمونیست های جامعه کشورهای سوسیالیستی

هنگام بررسی مسأله وحدت جنبش کمونیستی ما البته تجربه کشور خود یعنی بلغارستان و تجربه جامعه کشورهای سوسیالیستی را نیز در نظر میگیریم و این تجارب را از مواضع مجموع جنبش و با توجه بموظف مشترک مبارزه ضد امپریالیستی مورد ارزیابی هشیارانه و نقادانه قرار میدهیم ، ضمنا ما بر آنیم که وجود و تکامل جامعه سوسیالیستی عامل مهم فراگرد انقلاب جهانی است و اصول همکاری و هماهنگی اقدامات کشورهای سوسیالیستی همانگونه که تجربه تاریخ نشان میدهد پیوسته در مرکز توجه کمونیست های تمام جهان قرار دارد .

در کشورهای ما حزب نیروی رهبری کنند جامعه است و این امر در چگونگی مناسبات میان کشورهای این کشورها برادرترین نقش تعیین کننده دارد . انتر ناسیونالیسم پرولتری که در این شرایط بصورت انتر ناسیونالیسم سوسیالیستی متجلی میشود ، در سیاست دولت تبلور مییابد و مجموع مناسبات اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، نظامی و غیره را در جامعه سوسیالیستی در بر میگیرد . اگرچه فعالیت حزب از نظر چگونگی اسلوب و برخوردش به حل مسائل با فعالیت دولت متفاوت است ، ولی هر دو هدف واحدی را تعقیب میکنند که ساختمان جامعه سوسیالیستی است .

همکاری میان کشورهای سوسیالیستی در تمام عرصهها بر مبنای عمیقاً حزبی استوار است . این موضوع بطور روشن و فشرده در کنگره های احزاب کمونیست این کشورها و در اسناد و قرارهای مصوبه آنها تصریح شده و یک سلسله مسأله های مهم تئوریک و پراتیک مرحله کنونی سوسیالیسم طرح ریزی شده و با اطمینان عمیق اعلام شده است که علیرغم دشواریهایی که در سیستم سوسیالیستی وجود دارد ، گرایش تحکیم همپیوستگی صفوف مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی و گسترش بیش از پیش مناسبات چند جانبه و دو جانبه ، همکاری وسیعتر و اثر بخش تر کشورهای عضو پیمان ورشو و در آمیزی اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در این سیستم گرایش حاکم است . همکاری هم در سطح وهم در عمق تکامل مییابد و اشکال نوینی برای آن جستجو میگردد .

حزب کمونیست بلغارستان برای برنامه جامع در آمیزی اقتصادی سوسیالیستی ارزش فوق العاده قائل است . رفیق ژیکوف چندگوش خاظر نشان ساخت که : " در بلغارستان انقلاب علمی - فنی باید ستارون شاخص های عالی فنی و اقتصادی در صنایع فقط از طریق تقسیم

کاروسیع بین المللی وویژه کاری (اسپسیالیزاسیون) وهمیاری در تولید (کتوپراسیون) همراه باد آمیزی سوسیالیستی روزافزون وپیوسته عمیقترامکان پذیراست . ما برآنیم که نه اقتصاد در بسته ومحدودونه رشد یکجانبه آن هیچیک باخصلت یک کشور سوسیالیستی مطابقت ندارد . در آمیزی در چارجوب شورای تعاون اقتصاد ی نمیتواند به حاکمیت دولتی وامنیت کشورالمطمعی واردآورد . ما اعتقاد راسخ داریم که شورای تعاون اقتصاد ی یک سازمان اقتصادی جهانی است که در جریان عمل به نزدیکی اقتصاد کشورهای مختلف وبه برقراری پیوند میان آنها کمک میکند . بدینسان بنظر ما در راه ایجاد " اقتصاد جهانی واحد ی که پرولتاریای تمام ملل آنرا بروفق برنامه مشترک اداره کند . . . " (لنین ، جلد ۳۱ ، ص ۱۶۴) گامهای واقعی برداشته میشود . ابتکارات احزاب کشورهای سوسیالیستی برادر در زمینه سیاست خارجی واقدامات آنان

در این زمینه بویژه پس از تصویب برنامه صلح درکنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی کیفیت نوینی کسب کرده است . در سیاست خارجی این کشورها سابقا همهنگی وجود داشت . ولی حالانظم تر شده وبیکی از موازین ثابتمناسبات میان کشورهای ما بدل گردیده است . رهبران احزاب دولتهای برادر در دیدارهای خود پیرامون مسائل میرم ومبهمی در زمینه های استراتژی ، تاکتیک وسیاستخارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی بتوافق میرسند وآنهارا باروح تفاهم کامل حل میکنند . در این زمینه بویژه نقش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که مشی حفظ همپوستگی صفوف کشورهای سوسیالیستی ومجموعه جنبش جهانی کمونیستی را با کاردانی ونزاکت تحقق می بخشد ، شایان ذکر است .

گاهشر وخدا مت مناسبات بین المللی کامیابی غیرقابل تردید کشورهای سوسیالیستی واحزاب کمونیست است . ولی ما بخوبی درک میکنیم که توسعه مناسبات یا کشورهای که پیوسته سیستم اجتماعی مخالف سیستم اجتماعی ما هستند وظایف تازه ومسائل تازه ای مطرح میکند ودرآیند نیز مطرح خواهد کرد . مسئله ای که اکنون در دستور روز قرار دارد چگونگی تاثیر تماس های روزافزون میان جهان سوسیالیسم وجهان سرمایه داری در کلیه جوانب حیات اجتماعی وفعالیت اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی وتریبیتی کشورهای سوسیالیستی است .

ما در این پندارنیمتیم که امپریالیسم از هدف استراتژیک خود در مبارزه علیه سوسیالیسم دست برداشته وخصلتهتجارتکارانه آن تغییر کرده است . ولی در عین حال باید تغییرات وارده در تاکتیک امپریالیسم ومجموعه سیاستمحیلانه آنرا در زمینه د مسازی با اوضاع احوال جدید جهان در نظر گرفت . اشتباه خطرناکی است اگر تصور شود که هر حزب منفرد نمیتواند در مقابل فشار امپریالیسم پایداری کند . احزاب برادر درک میکنند که درآینده نیز اقدامات مشترک وهماهنگی وسطح عالی همکاری ضرورت دارد .

تجربه همکاری برخی از احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی در زمینه ایدئولوژیک ، مشاوره ومطرح ساختن یکدیگر از اقدامات خویش در صحنه بین المللی ودر داخل کشور ، کارجمعی برای پژوهش مسائل معین ، انتشار مشترک آثار علمی ، مبادله تجربه واشکال دیگر در سالهای اخیر مورد استفاده جدی قرار گرفته است . از جمله نمودارهای همکاری ایدئولوژیک موافقتنامه هائی است که حزب کمونیست بلغارستان در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ با حزب کمونیست اتحاد شوروی ویک سلسله از احزاب دیگر منعقد ساخته است . این موافقت نامه هابه بهبود هماهنگی در مبارزه ایدئولوژیک علیه امپریالیسم وبه نزدیکی خلقهای برادر روغناء بیش از پیش گنجینه معنوی آنان کمک کرده است .

ما مارکسیست - لنینیست ها باین نکته پی میبریم که درآیند نیز کمکست در راه توسعه مناسبات

میان احزاب ما دشواریهای برزمنه‌های عینی یا ذهنی پدید آید. برخی از این دشواری‌ها، نتیجه اختلاف سطح رشد اجتماعی - اقتصادی، و سنن تاریخی کشورهای جداگانه است. ولی این دشواری‌ها با تبادل نظر سازنده و همکاری رفیقانه از بین خواهند رفت.

اما این دشواری‌ها با دشواری‌های ناشی از برپا شدن بنفش و ویژگی‌های ملی و تمایل به فرضه داشت تجربه خویش در نقطه مقابل تجربه جمع و منافع ملی در مقابل منافع مشترک که ممکنست به بی‌اعتنائی به وظائف طبقاتی و بی‌توجهی به دورنمای سوسیالیسم در مقیاس جهانی بیانجامد تفاوت دارند.

احزاب کمونیست میکوشند ارتوان‌های درونی خویش در ساختمان سوسیالیسم بعد اعلی استفاده کنند. ولی این مسئله هیچ وجه مشترکی با تئوری فقط تکیه بر نیروی خود ندارد. میدان دادن باین "تئوری" و تسلیم شدن در برابر تاثیرهای آوران در حکم جلوگیری از پیشرفت اقتصادی و علمی - فنی این یا آن کشور، کند ساختن مسابقه اقتصاد سوسیالیسم با سرمایه‌داری و زیان رساندن به مبارزه انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و خلیق‌های است که برای احراز استقلال مجاهد تمیورزند.

نقش عینی سوسیالیسم و اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیر حوادث جهانی و پیشرفت اجتماعی در سالهای اخیر برای جنبش انقلابی بیش از پیش مفهوم شده است. زندگی نشان میدهد که مابعد و بن تحکیم و بسط همه جانبه مناسباً تنخود با احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی و بدو تکیه بر تجارب عظیم تئوریک و پراتیک آنان در یکارعلیه سرمایه داری و امپریالیسم نمیتوانیم به کامیابی‌ها و واقعی و دراز مدت برسیم.

تمام احزاب کمونیست به کامیابی‌های جامعه کشورهای سوسیالیستی و به وحدت و همپیوستگی صفوف آن علاقه‌حیاتی دارند. نمایندگان مسئول این احزاب در دیدارهای خود با رهبران حزب کمونیست بلغارستان بارها خاطر نشان کرده اند که کمونیست‌های کشورهای سوسیالیستی اثریخترترین کمک خود را از طریق ساختمان موفقیت آمیز جامعه نوین و اقدامات هماهنگ خود در صحنه جهانی علیه امپریالیسم با آنان مبدول میدارند و برعکس اشتباهات و ناکامیها و اختلاف نظرهای ما برای آنها در یکار انقلابی دشواریهای اضافی فراهم میسازد.

مابعد و بن این مسئله میکوشیم مسائل ساختمان سوسیالیسم را بنحوی حل کنیم که برتری‌های نظام اجتماعی نوین پیوسته کاملتر از پیش آشکار شود و نیروی جاذبه آن تشدید گردد و باندیشه‌های کمونیسم عقول و قلوب انسانها را بیش از پیش تسخیر نماید.

نظری به آینده

فراگرد انقلاب مسائل بسیاری را مطرح میسازد که حل آنها تحکیم بیش از پیش همکاری کمونیست‌ها را ایجاب میکند. این مسائل فقط به فعالیت احزاب جداگانه و یا جنبش کمونیستی در این یا آن منطقه مربوط نیست بلکه مجموعه جنبش ما را در بر میگیرد. هرگونه واپس ماندگی جنبش از نیا زندی‌های عینی فراگرد انقلاب ناگزیر هم از پیشرفت خود جنبش و هم از پیشرفت تاریخ جلوگیری میکند.

در اینجا میخواهیم ملاحظات خود را پیرامون برخی از مسائل این مبحث وسیع که بعقیده ما شایان توجه عمومی است، تشریح کنیم.

نخست مسائل مربوط به وحدت ایدئولوژیک و سیاسی جنبش کمونیستی را در نظر میگیریم. کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ با مساعی جمعی احزاب کمونیست، مشی سیاسی مشترک

وبرنامه وحدت عمل در پیکار ضد امپریالیستی را طرح ریخت . وحدت ایدئولوژیک کمونیست ها در حال حاضر برای جنبش کمونیستی و کارگری ، برای همضربوهای انقلابی ، همراه با ضرورت گسترش بیشتر از پیش دامنه اقدامات سیاسی مشترک اهمیت عظیم کسب کرده است . این امر شرط عمده تحکیم وحدت در تمام عرصه ها است .

علت توجه روزافزون کنونی باین مسئله آنستکه امپریالیسم مرکز ثقل مبارزه را با وضوحی بیش از پیش به عرصه ایدئولوژی منتقل میسازد و ضمانت داین زمینه برای اپورتونیسم ها نقش خاصی قائل است . چگونگی موضعگیری در قبال اپورتونیسم در جنبش مابعد وقت و تعمق فراوان نیاز دارد . کنفرانس سال ۱۹۶۹ رویزیونیسم راست و " چپ " را محکوم کرد و تحریفاتش را که در مارکسیسم لنینیسم بعامل میآید مورد انتقاد اصولی قرارداد و خواستار آن شد که آنچه که ما متحد میکنند در درجه اول اهمیت قرار داده شود نه آنچه که ما را از هم جدا میکند . این حکم بدون شک امروز هم به قوت خود باقی است . ولی در رساله های اخیر ، هم خود اپورتونیسم و هم موضعگیری اغلب احزاب در قبال آن تغییر کرده است . بدینجهت بعقیده ما انتقاد از اپورتونیسم باید بیشتر از پیش جنبه مشخص بخود گیرد . ما میخواهیم توجه را حداقل به سه نتیجه ای که در دوران پس از کنفرانس مسکو از مبارزه علیه رویزیونیسم بدست آمده است ، معطوف داریم .

نخست آنکه مرز بندی میان مواضع ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیسم - لنینیسم خلاق و رویزیونیسم آشکار نمایان تر شده است .

دوم آنکه اپورتونیسم نتوانست خود را در جنبش مستقر گرداند و اینک عملاً به دستیار امپریالیسم بدل میشود و با نتیجه اپورتونیست های راست و " چپ " در مقیاس ملی و بین المللی ، بیشتر از پیش مجزا و منفرد میگردد .

سوم آنکه تشدید انتقاد از رویزیونیسم به کمونیست ها کمک میکند تا صفوف خود را از حادترین رویزیونیسم پاک کنند .

ما بر آن نیستیم که — هر عقیده خاصی — ، ولو در عرصه ایدئولوژی بیان گردد و بی اشتباهات جداگانه ای که در تئوری و سیاست روی میدهد حتماً باید بمثابة " انتقال به اردوی اپورتونیست ها " تلقی گردد . جنبش ما برای برانداختن اختلاف نظر ها از طریق تبادل نظر رفیقانه و انتقاد مشخص و با حثات مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم و بر مبنای دموکراتیک و سوسیالیست و راه های صحیح پیدا کرده است . دوران پس از کنفرانس مسکو از جنبش تجاری سرشار است .

جنبش انقلابی در سطح گسترش مییابد و مناطق جدید و بخش ها و قشر های جدیدی از زحمتمندان را در بر میگیرد . شرکت پر شور نمایندگان قشر های مختلف اجتماعی با شیوه تفکر و نظریات سنتی خاص خود در پیکار انقلابی نمیتوانند در جنبش کمونیستی انعکاس پیدا کنند . همانگونه که لئونید برژنف در کنفرانس سال ۱۹۶۹ مسکو خاطرنشان ساخت : " بسیاری از آنان سرشار از انرژی به سیاست روی میآورند ولی در عین حال در باره چگونگی طریق حل مسائلی که افکار آنها را بخود مشغول میدارد تصورات بسیار مبهم دارند . از همینجاست توهمات آنها - از انفجار های شدید سیاسی تا رخوت سیاسی ، از پنداره های رفرمیستی تا بی تابی های آنارشستی " . وظیفه کمونیست ها آنستکه از این بنیاد روز بروز گسترده تر فراگرد انقلاب معاصر بسود طبقه کارگر و امر سوسیالیسم استفاده کنند . در غیر اینصورت تفوق عوامل خود بخودی امکان پذیر میگردد و این عوامل راه را برای اپورتونیسم هموار میسازند و همانگونه که تاریخ نشان میدهد نه فقط یک حزب بلکه تعدادی از احزاب بلخه سرا - شیب اپورتونیسم و ناسیونالیسم میافکنند .

تنوع روزافزون جنبش جهانی انقلابی ایجاد میکند که هر یک از واحدهای آن در زمینه — تنظیم سیاست و تاکتیک با احساس نهایی مسئولیت عمل کند و استقلال و نمرش از خود نشان دهد. شرایط ملی را بدقت در نظر گیرد. گرایش دیگر پیشرفت اجتماعی عبارتست از بین المللی شدن سریع آن که تا مین سطح عالیتر وحدت کمونیستها را ایجاد میکند. با توجه به تاثیر هر دو و گرایش باید برای برقراری پیوند دیاکتیکی میان حجم روزافزون و محتوی روز بروز عمیقتر و وظائف هر حزب کمونیست از یکسو و مشی طبقاتی و انترناسیونالیستی مجموعه جنبش از سوی دیگر پیوسته طرقتی جستجو کرد.

حزب ما با توجه با این نیاز یعنی نظر خود را در برنامه حزب کمونیست بلغارستان چنین بیان داشته است: " کمونیسم جهانی فقط بمثابة یک جنبش جهانی واحد میتواند به هدف های عاقله خود دست یابد. همبستگی و وحدت در مسائل عمده تئوری و پراتیک نافی تفاوت و تمایز میان تاکتیکها و اشکال مبارزه نخواهد بود. این تمایزات ناشی از تنوع شرایط کار و فعالیت هر حزب کمونیست است. ولی انترناسیونالیسم پرولتری و استقلال احزاب کمونیست و نیز مسئولیت ملی و بین المللی کمونیستها نیز از یکدیگر تفکیک ناپذیر است."

مناسبات میان احزاب برادر بر پایه اصول انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی، پشتیبانی متقابل، استقلال، برابری حقوق و عدم دخالت در امور داخلی استوار است. ولی تنها اعلام وفاداری به این اصول کافی نیست. کمونیستها میان این اصول پیوند ناگسستنی قائلند و آن هارا در نقطه مقابل یکدیگر قرار نمیدهند، از "استقلال" و "عدم دخالت" نباید "دیوار چین" ساخت و در پناه آن خود را از مباحثات مارکسیستی — لنینیستی درباره وظائف طبقاتی و تمهیدات انترناسیونالیستی مصون داشت. نمودار این امر اتخاذ روش "بیطرفی" خامر و دعوت به خودداری از انتقاد آشکار از این یا آن نوع اپورتونیسم "بخاطر حفظ وحدت" است.

حال این سؤال مطرح میشود که آیا میتوان چنین وضعی را عادی خواند؟ وقتی حتی مبانی استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی نفی گردد و خودداری از مبارزه آشکار و قاطع علیه آن گناه نابخشودنی و خطرناک خواهد بود. در مادیات امر در اینجا صحبت بر سر آنستکه آیا علیه عدول از مواضع طبقاتی که غالبا مهر و نشان ناسیونالیسم خرد مورژوایی برخوردار، باید مبارزه کرد یا نه؟

تحمل مظاهر ناسیونالیسم در حکم باز کردن میدان وسیع برای بی اعتبار ساختن کمونیسم است. مائوئیسمت ها با اعمال خود به مبتذل ترین شکلی همین کار را انجام میدهند. این امر برای هیچ حزب و هیچ کشوری مسئله داخلی نیست. وقتی ما قبول داریم که جنبش کمونیستی بنا بر منشا، خصلت و هدفهای خود پیش از هر چیز یک جنبش بین المللی است و سوسیالیسم نیست همان اندازه ملی است که بین المللی، آنوقت هرگونه انحرافی که از ایدئولوژی و اصول ماصورت گیرد با مجموعه جنبش ارتباط پیدا میکند. در چنین مواردی انتقاد رفیقانه را به هیچوجه نمیتوان "دخالت در امور داخلی" تلقی کرد. چنین انتقادی بعقیده ما وظیفه انترناسیونالیستی است. لنین میگوید: "مارکسیسم با ناسیونالیسم، ولو عادلانهترین، تمیزترین و ظریفترین و متعینترین آن آشتی ناپذیر است. مارکسیسم در مقابل هرگونه ناسیونالیسم انترناسیونالیسم را عرضه میدارد" (۱).

اگر مبارزه علیه اپورتونیسم و ایدئولوژی بورژوایی با تشریح صحیح چگونگی پدیده ها و مسائل

نوبین عصر حاضر همراه باشد ، وحدت ایدئولوژیک جنبش جهانی کمونیستی تقویت میگردد .
 باوریکه میدانیم " تئورسین " های اپورتونیسیم و آنتی کمونیسم درست از مسائلی که تئوری مارکسیستی
 لنینیستی با عمق کافی آنها را تحلیل نکرده است استفادهمیکنند . کار سیاسی و ایدئولوژیک
 احزاب کمونیست اکنون از بسیاری جهات به درک تئوریک چگونگی مسائل جدید بستگی دارد .
 از آنجمله اند مسائلی چون خصلت و درگونی های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی جهان ، ویژگی
 های مرحله کنونی صورتبندی کمونیستی ، طرق درآزمیزی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و
 درآزمیزی اقتصادی کشورهای امپریالیستی ، اشکال نوین مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه
 داری ، اشکال اتحاد کمونیستها - بانبروهای انقلابی - دموکراتیک در جنبش ضد امپریالیستی و
 جان جوانان در جامعه ، کنفرانس های تئوریک سالهای اخیر به امر تحلیل جمعی برخی مسائل
 تئوریک کمک کرده است . ولی در این عرصه فعالیت مشترک احزاب کمونیست هنوز کار فراوانی
 در پیش است .

ما در عین اینکه نقش مهم وحدت ایدئولوژیک - سیاسی را برجسته میکنیم ، نمیتوانیم سایر
 عرصه ها را از نظر دربرداریم . تحکیم سازمانی جنبش نیز شایان توجه است .
 اگر برای نیل به وحدت اقدامات لازم انجام نگیرد و اگر محتوی وحدت در قالب متناسب
 جان نداشته باشد ، دعوت به وحدت هرگونه مفهومی را از دست میدهد . جنبش کنونی کمونیستی
 دارای مرکز سازمانی واحد نیست و در مرحله کنونی هیچکس مسئله ایجاد آنرا مطرح نمیسازد . جنبش
 کمونیستی اکنون هم میتواند وظائف عهد خود را بر اساس هماهنگی و تلفیق داوطلبانه نظریات
 ایدئولوژیک سیاسی حل کند . در عین حال فقدان مرکزین الطلی واحد بهیچوجه بمعنای
 انصراف از وحدت عمل در عرصه های مختلف نیست .

گرایش بطرف وحدت جنبش کمونیستی در مراحل مختلف با اشکال مشخص نمودار میشود .
 در حال حاضر که اکثریت احزاب به درجه عالی رشد و پختگی رسیده اند ، تعیین این اشکال
 حق احزاب را در روایتی جمعی آنانست . خصلت بین الطلی مبارزه در راه سوسیالیسم و ساختن
 جامعه نوین طرحریزی جمعی و هماهنگی سیاست احزاب را ایجاد میکند و بهترین طریقه
 حصول این امر هم استفاده از اشکال سازمانی متناسب است . هم اکنون دیدارهای دو جانبه
 و منطقی ، مشورتها ، تبادل تجربه و بحث های رفیقا نمیکند از اشکال بررسی جمعی و تنظیم مشو
 مشترک کمونیستها بدل شده است . البته کنفرانس های جهانی احزاب کمونیست نقش ویژه ای
 دارند . موضع حزب کمونیست بلغارستان درباره این مسئله روشن است - رفیق تنود ورژیوکیف
 خاطر نشان ساخته است که : " کنفرانس های جهانی احزاب کمونیست به ضرورت حیاتی و سنت
 بدن شده است . این کنفرانس ها درآینده نیز باید بمثابه وسیله اثربخشی برای تلفیق نظریات
 و تحکیم همپیوستگی و وحدت عمل جنبش ما تشکیل شوند " .

بنابراین مسئله وحدت کمونیستی دارای خصلت جامع و یکپارچه ایست که جوانب سیاسی ،
 استراتژیک ، ایدئولوژیک و سازمانی را دربرمیگیرد . جنبش کمونیستی در بر تو وحدت همه جانبه خود
 کلیه مسائل اصولی را حل میکند و درآینده نیز میتواند این مسائل را با احراز کامیابی حل کند .



انترناسیونالیسم پرولتری در گذشته و حال

فریدل فورنبرگ

عضو پروری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتریش

وقتی بعقب باز میگردیم و حوادث بیست سال اخیر را از مد نظر میگذرانیم میبینیم که طسی این دوران مناسبات میان احزاب کمونیست همراه با کامیابی های حاصله در مصرغ آز مایشهای جدی نیز قرار گرفته است . مخالفان کمونیسم بارها باین امید دل بستند که دوران وحدت انترناسیونالیستی احزاب کمونیست و اتحاد استوار میان آنان بی پایان رسیده است . منتقدان مارکسیسم - لنینیسم چه از راست و چه از " چپ " برای اثبات این دعوی تلاش فراوان بکار بردند . ولی حوادث در جهت دیگری سیر کرده و میکند : اکثریت قریب بتمام احزاب برادر پیوسته برای تحکیم اتحاد مصرانه کوشیده و در این راه به نتایج بسیار رسیده اند .

البته گاه اتفاق می افتد که چگونگی تلقی و تفسیر این یا آن مسئله از سیاست جاری یا اختلاف نظر در مسائل ایدئولوژیک و عوامل ذهنی دیگر در مناسبات میان احزاب کمونیست تاثیر منفی می بخشند . ولی در عین حال عوامل عینی کاملاً مشخص هستند که همچنان بسود انترناسیونالیسم پرولتری و وحدت عمل میکنند و تاثیر آنها از هر اختلاف ذهنی بیشتر است . این گرایش ها بطور استوار و مستمر را خود را به پیش می گشایند ، اگرچه بنظر ما این پیشروی گانگند تر از آنست که نیازهای مبارزه طبقاتی ایجاد میکند . عوامل عینی تنها در گذشته موثر نبوده اند و امروز نیز تاثیر خود را اعمال میکنند و در آینده تاثیرشان بیش از پیش مشهود خواهد شد .

بعقیده من رفیق تالوف کاملاً صحیح خاطر نشان کرده است که تمایز به وحدت و همپیوستگی از نیاز ذهنی و قانونمندی تکامل جنبش کمونیستی ناشی میشود و این نیاز در هر مرحله از آن فراتر رود تاریخ بشکل ویژه ای تحقق میپذیرد . (۱)

باینجهت من معتقدم که برخی از مسائلی انترناسیونالیسم پرولتری از نظر تاریخی نیز باید مورد تحلیل قرار گیرد . شاید همه با این برخورد موافق نباشند و یا آنرا صلاح ندانند ولی باید در نظر داشت که هر نسل جدیدی چه بخواند و چه نخواهد مسلماً به تجربه نسل های پیشین تکیه میکند . و اما تجربه کمونیست ها موید آنست که ادامه کار جنبش کمونیستی نه تنها باید تایید شود و از آن دفاع بعمل آید بلکه علاوه بر آن باید این نکته هم مورد توجه قرار گیرد که تحلیل رویداد های گذشته - اعم از دستاوردها و نارسائی ها - حاوی نکات بسیاری است که امروز نیز میتواند سودمند

(۱) - رجوع شود به شماره حاضر ، مقاله " تحکیم وحدت قانونمندی جنبش کمونیستی است " .

باشد . در اینجا من پیش از هر چیز کمینترن را که زندگی و فعالیت بسیاری از احزاب کمونیست سالها با آن ارتباط داشته است در نظر میگیرم .

انترناسیونالیسم پرولتری از چند مرحله گذشته و در این رهگذر محتوی آن پیوسته عمیقتر شده ، نیروی تازه ای به جنبش کارگری بخشید و به تحکیم وحدت کمک کرده است . یکی از این مراحل که در سیرتکامل انترناسیونالیسم پرولتری نقطه عطف پدید آورد و رشکستگی انترناسیونال دوم و پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و ازین آن تا سیس انترناسیونال سوم (کمینترن) است .

کمینترن خصلت یک حزب جهانی متمرکز یافته را داشت . ارگان رهبری روزمره آن کمیته اجرائی بود و قرارهای این ارگان برای تمام احزاب عضو کمینترن واجب الاجرا بود . این شکل سازمانی اتحاد احزاب کمونیست در آن زمان علل چند داشت :

نخست آنکه در میان توده های طبقه کارگر انقلابی تمایذ عظیمی به انترناسیونالیسم پرولتری موثر وجود داشت . عاملی که موجب پیدایش این تمایذ شده بود خیانتی بود که سران انترناسیونال دوم در دوران نخستین جنگ جهانی مرتکب شده بودند .

پیش از آن در طول مدت پیش از چهل سال صد ها هزار سوسیالیست (عنوان کمونیست های آن زمان) متعلق به کشورهای گوناگون در سرود خود میخواندند : " . . . گرد آیم و فردا نوع انسان انترناسیونال خواهد شد " . ولی اپورتونیست ها وحدت بین المللی زحمتکشان را بر سر هم زدند . جنگ جهانی امپریالیستی که از نظر وسعت دامنه و عواقب آن تا آن زمان در تاریخ جامعه بشری سابقه نداشت اجزای سوسیال دموکرات را به ورسکستگی کشاند . در چنین شرایطی هوا - داران سوسیالیسم علمی ضرورت دفاع از اشتراک منافع طبقه کارگر تمام کشورهای را بر پایه انترناسیونال لیسم پرولتری پیش از پیش در نظر میکردند و برای تامین آن طبعا راه های علمی جستجو میکردند . بدینسان خود زندگی اتحاد بین المللی کاملا متشکل و مبتنی بر انضباط لازم را مطرح ساخت . دوم آنکه انقلاب اکتبر در طبقه کارگر و توده های زحمتکشان سراسر گیتی تاثیر بسیار نیرومند بخشید و روح انقلابی در آنان دمید . جنبش پر توانی در پشتیبانی و دفاع از روسیه شوروی پدید آمد . بدین طریق بسیاری از احزاب کمونیست از همان آغاز پیدایش خود سیاست و مستگیری خود را برشالوده انترناسیونالیسم پرولتری قرار دادند .

سوم آنکه احزاب سوسیالیست وقتی تجربه و فعالیت خود را با تجربه و فعالیت بلشویک ها مقایسه میکردند خوب میفهمیدند که در زمینه تئوری و تجربه مبارزات سیاسی و شیوه رهبری توده ها کار فراوان در پیش دارند . کارگران انقلابی عضو احزاب کمونیست عزم راسخ داشتند که از بلشویک های پیروزمند و از آموزگار خود لنین تعلیم بگیرند . این امر شکل معینی از سازمان بین المللی را ایجاد میکرد ، زیرا این " تعلیم " البته تنها آموختن از روی کتاب ها نبود بلکه پراتیک مبارزه سرسخت علیه تحریفات رویز بونیستی راست و " چپ " در مارکسیسم را نیز در بر میگرفت .

به همین جهت بود که آن هنگام کمینترن با اساسنامه و ترکیب سازمانی خود پدید آمد . کمینترن در آن اوضاع و احوال شکی ضروری و متناسبی برای وحدت جنبش کمونیستی بود . درباره این حکم که انترناسیونالیسم پرولتری چشمه قیاض نیروی جنبش انقلابی و عالیترین شکل تجلی مبارزه انقلابی دنیائی در راه هدف فاشی ، سوسیالیستی (کمونیستی) است تردیدی وجود نداشت (بویژه که هر کمونیستی بر پایه تجارب شاق و تلخ بصحت آن پی برده بود) .

ضمنا از همان آغاز هر بار که از انترناسیونالیسم پرولتری در عمل سخن میآمد کمینترن کلمات را بمفهوم همبستگی طبقه کارگر و کمونیستها با اتحاد شوروی تلقی میکرد . لنین ضمن سخنرانی

خود در چهارمین گنگره کمینترن در مورد ارزیابی نپ (یعنی سیاست اقتصادی نوین) گفت :
 " آیا این عقب نشینی (یعنی اتخاذ سیاست اقتصادی نوین - مترجم) بسود مابوده و واقعا
 مآراجات داده یا اینکه نتیجه آن هنوز معلوم نیست ؟ این سؤال عمده ایست که من در برابر خود
 مطرح میسازم و معتقدم که این سؤال عمده در عین حال برای تمام احزاب کمونیست اهمیت درجه
 اول دارد زیرا اگر جواب آن منفی از کارد رأیند آنوقت همه ما محکوم به فنا خواهیم بود " (۱) .
 (تکیه روی کلمات ازمن است . - ف . ف .) .

لنین این پیوند محکم میان سرنوشت احزاب کمونیست و سرنوشت اتحاد شوروی و کامیابی ها
 و ناکامیهای آنها پیوسته خاطر نشان میساخت (" . . . آنوقت همه ما محکوم به فنا خواهیم بود . . .)
 اومیگفت در صورت شکست انقلاب سوسیالیستی روسیه جنبش جهانی کارگری نیز باشکست مواجه
 خواهد شد و آنگاه اثرات آن دهها سال برجای خواهد ماند . باید یاد آور شد که در این زمینه
 احزاب کمونیست ادبی اختلاف نظر یا قید و شرطی نداشتند . سیرتکان تاریخ صحت کامل
 سخنان لنین را به ثبوت رسانید .

کمونیستهای یکسلسله از کشورهای بدون کمک کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی قادر
 نبودند در زمانی بالنسبه کوتاه احزاب نیرومند تشکیل دهند و عقب ماندگی تئوریک و ضعف سازمانی
 خود را که بدترین میراث دوران تسلط سوسیال دموکراسی بود براندازند و حامین اپورتونیسم
 راست و عبارت پردازی " چپ " را درهم کوبند . سخنرانی ها ، مقالات و نامه های لنین درباره
 مسائل مربوط به مجموعه جنبش جهانی کارگری و احزاب کمونیست مختلف تا کنون نیز اهمیت خود را
 حفظ کرده است . ما اعتقاد عمیق داریم که این " مداخله " لنین و کمینترن در مهمترین مسائل
 مورد بحث به احزاب کمک کرد تا تجربه بلشویک ها و تجربه بین المللی جنبش کارگری را فراگیرند
 و آنها در انطباق با شرایط مشخص کشور خویش بکار بندند .

دستگاه تبلیغات ضد شوروی افسانه ای پرداخته است که بموجب آن گویا کمینترن در قبایل
 برخی از احزاب نقش دریکتاورد داشته است . با اطمینان کامل میتوان گفت که قرارهای مهم کمینترن
 هیچگاه بدون بررسی عمیق تمام جوانب امروید و مشاوره وسیع با احزاب و در میان خود احزاب صادر
 نمیشد . تصمیمات این ارگان جمعی کمونیستها عموما به احزاب و تسریع رشد آنان کمک فراوان
 میکرد . به ذکر مثال های مشخص در این زمینه حاجتی نیست زیرا نمونه ها در آن در تاریخ بسیاری
 از احزاب کمونیست وجود دارد و در صورت جلسات مذاکرات و اسناد ارگان های رهبری کمینترن ، در
 مقالات و خاطرات رهبران احزاب برادران آنها یاد میشود .

در سال ۱۹۲۰ پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر مهمترین کشورهای احزاب کمونیست خود را
 تشکیل دادند . لنین آنها دستاورد عظیم نامید و نوشت : " پیشاهنگ پرولتری از نظراید تئولوژیک
 تسخیر شده است " (۲) . در عین حال لنین نزدیک کردن توده های بزرگ را به مواضع ایدئولوژی
 یک پیشاهنگ بمثابه یک وظیفه عاجل در برابر کمونیستها مطرح ساخت . کمونیستها باید
 " . . . بتوانند نمتنها حزب خود بلکه این توده ها را نیز در جریان نزدیکی و گذار به مواضع جدید
 رهبری کنند " (۳) .

دشواری انجام این وظیفه را ماطلی سالها و حتی دهها سال در جریان عمل احساس کردیم

(۱) - لنین ، جلد ۴۵ ، ص ۲۸۳ .

(۲) - لنین ، جلد ۴۱ ، ص ۷۷ .

(۳) - همانجا ، ص ۷۸ .

آنچه که موجب مزید دشواری میگردد این بود که اعتلای انقلابی دوران پرازنخستین جنگ جهانی که در برخی از کشورهای پدید آمده بود چند سال بعد از آن فروکش کرد . احزاب کمونیست که هنوز قوام کافی نیافته بودند مجبور شدند سنگتیری خود و به مضموم معینی تجربه اندوزی خود را تجدید کنند و آنهم در حیوحه مبارزه علیه ارتجاع که نیروی بیشتری کسب کرده بود ، رهبری سوسیال دموکراسی تحکیم یافت و اعلام داشتند که با فروکش موج انقلاب در دوران کمونیستها نیز بسر میرسد .

در آن دوران بدون کمترین ایدئولوژیک و پراگماتیک کمترین احزاب نمیتوانستند در برابر حملات دشمن برپای مانند ، صفوف خود را تحکیم بخشند و هسته پایدار از خبریان دارای منشأ کارگری و دارای معلومات عالی تئوریک پدید آرند .

با تشدید خطر فاشیسم و جنگ ، اهمیت همبستگی جهانی و انترناسیونالیسم پرولتری فزونیتر گشت . مبارزه ملی در راه استقلال و تامین حقوق دموکراتیک خلق ها با مبارزه کمونیست ها برای پشتیبانی از تکیه گاه عمده آزادی یعنی اتحاد شوروی در آمیخت . این مبارزه موجب برانداختن نظریات و اشتباهات سکناریستی کوتاه بینانه اب راه پیس از آن رواج وسیع یافته بود و بالنتیجه موجب تحکیم اتحاد با تمام نیروها و دموکراتیک ضد فاشیست را فراهم ساخت .

در آن دوران فقط کمترین قادر بود چنین سیاستی را به مضموم عمد مبارزه بدن سازد . هیچ حزب دیگری از عهده این بار بر نمیآمد . کمترین برای اینکار اعتبار معنوی لازم داشت . آن زمان گئورگی دی میتروف انترناسیونالیست پر شور و قهرمان دادگاه لیبریت صدر کمینترن بود . گزارش دهنده اصلی به کنفرانس هفتم کمینترن نیز هم او بود .

آن هنگام تجلی انترناسیونالیسم اشکال گوناگون داشت ولی محور آن همبستگی و وحدت با اتحاد شوروی بود که بیش از پیش بتمکینه گاه اساسی مبارزه علیه فاشیسم هیتلری که برای احزاب تسلط جهانی میکوشید بدن میگردد . طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک سراسر جهان در وجود اتحاد شوروی در عین حال نیروی جنگی مطمئنی داشتند که میتوانست دفاع عمومی را تامین کند . بهمین جهت کمینترن یکی از مهمترین وظایف خود را در آن میدانست که میان کمونیستها و توده های مردم این اندیشه را وسیعاً رواج دهد که در جنگی که امپریالیسم در صد در صد در فروختن ناکاره آنست باید با تمام قوا از اتحاد شوروی و ارتش آن پشتیبانی کرد . این کار در عین حال بهترین دفاع واقعی از منافع ملی و حقوق دموکراتیک خلق خویش بود .

ولی پیوندهای سازمانی میان احزاب کمونیست در چارچوب کمینترن ضعیف بود زیرا از یکسو احزاب غالباً مجبور بودند در شرایط بفرنج و پنهان فعالیت کنند و از سوی دیگر بیشتر از پیش دشوار میشد که جنبش با دامنه بسیار وسیع آن از مرکز واحد دید پائی شود . در نتیجه تحکیم احزاب مداخله سازمانی در امور آنها ضرورت خود را از دست داده بود و حال دیگر چنین مداخله ای بسود آنها تمام نمیشد . کمینترن در سالهای اخیر موجودیت خود بطور عمد و نقش مرکزی ایدئولوژیک مبارزه طبقه کارگر بین المللی را داشت ، اگرچه کمکهای سازمانی و پراگماتیکی راهم که همان زمان با آن به احزاب کمونیست و طبقه کارگر کشورهای مختلف میدول می داشت نباید بی اهمیت تلقی کرد .

تعطیل کمینترن در سال ۱۹۴۳ ، که پیروزی بر فاشیسم هیتلری نزدیک بود انجام گرفت ، جراید بورژوازی و سوسیال دموکرات میکوشیدند این عمل را ناشی از اعضاات سیاسی جلوه دهند و حتی باین دعوی پوچ متوسل شدند که گویا اتحاد شوروی دیگر در بند گسترش انقلاب جهانی نیست بلکه از این پس قصد دارد فقط بدفاع از منافع دولتی خویش بسنده کند . از سوی دیگر سیاری از مرتجعین تعطیل انترناسیونال سوم (کمینترن) را فریبخواندند و گفتند با تمام این احوال در آیند هنوز " دستمسکو " در کار خواهد بود و به " رهبری " ارکستر احزاب کمونیست ادامه خواهد داد .

ناگفته نماند که دستگاه تبلیغات ضد شوروی ضد کمونیستی در دوران پس از انقلاب اکثر این هر دو موشی را پیوسته یا شکان گوناگون بکار برده بودند .

واما تعطیل کمینترن از نظر تئوریک توجیه داشت و در آن درجه رشد احزاب کمونیست و اوضاع واحوال مشخص و منافع آینده آنان در نظر گرفته میشد . در اواخر و مین جنگ جهانی وضعی پدید آمده بود که با وضع موجود در دوران تاسیس کمینترن و دوران سراسر فعالیت آن تفاوت بسیار داشت . علاوه بر انگیزه‌هایی که بآنها اشاره شد (یعنی عدم امکان دید بانی تمام جنبش جهانی کارگری و تحلیل مسائل آن از یک مرکز واحد و بطریق اولی رهبری آن از یک مرکز و نیز بالا رفتن سطح رشد اکثریت احزاب کمونیست) انگیزه های دیگری هم پدید آمد .

کمونیست‌ها در جریان مبارزه علیه فاشیسم و در راه استقلال ملی کشورهای خویشترا اعتبار فراوان در میان توده‌ها کسب کرده بودند و نفوذ نیرومندی در آنها داشتند . درک این مطلب در شرایطی بود که حال دیگر مسئولیت احزاب کمونیست درقبال مردم خویشترا بیشتر میشد و کمونیست‌ها میتوانستند و موظفند در سرنوشت کشورهای خویشترا نقش موثر و قاطع‌تری ایفا کنند . چنانکه میدانیم همین ظهور هم شد - منظور من تنها کت و رهائی نیستند که از طریق دموکراسی توده‌ها راه سوسیالیسم در پیش گرفتند . سخن همچنین بوسر کشورهای امپریالیستی کنونی و کشورهای که ملل آنها از بند ستم استعمار رها شده اند نیز هست .

دورانی فرارسید که کمونیست‌ها میبایست شیوه‌های برقراری وظائف ملی و خاص پیوند استوار میان طبقه کارگر و وظائف مشترک انترناسیونالیستی یعنی انترناسیونالیسم پرولتری را مستقلا فرا گیرند . از آن زمان این مسئله یکی از مسائل عمده مورد توجه تمام احزاب کمونیست است . ضمنا کامیابی های هریک از آنان و ایضا دستاوردهای مجموع جنبش جهانی کمونیستی و کارگری غالباً منوط به چگونگی حل همین مسئله است .

در جلسه تاریخی که قرار موقوف به تعطیل کمینترن را صادر کرد (شرکت کنندگان آن عبارت بودند از : گورگی دیمنروف ، مانویلسکی ، پیک ، تورز ، کپلینگ ، ایپارودی ، شه روما ، لشتین و سایرین) همه معتقد بودند که اشکال نوین مناسبات میان احزاب کمونیست که شالوده آن ریخته شده به تضعیف و " انجماد " وحدت نخواهد انجامید . اکثریت احزاب کمونیست در اعلامیه های خود مناسبات انحلال کمینترن خاطر نشان ساختند که این امر معنای تضعیف پیوند مشترک ایدئولوژیک جنبش جهانی کمونیستی و تضعیف همبستگی پرولتری نیست . ابراز اطمینان میشد که در بر توانترناسیونالیسم پرولتری و اتحاد بیکار جوانه و هماهنگی ایدئولوژیک در زمینه مسائل اصولی مارکسیسم-لنینیسم مناسبات میان احزاب تحکیم و تقویت خواهد پذیرفت .

واما در واقعیت امر چه شد ؟

طی بیست سال اخیر همانگونه که خاطر نشان ساختیم جنبش کمونیستی علیرغم دشواری‌ها پیوسته تکامل پذیرفته است و گواه بارز آن تشکیل سه کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری با شکل نوین تجلی همبستگی انترناسیونالیستی و وحدت کمونیست‌ها است .

این دوران بفرنج و متضاد نیر صحت و ارزشمندی حقایق و اصولی را که جنبش جهانی کمونیستی بدون آنها قادر بپادامه حیات نیست ثابت کرده است . روی یک نکته مکث کنیم .

اتحاد شوروی نیروی عمده جنبش انقلابی جهان و حزب کمونیست اتحاد شوروی صاحب بزرگترین تجربه انقلابی است . هیچ چیز نتوانسته است این حکم را رد کند . در تمام سالهای پس از انحلال کمینترن دشمنان کمونیسم از هر فرصت و هر امکانی برای ایجاد بی اعتمادی میان احزاب کمونیست و در درجه اول نسبت با اتحاد شوروی استفاده کرده اند . ضمنا همیشه در این زمینه

هدف واحدی تعقیب شده که عبارت بوده است از : تضعیف نفوذ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، با توجه به نقش آن در جنبش کمونیستی ، بمنظور وارد ساختن ضربت بعدی بر تمام احزاب کمونیست از کوچکترین تا بزرگترین آنها . برای همین منظور است که مثلا " اخطارها و اخطارهای " خسته کننده ای علیه استالینسم بعمل میآید و دعوی میشود که گویا حتی بیست سال پس از مرگ استالین و پس از برانداختن عواقب کیش شخصیت نیز ما هنوز در معرض خطر استالینسم هستیم و گویا این کین توزترین دشمنان کمونیسم هستند که برای مصون داشتن ما از این خطر اهتمام میورزند . ولی هدف آنها در واقعیت امر آنستکه اگر نتوانند از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی جلوگیری کنند لا اقل جریان این تحکیم را کند تر سازند .

سال گذشته من با اتفاق نمایندگان بسیاری از احزاب کمونیست دیگر در کنفرانس بین المللی صوفیه که بمناسبت نودمین سال ولادت گئورگی دی میتروف برگزار شد شرکت کردم . بسیاری از سخنرانان خاطر نشان میساختند که سخنان دی میتروف در مورد اینکه چگونگی برخورد به اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی سنگ محک انترناسیونالیسم پرولتریست اهمیت خود را برای دوران مانیز حفظ کرده است . من کاملا با این نظر موافقم . فراگرد انقلاب در دوران ما اشکال متنوع و جوانب گوناگون و محتوی بسیاری رقی دارد و ما ر کمیسیم - لنینیم ضرورت صیرم توجه باین امر را تاکید میکنند . ولی در عین حال وجود این تنوع در مقیاس جهانی طی سالهای چند دهه اخیر با پیشبینی های اساسی کلاسیک های کمونیسم علمی تعارض پیدا نکرده است .

و اما چرا علمبرغم سیر عینی بین المللی شدن زندگی در پهنه گیتی و علمبرغم خواستهای مبارزه طبقاتی و امکانات جدید و محیط داخلی . جدید جنبش کمونیستی هنوز در راه وحدت احزاب کمونیست و تکامل و تحکیم آن و تحقق علمی انترناسیونالیسم پرولتری دشواری هایی وجود دارد ؟

من رازی را فاش نخواهم کرد اگر در توضیح علت این امر پیش از هر چیز بنا بر سنیونالیسم اشاره کنم . ناسیونالیسم خطرات عظیمی در بر دارد . ناسیونالیسم خرده بورژوازی در ماهیت خود و از نظر منشأ و تاثیر سیاسی خود در نقطه مقابل انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد .

لنین ضمن پیشگویی اینکه طبقه کارگر در یک سلسله از کشورهای حکومت را بدست خواهد گرفت خاطر نشان میساخت که : " اکنون مبارزه . . . علیه خرافات کهنه خرده بورژوازی و ملی اهمیت درجه اول کسب میکند . . . " لنین سپس موکداً اعلام میدارد که " . . . انترناسیونالیسم پرولتری اینجا میکند که مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه در مقیاس جهانی باشد . . . " (۱) . تجربه سالهای اخیر صحت این سخنان لنین را بنحود رخشان ثابت کرده و نشان داده است که نقض اصولی که امپرای فعالیت کمونیستها طرح ریخته نمتنها به مجموعه جنبش مایلکه به حزبی هم که این اصول را نقض میکند زیان فاحش میرساند .

چرا ناسیونالیسم اکنون هم که جنبش جهانی کمونیستی به سطح عالی رشد دست یافته همچنان خطرناک است ؟

امروز بسیاری از احزاب کمونیست یا سرنوشته کشورهای خود را بدست دارند و یاد در چگونگی آن تاثیر قاطع می بخشند . طبیعی است که آنها در اجرای سیاست خود پیش از هر چیز منافع زحمتکشان خلق خویش را در نظر میگیرند و مایلند وضع آنها را هر چه سریعتر و اساسی تر بهبود بخشند یعنی عملا میکوشند مزایای هر چه بیشتری برای کشور خویش بدست آورند . این طبیعی است . ولی فقط تاریخی که تمایزات اصولی میان سیستم های جهانی سرمایه داری و سوسیالیسم

در نظر گرفته میشود .

در سیستم نظام استثمار تحکیم کشورهای سرمایه داری جداگانه هیچگاه بمعنای تقویست مجموعه سیستم نیست . این جریان کار را به تشدید رقابت و سرانجام به تضعیف سیستم سرمایه داری منجر میسازد . واقعیات تاریخی صحت این حکم را بحد کافی به ثبوت رسانده است . امروز نیز این حکم در ماهیت خود بقوت خود باقیست منتها شکل حادثه بروز مبارزه رقابتی میان کشورهای سرمایه داری یعنی جنگ اکنون بحملل عدیده تغییر کرده است .

و اما سوسیالیسم بکلی وضع دیگری دارد . این مسئله البته در آغاز پیدایش جنبش جهانی طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی نیز روشن بود ولی اکنون ما میتوانیم با قاطعیت بگوئیم که تحکیم حزب کمونیست چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در کشورهای سرمایه داری در عین حال بمعنای تحکیم مستقیم مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز هست . ولی تحقق آن در چه شرایطی صورت میگیرد ؟

هر کامیابی یا اشتباه طبقه کارگر هر کشور در مجموع جنبش تاثیر میبخشد (البته متناسب با اهمیت آن حزب و بزرگی و کوچکی کشور مربوطه) . اعتقاد باینکه گویا میتوان (آنطور که دشمنان مدعی دارند) با اقدامات یکجانبه برای خود مزایا و سود هایی بدست آورد و تاثیر این امر را در چگونگی وضع و مبارزه سایر احزاب کمونیست و طبقه کارگر کشورهای دیگر و نظر بنظر ما گمراهی عمیقی است . امپریالیسم حاضر است کوهی از طلا و نقره دهد و عملاً نیز تمام تلاش خود را بکار میبرد تا کمونیستها را در جهت همین اقدامات یکجانبه سوق دهد . ولی در همین جا است که مسئله اساسی مارکسیسم - لنینیسم مطرح میشود و آن اینکه : سرنگونی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را چگونه میتوان عطف ساخت - با اقدامات مشترک یا بطور منفرد و جدا از هم ؟ هر عقب نشینی و گذشتی در مقابل امپریالیسم که همستگی بین الطلی کمونیستها را تضعیف کند در برابر او به محزنی کسه مرتکب این عمل شده است ضربه خواهد زد .

یک نکته مهم دیگر در نظر بگیریم . ناسیونالیسم خرده بورژوازی بار دیگر به خطر جدی روز بدل شده است زیرا ظاهر خود و به مفهوم معین رنگ آمیزی خود را تغییر داده و این واقعیتی است که مثلاً ما در تاریخ در مبارزات ایدئولوژیک خیلی کند بآن توجه میکنیم . ناسیونالیسم در گذشته هدف های خود را غالباً بی پرده اعلام میکرد . فاشیسم تا آنرا به نژاد پرستی کشاند . و لسی اکنون در کشورهای سرمایه داری ناسیونالیسم خود را با جامه دموکراتیک استوار میکند و چنین جلوه میدهد که گویا فقط از استقلال و حق تعیین سرنوشت ملت خویش دفاع میکند . ضمناً اغلب دعوی میشود که گویا هم استقلال و هم حق تعیین سرنوشت را خطری از جانب سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی تهدید میکند . در اینجا نیز آماج عمده حمله - اتحاد شوروی است . با این تمهید میکوشند دول امپریالیستی را که علیه جنبش آزاد بیخش آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین بمبارزه شدید مشغولند و وسعید جلوه دهند .

رویزیونیستهای راست و " چپ " در این زمینه کمکهای ارزنده ای به امپریالیسم میکنند . آنها میکوشند احساسات طبیعی و عادی میهن پرستی و علاقه به طبقه کارگر کشور خویش را در گونه جلوه دهند و چنین وانمود سازند که گویا تحقق آرمان طبقه کارگر کشور خویش فقط جدا از سایر احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی و حتی با اتخاذ روش خصوصاً سبب در مقابل آنان میسر خواهد بود . در این شرایط افشای ایدئولوژیک اشکاب جدید ناسیونالیسم و از جمله افشای دعوی کین تو زانه در باره کشور " ابرقدرت " که در آن بی توجه به محتوی طبقاتی - کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی و کشور امپریالیستی امریکا در یک کفه گذاشته میشود - اهمیت فراوان دارد .

تحکیم وحدت مجموعه جنبش کمونیستی در صورتی امکان پذیر خواهد بود که هر یک از واحدها آن پیوسته از اصول مارکسیسم - لنینیسم پیروی کند و بر پایه تحلیل طبقاتی و توجه به چگونگی مبارزه در عرصه جهانی عمل نماید و سیاستی اتخاذ کند که در آن تحکیم صفوف خود آن با تحکیم صفوف مجموع جنبش جهانی همراه باشد .

در این زمینه لا زمهید انتم نظر خود را درباره مسئله " مداخله " یا " عدم مداخله " در امور احزاب بیان دارم . میدانیم که لنین میگفت هر حزب باید در سیاست خود خصائص و ویژگی های کشور خویش را بطور مستمر و مستقل در نظر گیرد . این راهم میدانیم که لنین در عین حال پیوسته تصریح میکرد که مصالح مبارزه در یک کشور باید تابع مصالح مبارزه در سراسر جهان باشد . روشن است که امروز احزاب کمونیست در سیاست خویش ویژگی های ملی خود را با کاردانی در نظر میگیرند و در تعیین و اجرای سیاست خود از استقلال کامل برخوردارند و اگر چنین نبود ، نمیتوانستند مبارزه خود را کامیابانه انجام دهند . از این نقطه نظر تمام احزاب هرگونه مداخله را در امور خویش بهر شکلی از اشکال مردود می شمارند و خود نیز احزاب دیگر را آماج حمله قرار نمیدهند .

حال جانب " قضائی " مسئله را کنار میگذاریم (و حق این کار را هم داریم) و بیاد میآوریم که مناسبات میان احزاب کمونیست هیچگاه بر پایه باصطلاح " اصول " گوشه گیری و عدم شرکت استوار نبوده و نمیتوانست باشد . با توجه باینکه مناسبات میان احزاب کمونیست بر پایه اشتراک ایدئولوژی مبتنی است کنگنه مطلب را مورد تعمق قرار میدهم .

مسئله " عدم مداخله " را نباید تجریدی و مجزا از اصل انترناسیونالیسم پرولتری در نظر گرفت ، چنین کار بیگلی بی معنی خواهد بود . همینکه دشمنان ما به مباحثه درباره " استقلال " و " عدم مداخله " میپیوندند تا ما مطلب روشن میشود . در چنین مواردی آنها دست خود را کاملاً رومیکنند . میگویند : روابط میان احزاب کمونیستی یعنی چه ، تبادل تجربه چه معنی دارد ، بحث های رفیقانه به چه درد میخورد ؟ (همه اینها " مداخله " قلمداد میشود) . هدف سیاسی آنها هم قورا آشکار میگردد - ضرورت زدن به جنبش همبستگی بین الطلی پرولتاریا بمنظور عملی ساختن بهتر مداخله خود و مستغری بر خلق ها .

اگر مسئله را در مقیاس وسیع در نظر بگیریم می بینیم که اصولاً عدم شرکت مطلق و جدائی مطلق وجود ندارد ، خاصه در این دوران انقلاب علمی و فنی که تاثیر متقابل بسیاری از عوامل روز بروز بیشتر میشود و هر مداخله ای که در یک منطقه از جهان صورت میگیرد با سرعت زیاد به نواحی مداخله در امور دیگران بدل میگردد .

جنبش کمونیستی تیسرا از این قاعده مستثنی نیست . از اینجاست کنگنه تنها هر حزب حق دارد بلکه در عین حال موظف است از اشتباهات احزاب دیگر عبرت گیرد و برعکس در ستاورد های آنها را مورد استفاده قرار دهد . این نیز فقط در صورت بیان آزادانه عقاید و نظریات و بحث های آزاد میسر خواهد بود .

میان احزاب کمونیست اختلاف نظر های موقت بروز کند . این اختلاف نظر ها معمولاً از ارزیابی های متفاوت اوضاع و احوالی که هر حزب در آن فعالیت میکند ، از گذشته تاریخی متفاوت ، از سنن متفاوت ، وضع متفاوت در جامعه و برخی عوامل دیگر ناشی میشود . لنین نیز خاطر نشان میساخت که : " . . . فقط از طریق سلسله تلاشهایی که هر یک بطور جداگانه یکجانبه و تا حد و دیناها هتنگ خواهد بود سوسیالیسم یکپارچه بر پایه همکاری انقلابی پرولترهای تمام کشورها

پدید خواهد آمد" (۱) .

این پیشبینی فقط شامل حال کشورهای و احزابی که اکنون سوسیالیسم میسازند و یا ساخته‌اند نیست بلکه به احزابی هم که هنوز در راه سوسیالیسم مبارزه میکنند مربوط میشود . ضمناً چنین تنهایی " یکجانبه بودن " و " ناهماهنگی " بسنده نمیکند بلکه " همکاری انقلابی " را نیز در نظر دارد زیرا اینها همه بهم بستگی دارند . سخت‌ان و پرومونی نشان میدهند که همکاری انقلابی چلوی اقدامات یکجانبه و نیز جلوی اشتباهات احزاب جداگانه یا همه احزاب را میگیرد . بنابراین این همانگونه که تجربه جمعی بارها نشان داد ، سخن بر سر ضرورت کوشش برای همکاری است . مطلبی که اکنون بیشتر از گذشته باید در نظر داشت آنستکه امپریالیسم واید غولگ های آن

برای نیل به هدف های خود میکوشند هر اختلاف نظری را تشدید و هر شکافی را در صفوف جنبش کمونیست‌تر وسیع کنند . چنین اخطار میکند که : " هر انتقاد کننده ای باید علاوه بر این از نظر شکل انتقاد نیز وضع حزب را در میان دشمنانی که آنرا احاطه کرده اند در نظر گیرد ... " (۲) . با آنکه ما در بسیاری از کشورهای علاوه بر دشمنان در احاطه و دست‌ان نیز قرار داریم و صد ها میلیون نفر در راه نیل به کمونیسم گام بر میدارند بخصوص بخاطر دستان خود و موقعیت وضع هر حزب را در نظر بگیریم و متوجه باشیم که امپریالیسم بکمت وسایل مدرن اطلاعات عمومی قادر است هر حادثه ای را بسر بزرگتر از آنچه هست جلوه دهد و از این راه کمونیست ها را بد نام سازد . ما نباید فراموش کنیم که امکانات دستگاه تبلیغاتی امپریالیست ها در کشورهای سرمایه داری بر مراتب بیشتر از امکانات

ایضاً حق نیرومندترین احزاب کمونیست است .

کمونیست‌ها نمیتوانند اختلاف نظرهای را که میان خودشان بروز میکند مسکوت گذارند و یا آنها را از زحمت‌کشان پوشیده دارند . این بهیچوجه برای امر مشترک آنان سودمند نیست . ولی آنها میتوانند نشان دهند و نشان هم میدهند که اختلاف نظرهای جدائی نمیانجامد و میتوان آنها را بر طرف ساخت . هر بار که چنین اختلافاتی بروز میکند ما وظیفه داریم آنها را با توجه به مصالح مبارزه مشترک و بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری در نظر بگیریم .

تجربه سالهای اخیر بار دیگر نشان داده است که اثر ما توانستیم از دوران " جنگ سرد "

(که چرچیل بلافاصله پس از شکست آلمان هیتلری بیان دست زد و نیرومندترین دول امپریالیستی طی بیش از ربع قرن بیان ادامه دادند) سرانجام به دورانی گام گذاریم که در آن واقعیت دنیا ما بیشتر از پیش تصدیق میشود و جهان بهمی مهمترین معضلات خود میپردازد . این امر را آورد افزایش اقتدار اتحاد شوروی و سراسر جامعه کشورهای سوسیالیستی و تقویت نفوذ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نیز مبارزه مشترک و پیگیر آنانست . در گذشته انترناسیونالیسم پرولتری ملایم و معیار تعیین کننده برای جنبش کمونیستی بشمار میرفت و اکنون نیز همانست . هر اندازه که ما این واقعیت را روشنتر درک کنیم و در عمل دقت بکارندیم برای خودمان بهتر خواهد بود . همانگونه که در سند کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ (خاطر نشان شده است کمونیست‌ها اعتقاد راسخ دارند که دشواریهای موجود در راه جنبش ما بر طرف خواهد شد . " این اعتقاد بر پایه این واقعیت استوار است که طبقه کارگر جهان هدف ها و منافع مشترک دراز مدت دارد . . . این اعتقاد بر عزم راسخ کمونیست‌ها به تأمین وحدت در مقابله جهانی استوار است " .

(۱) - لنین ، جلد ۳۶ ، ص ۳۰۶ .

(۲) - " " " " ، ص ۴۳ ، ص ۹۱ .

کشورهای نو استقلال آسیا و آفریقا کمیوغ استعمار را در هم شکسته و استقلال سیاسی نائل آمده اند با مسئله انتخاب چگونگی راه رشد روبرو هستند . این مسئله طبعاً در فعالیت رجال دولتی و سیاسی و اجتماعی کشورهای در حال رشد و در سخنرانی‌ها و آثار کادر ملی دانشمندان و کارشناسان این کشورها که هنوز عدول آنها زیاد نیست جای اساسی دارد .

امپریالیسم برای حفظ مواضع خود در کشورهای مستعمره و وابسته پیشین فشار ایدئولوژیک خود را بر آنها تشدید میکند . جامعه شناسان بورژوازی شعوری ها و نظریاتی طرح میریزند که هدف آنها کمک به استعمار نو برای در هم شکستن انقلاب‌های ضد امپریالیستی و یا اقل متوقف ساختن آنهاست .

راه‌های رشد ،

نیروهای محرکه انقلاب آزادبخش ملی

ویکتور تیاگونکو

عضو وابسته آکادمی علوم شوروی

دانشمندان مارکسیست چه در کشورهای سوسیالیستی و چه در کشورهای سرمایه داری جنبش آزادبخش ملی را جزء لاینفک فراگرد (پروسه) انقلاب جهانی میدانند و میکوشند ویژگی‌های این جنبش را کشف کنند و قانونمندی‌های عام ذاتی این جنبش را مشخص سازند .

در راه استقلال و پیشرفت اجتماعی

اسناد کنگره‌ها و پلنوم‌های کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای آسیا و آفریقا برای درک ویژگی‌های انقلاب ضد امپریالیستی و توضیح محیط ویژه‌ای که مبارزه اجتماعی-سیاسی

کشورهای نواستقلال در آنها صورت میگیرد اهمیت فراوان دارند . در آثار و سخنرانی های رهبران این احزاب وضع داخلی کشورهای آنان مورد تحلیل عمیق قرار میگیرد و ضمن تعمیم علمی اطلاعات واقعی مربوط به حوادث و پدیده ها مسائل مهم تئوریک و سیاسی مطرح میشود .
 در این آثار خاطر نشان میگرد که تغییر اساسی تناسب نیروها در عرصه جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی برای پیشرفت کشورهای ازبند رسته در راه غیر سرمایه داری و برای تحقق درگونی های مداوم سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی که هدف نهائی آنها سوسیالیسم است امکانات تازه ای فراهم ساخته است . (۱)

مسئله نیروهای محرکه انقلاب آزاد بیخش ملی با تعیین راه رشد بعدی ارتباط مستقیم دارد ، مرحله کنونی این انقلاب در آرایش نیروهای اجتماعی کشورهای نواستقلال تغییرات مهم وارد میسازد . در اسناد احزاب کمونیست و کارگری کشورهای آسیا و آفریقا خاطر نشان میگرد که تحلیل عمیق این تغییرات و در نظر گرفتن آنها مهمترین شرط رهبری صحیح توده ها است . تشدید تضاد های طبقاتی و گسترش بیش از پیش جنبش اجتماعی هوادار راه رشد غیر سرمایه داری پایه لازم را برای تشکیل جنبه واحد نیروهای ترقیخواه مرکب از طبقه کارگر ، دهقانان و قشرهای انقلابی خرد بزرگوار و بیوزواری متوسط - بوجود میآورد . ایجاد این جنبه یکی از مهمترین وظائف مرحله کنونی انقلاب آزاد بیخش ملی را تشکیل میدهد . (۲۰)

(۱) - رجوع شود به اسناد کنفرانس تئوریک بین المللی درباره " تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و اهمیت تاریخی - جهانی آن " که در ژوئیه سال ۱۹۷۲ در پراگ تشکیل شد . این مسائل در سخنرانی های نمایندگان احزاب زیرین مطرح گردیده است : ایچ اسکندری ، (ایران) ، لید بویلی (الجزیره) ، گ . ساویدیس (قبرس) ، خالد بگداش (سوریه) ، یعقوب دیر (ترکیه) ، علی یعته (مراکش) ، احمد کریم (عراق) ، ک مروه (لبنان) و سخنرانان دیگر . (بخش از این سخنرانی ها در شماره ۵ (۵۹) سال ۱۳۵۱ مجله " مسائل بین المللی " درج شده و بقیه در کتاب تحت عنوان " اتحاد شوروی و جهان معاصر " توسط بنگاه نشریات " صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است) .

(۲) - این مسئله در کنفرانس تئوریک بین المللی که با همکاری مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در ژوئن سال ۱۹۷۲ در پراگ تشکیل شد مورد بررسی قرار گرفت . تیسره مولف
 (نماینده حزب توده ایران نیز در این کنفرانس شرکت داشت . اسناد آن بصورت کتاب جداگانه

انتشار خواهد یافت - مترجم)

" از آنجاکه دردوران اخیر پیوسته "نشوری ها" و " نظریات " گوناگونی پدید میآید که هدف سیاسی آنها ایجاد جدائی میان جنبش آزاد بیخشم ملی و دیگر نیروهان انقلابی دوران معاصر است توضیح نقش عینی این جنبش و تعیین جای آن در فراگرد انقلاب جهانی اهمیت خاص کسب میکند . در آثار و سخنرانی های رهبران احزاب کمونیست کشورهای خاور زمین این نکته پیوسته خاطر نشان میگردد که : هر اندازه خصلت اجتماعی انقلاب آزاد بیخشم ملی عمیقتر باشد پیوند آن با جنبش انقلابی و سوسیالیستی جهان محکمتر میگردد .

آزادی ملی برای اکثریت قریب بتمام ملل جهان مستعمره پیشین تحقق پذیرفته است و اینک مبارزه در راه استقلال اقتصادی کشورهای نوپیدا دردستور روز قرار دارد . اکنون برای محافل اجتماعی روز بروز وسیعتری در این کشورها روشن میشود که برانداختن عقب ماندگی از راه سرمایه داری امکان پذیر نخواهد بود و حصول این مقصود در گرو دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی عمیق و بنیادی است . این ضرورت را بویژن نمایندگان ورهبران رژیم ها و جنبش های مترقی خاطر نشان میسازند . گوامنکرومه ضمن تصریح این نکته که وظائف مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار کهنه و نو در افریقا اکنون نیز بقوت خود باقیست در کتاب خود پیرامون ضرورت روز افزون دگرگونی عمیق جوامع وابسته شرح مبسوطی بیان داشته است . ضمناً منظور او همان دگرگونی سوسیالیستی است ، زیرا او اصولاً مخالف راه رشد سرمایه داری بود . باینجهت اکنون پرولتاریا و همراهِ آن دهقانان به نیروی محرکه انقلاب بدل میگرددند .

در آثار کابیرال (رهبر جنبش آزاد بیخشم گینه "پرتقال ") دشواریهایی که جنبش انقلابی کشورهای افریقای حاره با آن روبروست تشریح گردیده است . این دشواریها از جمله عبارتند از فقدان علاقمندی مستقیم و آگاهانه دهقانان به برانداختن تسلط انحصارات ، رشد ضعیف پرولتاریا و تفوق خرده بورژوازی در رهبری سیاسی . کابیرال خاطر نشان میسازد که در جریان مبارزه برای آزادی از تسلط سرمایه خارجی و احراز استقلال اقتصادی این مسئله بمیان میآید که : خرده بورژوازی به طبقه انقلابی زحمتکش تبدیل خواهد شد یا به بورژوازی .

ر. داس گوپتا مولف هندی که سائک راه رشد غیر سرمایه داری را در کتاب خود بررسمی میکند معتقد است که اگرچه هند وستان در راه سرمایه داری پیش میروند ولی سرمایه داری هنوز کاملاً در کشور تثبیت نشده است . مولف در مقابل این راه سلسله اقدامات جامعی ، از کنتسیرل دولتی بازرگانی غله گرفته تا انحلال انحصارات ، پیشنهاد میکند و بر آنست که انجام این اقدامات فقط از راه تشکیل جبهه وسیع نیروهای ملی و مترقی و دموکراتیک ضد فتووالی و ضد امپریالیستی متمکی بر اتحاد طبقه کارگر و دهقانان میسر خواهد بود .

بطوریکه میبینیم مسئله راه رشد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای نوپیدا مسئله اساسی کشورهای در حال رشد است. این مسئله که قبل از احراز استقلال در عرصه تئوریک مطرح بود اکنون به عرصه سیاست روزمره انتقال یافته است. مرزبندی میان نیروهای طبقاتی جامعه و احزاب و گروههای سیاسی بیانگر منافع آنان بطور عمده پیرامون همین مسئله صورت میگیرد. در عرصه جهانی بر سر مقدرات تاریخی کشورهای که از ستم استعمار رسته اند مبارزات ایدئولوژیک حادث انجام میگیرد.

شیوه های جامعه شناسی بورژوازی

پژوهشگران بورژوا جستجوی وسائل را که بکمک آنها بتوان فراگرد انقلاب آزاد بیختر ملی را تحت کنترل گرفت و آنرا به مجرای رشد "اولوسیونی" آرام و مطلوب برای امپریالیسم سوق داد، و وظیفه ایدئولوژیک و سیاسی خود میدانند.

مولفین بورژوا نسبت به پژوهش چگونگی "رشد سیاسی" یا "نظم سیاسی" رژیم های سیاسی کشورهای نو استقلال و به بیان دیگر نسبت به تشریح شرایط "ثبات یا عدم ثبات" این کشورها توجه خاص معطوف داشته اند. این مولفین برای طرحریزی "مدل" سیستم سیاسی خاصی که بتوانند در برابر انقلاب ها ایستادگی کند و آنها را از "بالا" تحت کنترل خود بگیرد، شرایط و مقدمات اقتصادی و اجتماعی فراگرد انقلاب ها را مورد تحلیل قرار میدهند. ولی بسیاری از پژوهشهای آنان فاقد جنبه تئوریک است و فقط جنبه توضیحی و تطبیقی دارد.

واقعیت آنها را مجبور کرده است از یک پندار که در گذشته رواج وسیع داشت و بموجب آن گویا صنعتی کردن، نوسازی شهرها، گسترش آموزش و پرورش و وسائل ارتباط عمومی در کشورهای در حال رشد در هر حالتی به "مدرنیزاسیون" آنها بر طبق "مدل" غرب و به برانداختن اختلافات و تصادمات اجتماعی کمک میکند - دست بردارند. خصیصه مطبوعات کنونی بورژوازی عبارتست از اعتراف (البته بیشتر اعتراف لفظی تا اعتراف تئوریک) به تشدید و پدید آمدن طبقاتی و ایجاد گروههای اجتماعی جدید مبتنی بر پایه اقتصادی مشترک. این نکته از جمله در کتب که بطور مشخص درباره مراکش، تایلند، آفریقای شرقی و غیره تالیف شده تصریح میگردد.

ایدئولوگ های غرب درباره ساختار (استروکتور) اجتماعی (در انطباق با جامعه کشورهای در حال رشد) نظریات چندی بمیان کشیده اند که یکی از آنها تئوری "طبقه متوسط جدید" است. صاحبان این تئوری برای این مفهوم مضمون های یکنواختی قائلند. در برخی از آثار این مفهوم به گروه اجتماعی خاصی اطلاق میگردد که میکوشد قدرت حاکمه را بتصرف خود درآورد. در آثار دیگر این طبقه را نوعی از کارمندان دولتی و غیرمتملق میکنند. و اما وجه مشترک

صاحبان این تئوری عبارتست از مطلق کردن نقش " طبقه متوسط جدید " بی آنکه در ماهیت امر توضیحی داده شود که وجه اشتراك طبقاتی آن بر چه پایه ای استوار است .

تئوری دیگری که در میان ایدئولوگ های بورژوا بیش از پیش رواج میابد تئوری " نخبگان " است که برای آنها نیز وجه اشتراك اجتماعی ویژه جدیدی قائل میشوند . فراگرد انقلاب را از تصادف میان نخبگان و توده ها ناشی میدانند ، بی آنکه ماهیت طبقاتی این تصادم (واصولاً ماهیت طبقاتی و وجه اشتراك نخبگان) را روشن کنند . مبارزه گروههای متشکل زحمتکشان (سندیکا ها و سازمانهای دهقانی) تصادم میان " نخبگان " و " ضد نخبگان " تلقی میگردد و تظاهرات نیروهای اپوزیسیون (واز جمله دانشآموزان و دانشجویان ، بویژه دانشجو یسان دانشگاهها) تصادم میان گروههای مختلف نخبگان یا تصادم نخبگان " بالقوه " با نخبگان حاکم جلوه گر میشود .

نظریات خاصی هم وجود دارند که تمام جریان های اجتماعی و سیاسی را ناشی از وجود شخصیت نیرومند و پیشوایی میدانند که گویا در تامين ثبات رژیم موجود کشور در حال رشد نقش قاطع ایفا میکند . چنین " پیشوا " بی شخصیت آفریننده جنبش های سیاسی تلقی میگردد .

مبحث پیشوایی سیاسی تعابیر گوناگونی دارد . عده ای از مولفین این مبحث نسبت به رژیم های مبتنی بر حکومت فردی علاقه آشکارا بر ازمیدارند و ضرورت اتحاد نظامیان و دستگاه بوروکراسی دولتی را خاطر نشان میسازند . گروه دیگر با توجه باینکه حکومت فردی آشکارا پایدار است و تجربه بکرات ناپایداری این قبیل حکومت ها را نشان داده است از رژیم هایی که حکومت فردی را با فرم در میآمیزند هواداری میکنند . دسته سوم به سیستم های پارلمانی - حزب از نوع غربی و غیره دل میبندند . با وجود تمام این تمایزات ماهیت ذهن گرای تئوری بورژوازی پیشوایی سیاسی آشکارا است .

بدینسان جامعه شناسی بورژوازی ضمن پژوهش چگونگی دگرگونی های اجتماعی واقعی کشورهای در حال رشد توجه خود را لایه بندی " فونکسیونل " جامعه (یعنی قشر بندی جامعه بر حسب نوع کار و شغل نه بر حسب ماهیت طبقاتی . مترجم) متمرکز میسازد و وضع این یا آن گروه و لایه اجتماعی را در جریان تجدید تولید اجتماعی و نیز ماهیت طبقاتی تصادمات اجتماعی را عملاً نادیده میانگارد . برپه ادادن به نقش لایه های میانه و کم به ادادن به طبقه کارگر و بالنتیجه ناتوانی از تحلیل صحیح چگونگی نیروهای محرکه انقلاب و دورنمای آن از همین جا ناشی میشود .

تحلیل مارکسیستی مسئله

طی سالهای اخیر تالیفات مارکسیستی درباره مسائل انقلاب آزاد بیخشم ملی غنا^۱ بیشتری کسب کرده است . حکم تئوریک که پیش از همه دانشمندان شوروی مطرح ساخته اند و موجب آن انقلاب آزاد بیخشم ملی کشورهای آسیا و آفریقا در شرایط کنونی خصلت دموکراتیک ملی دارد نه خصلت دموکراتیک بورژوازی - به تریخشی پژوهش این مسائل کمک کرده است . این حکم بر مبنای زیرین استوار است : نخست آنکه دهقانان این کشورها در مجموع خود خرد بورژوازی نیستند . دوم آنکه پس از احراز استقلال سیاسی مسئله تامین استقلال اقتصادی بمیان می آید و انجام وظائف ناشی از این امر جنبش آزاد بیخشم ملی را از چارچوب تنگ انقلاب بورژوازی دموکراتیک خارج میسازد و آنرا به مرحله گذار به راه رشد مترقی که به سوسیالیسم منجر میگردد میسراند . سوم آنکه این انقلاب در شرایط مبارزه میان دنیسمت اجتماعی جهانی صورت میگیرد که در آن سوسیالیسم جهانی عامل تعیین کننده تکامل تاریخی جامعه بشری است .

انقلاب دموکراتیک ملی نه فقط با انقلاب سوسیالیستی بلکه با انقلاب دموکراتیک توده ای نیز قرق دارد زیرا در این انقلاب رهبری و دستگاه قدرت حاکمه به جبهه نیروهای تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر تعلق ندارد بلکه به دموکراتهای انقلابی یا ملی متعلق است (گاه آنها را ناسیونالیستهای انقلابی مینامند) . این نیروها بیانگرمنافع قشرهای وسیع اجتماعی یعنی دهقانان ، طبقه کارگر ، خرد بورژوازی شهر ، روشنفکران و گاه بورژوازی متوسط میهن پرست هستند .

برای تحلیل نیروهای محرکه انقلاب آزاد بیخشم ملی پیش از هر چیز باید پدیده شاخصی چون چندگونگی نظام اقتصادی جامعه کشورهای مستعمره و وابسته پیشین را مورد پژوهش قرار داد . خصیصه مشخصه این کشورها عبارتست از شیوع نظام های اقتصادی ماقبل سرمایه داری ، پابرجایی آنها و یفرنجی تاثیر متقابل انواع ویژه مناسبات تولیدی که هر یک از آنها بر فوق قابونمندی های خود عمل میکنند .

پژوهشگران مارکسیست خاطر نشان میسازند که در جوامع دوران پرازاستعمار و جوامع نیمه مستعمراتی در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا نسبت طبقات خاص دوران صورتبندی سرمایه داری یعنی بورژوازی و پرولتاریا بسیار ناچیز است ، گروههای اجتماعی دوران گذار کثیرالعهده وراکند هستند و اشکال استثمار سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری زحمتکشان باید یکدیگر آمیخته است . نسبت شاغلین کار مزدوری در میان جمعیت فعال از ۳۴ - ۳۵ درصد تجاوز نمیکند و حال آنکه

قشرهای غیرپولتری و نیمه پولتری زحمتکشان کثیرالمده هستند و بخش عمده کسانی را که بشیوه نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری استثمار میشوند و حصارهای ملی، طایفه ای، مذهبی و غیره آنها را از هم جدا میکند - همین قشرها تشکیل میدهند.

پژوهشهای کنونی در مورد ساختار اجتماعی کشورهای در حال رشد و نقش طبقات و گروهها اجتماعی در انقلاب آزاد بیخشم ملی منظره کلی زیرین را بدست میدهد :

بورژوازی ملی برای سرنگونی رژیمهای استعماری توانا از کار درآمد و اکنون نیز برای مرحله مبارزه در راه استقلال اقتصادی در حد و دی که میکوشد بر بازار ملی مسلط گردد امکانات بالقوهی ضد امپریالیستی معینی را حفظ کرده است. در این رهگذر بورژوازی بزرگ بتدریج پیوندهای خود را با انحصارات امپریالیستی در چارچوب شرکتهای مختلط تحکیم می بخشد و از جنبش دموکراتیک دور میشود. بورژوازی متوسط و کوچک برعکس در تقویت و توسعه بخش دولتی ضد امپریالیستی ذینفع است. ولی پیوند قشرهای وسیع بورژوازی ملی با زمینداران و سرمایه تجاری و رباخوار و ترسانان از جنبش کارگرایان غالباً آنها را در دوران گذار کشور به راه رشد غیر سرمایه داری به نیروی ضد انقلابی بدل میسازد.

در یکسلسله از کشورهای در حال رشد " نخبان جدید " یعنی کارمندان عالیرتبه که از میان اشراف زمیندار و بورژوازی بزرگ و قشر فوقانی روشنفکران برخاسته اند در زندگی سیاسی نقش نمایانی دارند. این " نخبان " بی آنکه طبقه جداگانه ای را تشکیل دهند خصلت نیروی اجتماعی و سیاسی بالنسبه مستقلی را کسب کرده اند و غالباً (بویژه در کشورهای پهلوراه سرمایه داری) در مواضع ارتجاعی قرار دارند.

تاثیرات رشد سرمایه داری در دهه ضعیف است و اکثریت قریب بتمام خانوارهای دهقانی در بخش اقتصاد غیرکالائی جا دارند. اکثریت اهالی روستای آسیا و آفریقا زمینداران خرده پا یا اجاره داران حصه کار هستند. در کشورهای آفریقای حاره بخش اساسی دهقانان برپسایه اقتصاد طبیعی خاص دوران کمون و فقدان مالکیت خصوصی بر زمین زندگی میکنند. رویهمرفته یک سوم اهالی کشورهای در حال رشد باشکاف و شیوه های ماقبل سرمایه داری استثمار میشوند. بدینسان در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین دهقانان هنوز خرده بورژوا نشده اند و همچنان نیروی محرکه عمده جنبش آزاد بیخشم ملی در دوران کنونی را تشکیل میدهند. در عین حال برخی از مولفین معتقدند که کمون پد رسالاری دهقانی در قیام اندیشه های سوسیالیسم علمی سرسختی نشان میدهد و در برابر هر گونه نوآوری تولیدی و اجتماعی بطور خود بخود مقاومت میورزد و از نظر عینی مانع جدی راه پیشرفت اجتماعی است.

پرولتاریای صنعتی معاصر را اکثریت کشورهای آسیا و افریقا عجاالتا بخش ناچیزی از ارتشکار مزدوری را تشکیل میدهد. در این کشورها کارگران کارگاههای کوچک نفوذ دارند و هنوز بیوند نزدیکی را با ده حفظ میکنند و بطور کلی بسیار سیال و پراکنده و کم سواد هستند. پرده تراز آنها کارگران کشاورزی و درجه اول کارگران روزمزد هستند که بخشی از آنها قطعه زمین بسیار کوچکی هم در تملک خود دارند. این گروه اجتماعی در میان پرولتاریا و دهقانان قرار دارد و یک نوع نیمه پرولتاریا یا ما قبت پرولتاریاست. با وجود این طبقه کارگر کشورهای در حال رشد بالقوه انقلابی ترین نیرو است. گواه آن کشورهایی هستند که طبقه کارگر آنها - هم اکنون به نبردهای طبقاتی علیه بورژوازی برمیخیزد و نه تنها خواستههای اقتصادی بلکه ایضا خواستههای سیاسی مطرح میسازد و پایه اجتماعی احزاب کمونیست و کارگری را تشکیل میدهد. پرولتاریای گانه طبقه جامعه است که در تمام مراحل جنبش آزاد بیختر فلی تار سیدن به انقلاب سوسیالیستی ذینفع است.

همانگونه که در پژوهشها ما را کمیسمتی - لنینیستی نشان داده شده است قشرهای اجتماعی متوسط و لایه های بینابینی در زندگی سیاسی کشورهای آسیا و افریقا نقش بزرگ ایفا میکنند. قشرهای متوسط عبارتند از کارمندان، روشنفکران، دانشجویان و بخش اساسی افسران یعنی کسانی که فعالیت کارفرمایی منبع اساسی درآمدشان نیست و از نظر وضع خود در جامعه هیچگونه تعلق به "نخبگان جدید" ندارند. این گروه بسیار فعال و در عین حال بسیار ناهمگونند و بسته به چگونگی وضع و سطح زندگی و تربیت و تمامرهای اجتماعی بخشی از آنان به طبقه کارگر و بخش دیگر به طبقات استعمارگر نزدیکترند.

برخی از پژوهشگران خرده بورژوازی شهر را نیز به قشرهای متوسط مربوط میدانند و برخی دیگر آنها را جزو لایه های بینابینی می شمارند، زیرا گروه بزرگی از پیشه وران و کاسبکاران غالباً یکی از غیر مرفهترین گروههای اهالی هستند. این گروه اجتماعی در ماهیت امر از نظر اقتصادی استقلال ندارد ولی مع الوصف روحیه خرده بورژوازی و خرید مالکی در آن رسوخ دارد و بیشتر از هر گروه دیگر میان پرولتاریا و بورژوازی در نوسانست و گاه پایه اجتماعی انقلاب و گاه پایه اجتماعی ضد انقلاب را تشکیل میدهد.

این ارزیابی در مورد سایر گروههای متعلق به لایه های اجتماعی بینابینی یعنی لایه های بائین شهر نشین و بیکاران یا نیمه بیکاران نیز صادق است. از آنجمله اند فقیران و کارگران کارگاههای کوچک و فروشندگان دوره گرد و غیره. این گروههای اجتماعی گذرانی بد تراز همه دارند، از وضع خود سخت ناراضیند، راه خروجی از این وضع نمی بینند و آماده اند از هر دعوت و شماری که هدفش درگون ساختن اوضاع و احوال مردم نفرستان باشد پیروی کنند. این گروهها

هم می‌توانند به متحد جدی پرولتاریا بدل گردند و هم تحت تاثیر عوامل فریبی های اجتماعی و جریان های افراطی " چپ " و راست قرار گیرند .

تحلیل های مارکسیستی - لنینیستی نشان می‌دهد که در مرحله کنونی در اکثریت کشورها^۴ در حال رشد آسیا و آفریقا هیچک از طبقات و قشرهای اجتماعی نمیتوانند بتنهائی کار درگرگونی بنیادی جامعه را رهبری کنند . این درگرگونی ها را فقط جبهه وسیع میهن پرستانه و ضد امپریالیستی متشکل از طبقه کارگر ، دهقانان زحمتکش ، نمایندگان قشرهای متوسط و لایسه های بینابینی ، روشنفکران پیشرو و دانشجویان میتواند تحقق بخشد .



مبانی علمی مبارزه ضد امپریالیستی

(پژوهش جمعی در باره اهمیت کنونی کتاب لنین :

« امپریالیسم بمثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری »)

« امپریالیسم بمثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری » یکی از آثار کلاسیک لنین است که در آن میان تئوری انقلابی و استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی پیوند ناگسستنی برقرار گردیده و برای برنامه مبارزه ضد امپریالیستی قرن بیستم شالود علمی ریخته شده است .

بررسی جگونی اهمیت کنونی این اثر لنین را گروه پژوهشی مرکب از نمایندگان احزاب زیرین بعهدہ گرفت : ف . بارت عضو شورای ملی حزب کمونیست ایالات متحدہ امریکا و نماینده آن در مجله ، کوکس عضو هیئت تحریریه مجله و نماینده حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر در مجله ، کومپف رئیس پژوهشگاه علمی بنام انگلس در شهر ووبرتال (جمهوری فدرال آلمان) ، پروفیسور اسپرانتسا استاد آموزشگاه مرکزی حزب کمونیست ایتالیا ، فوکس عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست آروانتین و نماینده آن در مجله . هیئت تحریریه فشرده ای از این تبادل نظر را منتشر میسازد و کارتشریح محتوی و اهمیت کنونی آثار و اندیشه های بنیادی لنین را ادامه میدهد . (۱)

آموزش لنین درباره امپریالیسم و نیز تئوری انقلاب سوسیالیستی مبتنی بر این آموزش نیروی سترگی است که توده ها را برای یورش بر جهان کهنه بسیج میکند .

لنین تئوری علمی مربوط به امپریالیسم را طرح ریخت و طبیعت و تضادها و قانونمند ی های آنرا برای نخستین بار مورد پژوهش قرار داد و بدینسان آموزش مارکس و انگلس را درباره سرمایه داری با تحلیل ویژگی های بالا ترین و آخرین مرحله آن تکمیل کرد .

اثر لنین نمونه درخشانی است از شیوه برخورد خلاق به بررسی پدیده های نوین و تحلیل و تعمیم علمی برای نتیجه گیری های صحیح درباره چگونگی خصلت دگرگونی انقلابی و نوسازی جهان تئوری لنین درباره امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی از آزمایشهای مهم تاریخ پیروز درآمده و تجربه سازندگی انقلابی توده ها صحت آنرا به ثبوت رسانیده است .

(۱) - رجوع شود به شماره ۳ سال ۱۳۵۶ و شماره های ۱ و ۲ سال ۱۳۵۲ مجله

« مسائل بین المللی » .

انحصار عمیقترین پایه اقتصادی امپریالیسم را
تشکیل میدهد .
دولت بهیچوجه جامد نیست ، بلکه همیشه عمل
میکند و خیلی هم جدی عمل میکند ، همیشه فعال
است و هیچگاه پاسیف نیست .

لنین

انحصارات و دولت

مارکسیست ها تردید ندارند که امپریالیسم امروز بهیچوجه آن نیست که در آغاز قرن بیستم
بود . بدیهیست که طبیعت امپریالیسم یعنی استثمارگری ، استثمارگری برزحمتکشان ، تجزیه
جامعه به دو قطب متضاد ، تسلط انحصارات ، ارتجاع در کلیه جهات سیاست تجاوزکارانه آن
بدون تغییر مانده است . ولی جان و نقش آن در فرآگرد (پروسه) تاریخ بکلی تغییر کرده زیرا
اوضاع و احوال جهان بکلی عوض شده است . کامیابی های سوسیالیسم جهانی و مبارزه دو سیستم
که محتوی عمده دوران ما را تشکیل میدهد بدین حدت ترین نحوی در امپریالیسم اثر می بخشد . تعرض
تاریخی سوسیالیسم و جنبش جهانی کارگری و آزاد بیخشن ملی الیگارشلی مالی را وادار میسازد
تا خود را با شرایط نوین مبارزه طبقاتی در عرصه بین المللی و ملی در مساز کند و گامهایی بردارد که
غالباً با خصائص " کلاسیک " سیستم سرمایه داری متضاد است . بدینسان صحت این سخنان لنین
که " . . . برخی از خصائص اساسی سرمایه داری به تضاد خود بدل شده است . . . " (۱)
تمام و کمال ثابت میگردد .

امپریالیسم در عرصه اقتصاد میکوشد خود را در سطح توقعات انقلاب علمی وقتی نگاه دارد و
بکمک تنظیم دولتی و برنامه ریزی واحد و معینی رشد اقتصادی را بهبود بخشد . و اما در عرصه
اجتماعی - سیاسی امپریالیسم مجبور است در برابرزحمتکشان به گذشت هائی تن در دهد و در
چارچوب نظام موجود به برخی رفرم ها که گاه اهمیت قابل ملاحظه دارند دست بزند . بورژوازی
انحصارگرا با استفاده از دستگاه سیاسی وایدئولوژیک و عوامفریبی های ظریف در زمینه اجتماعی
و نیز تئوری بافی درباره " هماهنگی طبقاتی " ، " همکاری و اشتراک اجتماعی " ، " جامعه درهای
باز " ، " همگرایی " و " جامعه صنعتی نوین " میکوشد از حدت و شدت مبارزه طبقاتی بکاهد ،
جنبش کارگری را در سیستم پارلمانتاریسم بورژوازی مستحیل سازد و تسلط انحصارات و الیگارشلی
مالی را پوشیده نگاه دارد . در عین حال امپریالیسم به ترور و اعمال قهرتوسل میجوید و بدین
سان در موکراسی بورژوازی را به مضحکه بدل میسازد . با وجود حدت عمومی تضاد های درون
ارد و گاه امپریالیستی وقتی کار به مبارزه با سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشن ملی میرسد امپریالیست
های کشورهای مختلف غالباً در جنبه واحد عمل میکنند .

ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی امپریالیسم معاصر نه با نغی دگماتیک پدید های تازه ای
که سرمایه داری انحصاری دولتی در تنگنای آن وارد کرده و نه با تزویر و یونیستی مربوط به دگرگونی
بنیادی امپریالیسم هیچگونه وجه مشترکی ندارد . سرمایه داری انحصاری دولتی نیروی اقتصادی
و سیاسی جدیدیست که مناسبات تولیدی و نیز مکانیسم تجدید تولید سرمایه داری را - در عین

(۱) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۷ ، ص ۳۸۵ .

حفظ ناپایداری و ناموزونی و خصلت ادواری اقتصاد سرمایه داری - بمیزان معینی تغییر شکل داده ولی طبیعت امپریالیسم و وضع طبقات اساسی را در سیستم تولید اجتماعی تغییری نداده است .

سرمایه داری انحصاری دولتی که زمانی مقوله روبنایی بود اکنون در عین حال بیکی از اجزای متشکله زیربنای سرمایه داری بدل شده است . دولت بورژوازی در پروسه تجدید تولید بطور فعال شرکت میورزد و پروسه انباشت سرمایه و تولید و گردش کالا و توزیع آنرا تنظیم و برنامه ریزی میکند . دولت معاصر که در کشورهای عمده سرمایه داری موسسات ملی شده در رشته های بزرگی از اقتصاد و ۱۵ - ۲۰ درصد محصولات صنعتی را در اختیار خود دارد به بزرگترین کارفرمای سرمایه داری و مستشارگر ، به سرمایه گذار بزرگی که ۳۰ - ۵۰ درصد کل سرمایه گذاری ها توسط آن انجام میگردد ، به مصرف کننده ای که ۲۵ درصد و بیشتر محصول نهائی اجتماعی را می بلعد ، به سازمانگر کارهای علمی که بیش از دو سوم هزینه های پژوهشی را تامین میکند و سرانجام به بزرگترین صادر کننده سرمایه بدل گردیده و مرکز هماهنگ کننده ای شده است که استراتژی اقتصادی سرمایه انحصاری را تعیین و تنظیم میکند .

تمام سؤالی که این دولت در اختیار خود دارد معمولاً برای انجام مهمترین وظایف سرمایه داری در عرصه مسابقه اقتصادی با سوسیالیسم یعنی برای تامین آهنگ یا لنسبه سریع و پایداری رشد اقتصادی و پیشرفت علمی و فنی بکار میرود . ولی بعلاوه تورم مزمن ، هرچندی یکبار اتخاذ سیاست متوقف ساختن رشد اقتصادی از طریق تشدید غارت مالیاتی زحمتکشان و افزایش بهره اعتبارات برای جلوگیری از تورم ضرور میگردد .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که در محیط تشدید مبارزه طبقاتی و وجود تضاد های اجتماعی - اقتصادی آشقی ناپذیر در کشورهای سرمایه داری تنظیم مناسبات اجتماعی از طرف دولت اهمیت روز افزون کسب میکند . " سیاست درآمدها " یعنی تنظیم میزان دستمزدها و سایر درآمدهای زحمتکشان بسود انحصارات یکی از شیوه های اساسی دولت بورژوازی برای مداخله در عرصه مناسبات اجتماعی است . فعالیت دولت در زمینه آموزش و پرورش ، تربیت کادرا و زمین برای اداره امور تولید خود کار ، تامین اجتماعی ، بهداشت ، برنامه ریزی رشد شهرها ، حمل و نقل عمومی و خانه سازی گسترش می یابد .

بدینسان تلاش هایی که دولت بکار میبرد تا منتهای تولید بلکه مصرف را نیز تحت کنترل خود قرار دهد و بدینسان نه تنها در جریان انباشت بلکه در فروش مقدار پر روز افزون محصولات نیز تاثیر بخشد بیشتر از پیش مشهود میگردد . عده ای از پژوهشگران خاطر نشان ساختند که اگر اقدامات دستگاه سرمایه داری انحصاری دولتی در زمینه اجتماعی فقط بمثابه گذشتی در قبال خواسته های زحمتکشان و یا بمثابه نموداری از " نعد وستی " طبقه حاکمه تلقی گردد حق مطلب چنانکه باید و شاید ادا نمیشود و پایه صحیح پیدانمیکند . سرمایه انحصاری معاصر حفظ شرایط لازم برای استفاده از انباشت و نیز مصرف محصول تولید شده و تجدید تولید خود مولد را در درجه اول

برای حفظ خود سیستم لازم دارد ، زیرا بدون این اقدامات افزایش سودآوری و اثربخشی تولید سرمایه داری بیش از پیش دشوار میگردد . بدیهیست که یکی از اهداف این اقدامات نیز ایجاد احترام برای این سیستم و جلادادن الوان تابلوش است که برای جامعه " رفاه همگانی " ساخته اند . سرانجام نباید فراموش کرد که انحصارات در شرایط تشدید مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، میان کار و سرمایه مجبورند خود بقدرت " پشت جنبه اجتماعی " یعنی ایجاد درجه معینی از " صلح اجتماعی " باشند و برای اینکار به پشتیبانی دولت نیازمندند .

کوکس — در انتشارات مارکسیستی اگر چه بندرت ولی بهر حال چنین نظری بیان میشود که گویا سرمایه داری انحصاری دولتی در آمریکا به سطح عالی رشد خاص کشورهای اروپای غربی با زاین نرسیده است . ضمناً این امر ناشی از عدم رشد بخش دولتی اقتصاد آمریکا و فقدان رشته های ملی شده و نبودن برنامه ریزی دولتی برای رشد مجموعه اقتصاد میدانند . ولی آیا میتوان سرمایه داری انحصاری دولتی را فقط باین عوامل محدود ساخت ؟ سرمایه داری انحصاری دولتی در آمریکا بصورت در آمیختگی کامل انحصارات باد ستگاه دولتی که به افزار الیگارشی مالی بدل گردیده و نیز بصورت کنترل انحصاری — دولتی اقتصاد که بکمک اهرم های سیاست خزانه داری و اعتباری و پولی و بسیاری اشکال دیگر انجام میگیرد نمودار میشود .

یارت — این صحیح است که ملی کردن را نمیتوان علامت اساسی سرمایه داری انحصاری دولتی که ذابق نتیجه گیری های لنین در امریکایه سطح عالی رشد رسیده است ، تلقی کرد . ماشین دولتی آمریکا در خدمت انحصارات قرار داده شده است . دولت بورژوازی بمپیروی از خواستهای سرمایه انحصاری هزینه پژوهشهای علمی بنیادی و ایجاد منابع نیروی اتمی و صنایع اتمی و برنامه های کیهانی را تأمین میکند . انحصارات جداگانه خود شان از عهد به این سرمایه گذاری ها بر نمیآیند و همین جهت دولت این هزینه ها را بعهده خود میگیرد و آنرا از طریق غارت مالیات دهندگان تأمین میکند .

اسپرانتسا — البته تفسیر یکجانبه تئوری مربوط به سرمایه داری انحصاری دولتی و منحصر ساختن این پروسه بفرنج به تکوین بخش ملی شده از نظر تئوریک نادرست و از نظر سیاسی خطرناک است . سرمایه داری انحصاری دولتی مرحله ای از رشد امپریالیسم است که در آن نیروی انحصارا بانبروی دولت در میآید .

در جریان بحث این مسئله مطرح شد که : آیا واقعاً سرمایه داری به مرحله یا فاز جدیدی گام نهاده و آیا واقعاً رشد آن از نظر کیفی بمدارج تازه ای از تقاضا یافته است ؟ گاه حتی دعوی میکنند که چون تفاوت میان سرمایه داری انحصاری و سرمایه داری انحصاری دولتی مهمتر از تفاوت میان سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد و سرمایه داری انحصاری است پس آیا صحیحتر نیست که تاریخ سرمایه داری به دو دوره یعنی دوره انحصاری ماقبل دولتی و دوره انحصاری دولتی تقسیم شود ؟ عده ای از پژوهشگران ضمن بررسی این مسئله چنین نتیجه گرفتند که دوره بندی سرمایه داری بر این اساس نقش انحصارات را عملاً پائین میآورد زیرا آن جهش کیفی که در مرز میان قرن ۱۹ و ۲۰ در سرمایه داری صورت گرفت ناشی از تکامل همین انحصارات بود .

کوکس — برای روشنتر شدن این مطلب یادآوری تعریف لنین درباره ماهیت امپریالیسم سود مند خواهد بود . در کتاب " امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری " برای امپریالیسم پنج علامت ذکر شده است : ۱ — تمرکز تولید و سرمایه و تشدید آن تا حد پیدایش انحصاراتی که در حیات اقتصادی نقش قاطع ایفا میکنند . ۲ — ادغام سرمایه بانکی و امپریالیسم صنعتی و ایجاد سرمایه مالی والیگارشی مالی بر بنیاد آن . ۳ — صدور سرمایه . ۴ — تشکیل اتحاد های بین المللی انحصارات که جهان را میان خود تقسیم میکنند . ۵ — تقسیم نهائی جهان میان بزرگترین دول سرمایه داری . ولی لنین خاطر نشان میساخت که اگر تعریف کوتاه امپریالیسم ضروری باشد آنرا میتوان چنین بیان داشت : امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داری است .

ت
گروه پژوهشی پیر از تحلیل پروسه تمرکز و تراکم تولید و سرمایه و در آمیختگی بیش از پیش انحصارات و دولت و توسعه کنسرن های بین المللی خاطر نشان ساخت که رشته های استثمار و حشیانه بیش از

پیش‌دین مرکز به هم می‌پیوندند و در دستگروه ناچیزی از اتحادیه‌های انحصاری قدر قدرت متمرکز میگردند. اتحادیه‌های بزرگ سرمایه‌داران آمریکا، اروپای غربی و ژاپن به شرکت‌های تولیدی نیرومندی بدل شده‌اند که برای اداره اشراخشان امور تولید و استثمار کارگران از امکانات اقتصادی فنی و سازمانی برخوردارند. این اتحادیه‌ها اهرم‌های اقتصادی و بخش‌های مهم تولید و فروش را تحت‌کنترل خود قرار داده‌اند. مثلاً در آمریکا ۴۰ درصد کسب‌وکارهای تولیدی که بفروش می‌رسند و قریب ۵۰ درصد کسب‌وکارها اکنون به بزرگترین اتحادیه‌های سرمایه‌داران تعلق دارد. در آغاز سالهای ۷۰ حجم محصولات با اصطلاح "بین‌المللی" (یعنی محصولاتی که در شعب خارجی شرکت‌های سرمایه‌داری و نیز در موسساتی با شرکت سرمایه‌داری تولید می‌شود) هر سال ۳۰۰ میلیارد دلار یعنی تقریباً از یک‌دهم ارزش محصول ناویژه ملی سراسر جهان غیر سوسیالیستی بیشتر بوده است.

امپریالیسم همانگونه که لنین نشان داده است آمیزه ایست از دو "نهاد" متضاد یعنی رقابت و انحصار، هرج و مرج و برنامه‌ریزی. در جامعه بورژوازی معاصر نیز گرایش به برنامه‌ریزی و هرج و مرج با یکدیگر همزیستی دارند. گروه پژوهشی تصریح کرد که تنظیم دولتی در مکانیسم وخصیلت و مقیاس هرج و مرج تولید تغییرات جدی پدید آورده و اشکال رقابت را تغییر شکل داده است. با استفاده از سخنان مارکس میتوان گفت که تضاد ذاتی و درونی سرمایه‌داری یعنی تضاد میان استبداد تقسیم‌کار در داخل موسسه و هرج و مرج تقسیم‌کار در جامعه تغییر اساسی کرده است. همانطور که لنین خاطر نشان ساخت تبدیل مستقیم سرمایه‌داری به "بالاترین شکل آن یعنی به شکل مبتنی بر برنامه" (۱) تحقق پذیرفته و اینک سرمایه‌داری انحصاری دولتی "چیزیست متمرکز، حساب شده، کنترل شده و اجتماعی شده..." (۲).

بارت - انحصارات کلان که رشته‌های مختلف صنایع را تحت تسلط خود دارند (دولتی، سمثانی، چهارتایی) برای احتساب تقریبی حجم بازارها و شرایط تجدید تقسیم آنها، برای محاسبه مواد خام و میزان تولید و قدرت‌های تولیدی، فروش و توسعه رشته‌ها و محصولات مورد رقابت و اختراعات فنی و غیره امکان و ضرورت بی‌چون و چرای ایجاد کرده‌اند. کار برای بازار غیر معلوم جای خود را به بررسی امکانات بازاری که تازه‌ترین منبج‌گیرهای الکترونی می‌دهد. انحصارات وظیفه تحلیل و تنظیم شرایط لازم برای رونق بازار و بخش اخبار اقتصاد و طرح‌ریزی برنامه‌ها و پیشبینی‌های اقتصادی در از مدت‌میان مدت و روشن کردن امکانات رشد اقتصادی برای فواصل زمانی طولانی تر را بدولت محول کرده‌اند.

گروه پژوهشی ضمن بررسی علت این امر که چرا البته تراست‌ها برای برنامه‌ریزی کامل امکان نداشته و هنوز هم ندارند نمیتوانند داشته باشند" (۳) و چرا سرمایه‌داری انحصاری دولتی قادر نیست هرج و مرج را در تولید از میان ببرد خاطر نشان ساخت که سرمایه‌داری انحصاری خالص وجود ندارد. حکم لنین در باره اینکه "مهمترین ویژگی امپریالیسم به مفهوم کلی آن انحصار خالص نیستند بلکه انحصارات همراه با مبادله، بازار، رقابت و بحران‌ها هستند" (۴) تمام و کمال بقوت خود باقیست. انحصار و از آنجمله انحصار دولتی نه اشکال ماقبل انحصاری اقتصاد را

(۱) - لنین، جلد ۳۱، ص ۴۴۴.

(۲) - " " " " ۳۶، ص ۲۵۵.

(۳) - " " " " ۳۳، ص ۶۳.

(۴) - " " " " ۳۲، ص ۱۴۵.

ازین میرد ونه میلیون ها مونسه کوچک ومتوسط را . انحصار رقابت را برنمیاند از د بلکه مافوق آن
 ود رکنار آن وجود دارد وتضاد های حاد واصطکاک ها وتضاد مات شدید پدید میآورد . کنفرانس
 جهانی احزاب کمونیست وکارگری در سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت که " تضاد میان خصلت
 اجتماعی تولید معاصر وخصلت انحصاری دولتی تنظیم تولید " تشدید میگردد . سرمایه داری
 انحصاری دولتی جریان خود بخودی بازار را نه در داخل کشورهای امپریالیستی ونه در چارچوب
 گروهیندینهای اقتصادی (بازار مشترک وغیره) ویا در عرصه اقتصاد جهانی سرمایه داری از میان
 نمیرد "

بر هم خوردن

ساختار (استروکتور)

اقتصاد جهان سرمایه داری

سرمایه داری تمرکز را
 چنان تشدید کرده است که اکنون سندیکاها ،
 تراست ها واتحادیه های سرمایه داران میلیاردر
 رشته های مختلف صنایع را بطور تام وتام در بر گرفته
 اند وتقریباً سرانگیتی یابصورت مستعمره ویا بوسیله
 هزاران رشته استثمار مالی میان این " فرمانروایان
 سرمایه " تقسیم شده است .

لنین

لنین نوشته است که وظیفه اساسی اشعه ده اود رباره امپریالیسم ترسیم تابلوی جامع
 اقتصاد جهانی سرمایه داری در آغا ز قرن بیستم بود . سرمایه داری در آن زمان به سیستم جهانی
 تسلط مالی وستغری استعماری مشت ناچیزی از کشورهای " پیشرفته " براكثرت عظیم ملل
 گیتی بدل شده بود .

گروه پژوهشی تصریح کرد که اکنون اقتصاد جهان سرمایه داری که بر پایه استثمار کشورهای
 ضعیف بدست کشورهای نیرومند قرار دارد دستخوش بحران عمیق استواین بحران در نتیجه
 انقلاب های سوسیالیستی وآزاد بیخش ملی وبرهم خوردن ساختار استعماری اقتصاد کشورهای
 در حال رشد وتوسعه روابط اقتصادی آنان باجهان سوسیالیسم پدید آمده است . عرصه اقتصاد
 امپریالیستی تنگتر شده است .

در عرصه صد و سرمایه که " یکی از مهمترین پایه های اقتصادی امپریالیسم " (۱) است
 پروسه های تازه ای پدید آمده است . سرعت افزایش میزان وام ها واعتیارات دولتی در دوران پس
 از جنگ دوبا بر سرعت افزایش صد و سرمایه خصوصی است . سرمایه گذاری های دولتی تقریباً
 ۷۰ درصد کل سرمایه صادره از کشورهای صنعتی به کشورهای " جهان سوم " است . دولت در
 عین حال نقش ضامن را در زمینه سرمایه گذاری های خارجی بازی میکند . بدون سازمان های
 دولتی و بین المللی نظیر بانک صادرات و واردات امریکا ، بانک جهانی عمران وتوسعه وصندوق
 جهانی پول وغیره صد و سرمایه خصوصی بسیار دشوار میشد . اکنون که انقلابهای آزاد بیخش ملی
 در کشورهای " جهان سوم " گسترش میزند انحصارات از سرمایه دولتی برای هدف دوگانه
 استفادهمیکنند : بعنوان افزار اساسی واولا برای توسعه طلبی اقتصادی وثانیاً توسعه طلبی
 اجتماعی یعنی ایجاد محیط سیاسی واقتصادی مساعد بحال سرمایه گذاری های خصوصی ونیز
 برای تقویت مناسبات اجتماعی بورژوازی .

• اسپرانتسا — صد و سرمایه و کالا اکنون با موانعی روبرو میشود که رفع آنها در شوارویا بلگی غیر ممکن است . مهمترین این موانع کشورهای سوسیالیستی هستند که نه فقط تکیه گاه نیرومند طبقه کارگر جهانی را تشکیل میدهند بلکه در زمینه اقتصاد نیز برای امپریالیسم رقیب جدی بشمار میروند . در کشورهای در حال رشد نیز اوضاع تغییر کرده است . با اینجهت در برابر هر یک میلیون دلاری که سرمایه دار امریکائی میتواند صادر کند دولت امریکا مجبور است میلیون ها دلا برای تامین شرایط استفاده از این " یک میلیون خصوصی " صادر کند .

کومیف — بخش اساسی صد و سرمایه خصوصی اکنون به خود کشورهای رشد یافته انجام میگیرد . علت این امر از یکسوتلاشی سیستم استعمار و تشدید خطر ملی کردن دارائی انحصارات خارجی و از سوی دیگر گسترش انقلاب علمی و فنی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته است ، زیرا این انقلاب نیاز کشورهای مزبور را به سرمایه های کلان برای نوسازی اقتصاد و سرمایه گذاری برای ساختن ماشین افزارها افزون میسازد . اکنون از صد و سرمایه نه تنها برای تجدید تقسیم اقتصادی جهان و حفظ کشورهای ازبند رسته در سیستم اقتصاد جهانی سرمایه داری بلکه ایضا برای فشار بر سیاست داخلی و خارجی متحدین کم زور تر عضو " بازارهای مشترک " استفاده میشود .

کوکس — با آنکه امریکا و انگلیس در زمینه موازنه پرداختی و ارزیابی بدترین بحران ها روبرو هستند همچنان عمدتترین کشورهای صادر کننده سرمایه باقی مانده اند . در گذشته امپریالیسم انگلستان بخش اعظم سرمایه خود را به مستعمرات خود و امپریون ها صادر میکرد ولی حالا آماج عمده سرمایه گذاری های آن کشورهای اروپای غربی ، ژاپن و میزان کمتر کانادا و امریکا هستند . دو پنجم سود حاصله از سرمایه گذاری های انگلیس در خارج به دست میآید و فقط سه پنجم آنرا اتحادیه های سرمایه داران بزرگ در داخل کشور بدست میآورند . یکی از علل تشدید مبارزه طبقاتی در انگلستان نیز آنستکه انحصارات منافع مردم کشور را فدای سود های فوق العاده ای میکنند که از صد و سرمایه بدست میآید .

اسپرانتسا — طی پنجسان اخیر میزان صد و سرمایه از ایتالیا ۲۰ درصد درآمد ملی آن کشور را تشکیل میدهند و این در کشوریمت که بیش از یک میلیون بیکار دارد و میزان سرمایه گذاری های تولیدی در ریه کا هشر میروند و جنوب آن عملاً در سطح یک کشور کم رشد است . سیستم سرمایه داری به وضعی دچار شده که دیگر قادر نیست از منابع ملی خود حتی بشیوه سرمایه داری استفاده کند . در این شرایط طبقه کارگر برای دفاع از استقلال اقتصاد ملی مجاهدت میورزد و در عین حال مبارزه خود را علیه گروه بندیهای انحصاری بزرگ خارجی و داخلی گسترش میدهد . این مبارزه با دشواری های بزرگ همراه است . مثلاً آئینی رئیس شرکت " فیات " با استناد به رقابت کالا های خارجی در بازار داخلی تمام ایتالیائی ها را — اعم از کارگران و سرمایه داران — بمبارزه مشترک برای دفاع از اقتصاد ملی دعوت میکند . این عوام فریبی خطرناکی است که ممکنست در عناصر ناآگاهی از طبقه کارگر که به تضاد میان منافع واقعی اقتصاد ملی و هدفهای اتحادیه های انحصاری اعم از داخلی و خارجی پی نمیرند ، موثر واقع گردد .

فوکس — برخی از اقتصاد دانان امریکائی لاتین مدعیند که گویا استعمار از کشورهای امریکائی لاتین برمیافتد زیرا سهم آنها در مجموع سرمایه گذاری های خارجی ایالات متحده که هشر مییابد . در واقع نیز تغییر تناسبات نیروهای قاره بسود جنبشهای آزاد بیخشم ملی و سوسیالیسم و مبارزات وسیع توده ها علیه امپریالیسم و نیز وجود پیمان آنها بهیچوجه برای توسعه طلبی های انحصارات امریکائی

شمالی سود مند نیست . ولی امریکای لاتین در استراتژی و سیاست امریالیسم امریکا همچنان نقش بزرگ دارد . اکنون چهارینچم سرمایه گذاران های خارجی در قاره به انحصاراتی تعلق دارد که مقراضی آن را ایالات متحده امریکا است . این انحصارات از هر دو سرمایه گذاری چهارینچم در امرود و بهره بدست می آورند . میزان فروش شعب انحصارات امریکای شمالی در بازارهای داخلی کشورهای اساسی امریکای لاتین پنج برابر میزان صد ورگالا از ایالات متحده به امریکای لاتین است . فقط بازاره و وحدت عمل خود ها تحت رهبری طبقه کارگر میتواند به تسلط امریالیسم پایان دهد .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که پدیده ای چون استعمار بدون مستعمرات اکنون اهمیت فراوان کسب کرده است . امریالیسم بجای استثمار استعمار میتنی بر تسلط مستقیم بر مستعمرات سیستم وابستگی جهانی را که با شرایط بازاره میان دو سیستم جهانی در مساز شده است ایجاد میکند . امریالیسم محافل ارتجاعی را مورد پشتیبانی قرار میدهد ، جلوی فروپاشیدگی ساختارهای اجتماعی عقب مانده را میگیرد و میکوشد تا نگذارد کشورهای نوپیدا راه متری با سمت گیری سوسیالیستی اتخاذ کنند . امریالیستهای این کشورها قرارداد های اقتصادی و پیمان های نظامی - سیاسی مخالف با حاکمیت آنان تعیین میکنند و از طریق صد و سرمایه و بازارگانی نابرابر و اشکال گوناگون " کمک " آنها را استثمار میکنند . ولی امریالیسم از شیوه های سنتی استعمار یعنی استعمار مستقیم " کلاسیک " نیز دست برنداشته است .

کوکس - رفرمیسم و رویزیونیسم معاصر میان امریالیسم و تسلط مستقیم استعماری علامت تساوی میگذارد و امریالیسم را باین استناد که مستعمرات نبود را از دست داده است نفی میکنند . چنین است اندیشه عهد و کتاب " پایان امپراتوری " تالیف استرته چی که خود را " مارکسیست " مینامد و نیز کتاب " دوران پس از امپراتوری " تالیف براون " کمونیست " سابق . در این زمینه ذکر این نکته سود مند است و آن اینکه طبقین ضمن انتقاد شدید از کائوتسکی ، هیلفرد ینگ و هوبسن میان آنها تعایز معینی قائل میشد و مثلاً میگفت : هوبسن سوسیال لیبرال که هیچگاه دعوی مارکسیست بودن نداشته است امریالیسم را عمیقتر از " مارکسیست ها " ی سابق یعنی کائوتسکی و هیلفرد ینگ ارزیابی کرده است . در دوران مانیز رویزیونیسم غالباً از اندیشه های عناصر لیبرالی که خود را مارکسیست قلمداد نمیکند ارتجاعی تراست .

امروز استثمار ملل کشورهای " جهان سوم " عملاً ضعیفتر از دوران تسلط مستقیم استعمار نیست . کمونیستها و انگلیس بر آنند که برانداختن سیستم امریالیسم بریتانیا فقط در اتحاد با ملل مستعمره سابق امکان پذیر است ؛ ما ضرورت همبستگی با جنبش آزاد بیختر ملی را تاکید میکنیم زیرا هر ضربتی که ملل " جهان سوم " بر امریالیسم بریتانیا وارد میآورند در عین حال پشتیبانی از مبارزه ضد امریالیستی زحمتکشان خود انگلستان است . از سوی دیگر هر ضربتی که در انگلستان بر امریالیسم وارد میآید بکامیاب مبارزه آزاد بیختر ملی کمک میکند .

فوکس - تسلط انحصارات امریکای شمالی بر کشورهای امریکای لاتین به میزان زیادی از طریق تشدید وابستگی فنی آنها انجام میگردد . برای اینکار وسائل گوناگونی از قبیل واگذاری حق استفاده از اختراع ، برنامه کمک فنی و بویژه سرمایه گذاران های خارجی جدید در مدرن ترین رشته های اقتصاد - بکار برده میشود . مثلاً در سال ۱۹۵۰ میزان سرمایه گذاری های ایالات متحده در صنایع امریکای لاتین ۱۶۲۵ درصد کل سرمایه گذاری های خصوصی مستقیم آنکشور بود ولی ۲۰ سال بعد این رقم به ۳۵ درصد رسید . طی سالهای اخیر درآمد موسسات امریکای شمالی از

محل واگذاری کمک فنی و استفاده از حقوق اختراع ها از ۰ درصد کل سود آنها در امریکای لاتین افزونتر بوده است .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که انقلاب علمی و فنی و مدخله دولت در زندگی اقتصادی تاثیر قانن ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه داری را تشدید میکند و موجب حدت رقابت ها و تصادمات قدیمی امپریالیست ها و پیدایش تصادمات جدید میگردد . جمهوری فدرال آلمان در آغاز سالهای شصت انگلستان را در میان کشورهای سرمایه داری از نظر حجم تولید صنعتی بجای سوم راند . در آغاز سالهای هفتاد ژاپن بفرانسه و انگلستان و جمهوری فدرال آلمان سبقت جست و از نظر حجم محصولات صنعتی و محصول ناپیژده ملی جای دوم را گرفت . امریکا همچنان نیروی عمده اقتصاد امپریالیسم معاصر است . ولی وزن مخصوص آن در تولید سرمایه داری کاهش مییابد . صحت انتقاد لنین از تئوری " اولترا امپریالیسم " و نیز عدم امکان اتحاد امپریالیست های سراسر جهان بآرد یگیره ثبوت می رسد . استراتژی دنیای امریکا دستخوش بحران عمیق است زیرا امپریالیسم های محلی از میان نرفته اند . تکامل سرمایه داری معاصر در محیط مبارزه دائمی وحاد میان امپریالیسم های محلی (و به بیان صحیحتر دولت های جداگانه) امپریالیستی صورت میگیرد (۱) .

مناسبات بین المللی کشورهای امپریالیستی تحت تاثیر و گرایش قرار دارد : یکی گرایش گریز از مرکز یعنی " تفرق آوری " که از تشدید تضادهای میان امپریالیست ها ناشی میشود و دیگری گرایش بسوی مرکز یعنی " متحد کننده " در جهت برانداختن یا کاهش این تضاد ها در محیط مبارزه میان دو سیستم جهانی . هر یک از کشورهای امپریالیستی هدف های خاصی برای خود دارد و ولی در عین حال هم آنها حلقه های سیستم جهانی امپریالیستی هستند . احزاب کمونیست و کارگر طبقه کارگرو نیروهای ضد امپریالیستی تضادهای آرد و گاه خصما در نظر میگیرند و میکوشند بسود صلح و ترقی از آنها استفاده کنند .

بازر — نقش رهبران امریکا در جهان سرمایه داری اکنون سخت تضعیف شده و مرکزیت امریکائی (امریکا نوسانتریزم) بتدریج جای خود را به چند مرکزی در سیاست و اقتصاد آرد و گاه امپریالیستی میدهد . اختلاف میان انحصارات امریکا و گروه بندیهای نیرومندی که قدرت اقتصادی مشترک آنها به سطح امریکا نزدیک است افزایش مییابد . اکنون چند مرکز بزرگ جاذبه اقتصادی و سیاسی یعنی " مراکز نیروی " مخالف امریکای پدید آمده است . مهمترین این مراکز عبارتند از اروپای غربی و بطور عمده ۹ کشور " بازار مشترک " و ژاپن . رقابت اقتصادی و سیاسی میان آنها حدت بیش از پیش کمب میکند .

کوکس — در نتیجه تاثیر قانن رشد ناموزون سرمایه داری تضادهای حادی میان طبقات حاکمه کشورهای سرمایه داری مختلف پدید میگردد . جریان حوادث آنها را به تغییر روش در قبال جهان سوسیالیستی و آرد میسازد و این امر نمایشگر پیروزی اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون است . در اوضاع و احوال کنونی که قدرت کشورهای سوسیالیستی یعنی افزایش پذیرفته است و جنبش آزادی بخش ملی به پیروزی های تازه دست می یابد تضاد های میان کشورهای امپریالیستی حدت بیشتری کمب میکند .

کومیف - ضمن اشاره به " بازار مشترک " که گرایش بین المللی شدن زندگی اقتصادی و همکاری امپریالیستها در مبارزه علیه سوسیالیسم در آن نمود اراست خاطر نشان ساخت که دولت جمهوری فدرال آلمان تحت رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان تحکیم روابط آلمان غربی را با " بازار مشترک " و نیز تحکیم این گروه متحد و اتحاد آتلانتیک را یکی از هدف های عمده سیاست خود میشمرد .

اسپرانتسا - خاطر نشان ساخت که تز تسریع پیرویه در آمیزی اقتصادی اروپای غربی احتیاج به تدقیق بیشتری دارد . اختلافات جدی میان انحصارات کشورهای مختلف و میان کشورهای عضو " بازار مشترک " برجای باقیمت و تضاد میان آنها حدت مییابد . بحران دلار و بحران ارزی و مالی اخیر ناپایداری " بازار مشترک " را نشان داد . حل مسائل در آمیزی سیاسی (انتگراسیون سیاسی) بسیار کند انجا همیگیرد ، زیرا میان کشورهای اروپای غربی در این زمینه اختلافات عمیق وجود دارد .

آستان انقلاب

در دوران امپریالیسم سرمایه داری دوران سرمایه داری بخته و گنبدیده ایست که در آستان فرو پاشیدگی خود قرار دارد و آن درجه ای از تضیح رسیده است که جای خود را به سوسیالیسم بسمارد .

لنین

سوسیالیستی پرولتاریا

مهمترین حکم علمی و سیاسی ثوری لنینی امپریالیسم آنستکه سرمایه داری پسر از رسیدن به بالاترین مرحله رشد خود جامعه را کاملاً با آستان انقلاب سوسیالیستی میرساند . مقدمات عینی اقتصادی و اجتماعی فناء امپریالیسم در مطن آن تکوین می پذیرد .

مارکس ضمن پیشبینی سرنوشت تاریخی سرمایه داری در کتاب " سرمایه " نوشت :

" تمرکز وسائل تولید و اجتماعی شدن کار بحدی میرسد که دیگر ریوسته سرمایه داری نمیکنجد " (۱)
لنین نشان داد که تراکم و تمرکز تولید و سرمایه که پیدا میشود رشد انحصارها بر شالوده آن استوار است و از پی آن رشد سرمایه داری انحصاری دولتی ماهیت مرحله سرمایه داری را تشکیل میدهد و آنرا به " آستان مستقیم سوسیالیسم " (۲) بدل میسازد .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که اندیشه لنین در باره اینکه حدت تضاد اساسی سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن بمعنای رکود نیروهای مولد نیست و امکانات رشد اقتصادی و حتی تسریع آهنگ رشد آنرا در برخی مراحل از بین نمیبرد ! اهمیت خود را حفظ کرده است .

(۱) - مارکس - انگلس - مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۷۷۳ .

(۲) - لنین - جلد ۳۵ ، ص ۱۷۱ .

پارت - درك این مطلب برای ارزیابی صحیح ویژگی های تکامل جهان کنونی و طرح ریزی برنامه ضد امپریالیستی اهمیت عظیم دارد . مثلا بحران بسیار حادى که امپریالیسم آمریکا با آن روبروست برخلاف دعوى ایدئولوگ های مائوئیست دلیلی برای این نتیجه گیری بدستنمیدهد که گویا آمریکا به " بربکافدی " بدن شده است . امپریالیسم بطورکلی و امپریالیسم آمریکا از آنجمله علیرغم تشدید فوق العاده کلیه تضادهای خود هنوز هم قدرت عظیمی در اختیار دارد .

اسپرانتسا - این دعوى خطاست که گویا بحران بنیادی امپریالیسم امکان مانورسیاسی را از آن سلب میکند . جریان تراکم و تمرکز تولید که با د آزمایش بین المطلق اقتصاد کشورهای سرمایه داری و بین المطلق شدن سرمایه همراهست بخودی خود چنین امکانی را فراهم میسازد . تلاش برای ایجاد اختلاف میان کشورهای سرمایه داری و استفاد ه از آن بسود خویش و اتخاذ مشی نواستعماری در قبال کشورهای در حال رشد از مهمترین خصائص سیاست خارجی و توسعه طلبی جهانی امپریالیسم است . به خطری که امپریالیسم بنا بر ماهیت تجار و زرگر خود برای سرمایه جهان و بنا بر ماهیت ارتجاعی خود برای کشورهای بورژوازی دارد نباید کم بها داده شود زیرا تشدید بحران درونی آن خطر نفوایشیم را پدید میآورد .

گروه پژوهشی تصریح کرد که تنها در ریرتوتئوری لنینی امپریالیسم میتوان این نکته را روشن ساخت که چرا رشد کنونی سرمایه داری حتی زمانی هم که موجبات اعتلای قابل ملاحظه اقتصاد را فراهم میسازد سیستم اجتماعی بورژوازی را تحکیم نمی بخشد بلکه برعکس آنرا متزلزل میسازد و از رون شیرازه آنرا از هم می پاشد .

اسپرانتسا - این مطلب را از روی نمونه ایتالیا که اقتصاد آن در سالهای ۵۰ - ۶۰ با آهنگ سریع رشد میکرد نشان داد و گفت : ولی " اهاجاز ایتالیائی " به چه بهائی تمام شد ؟ به بهای تشدید استثمار کارگران ، دستمزد بسیار نازل ، بیکاری وسیع ، خرابی وضع کشاورزی و بالنتیجه فقر بیشتر از پیش در هقانان و نیز رکود بسیاری از رشته های صنعت و ایجاد عدم متناسب شدید در بازار داخلی . اکنون اتحاد های انحصاری باریگر میکوشند تولید و بازده کار را بالا ببرند و برای اینکار میخواهند سرمایه گذارها را بیش از پیش در بزرگترین موسسات متمرکز سازند . کارفرمایان ایتالیائی آشکار میگویند که راه برون رفت از این بیست اقتصادى کنونی محدود کردن مصرف طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکشان است . سیاست اقتصادى انحصارات ناگزیر تشدید بحران صنایع کوچک و متوسط و کشاورزی ایتالیا را در پی دارد .

گروه پژوهشی متذکر شد که بدینسان منطق رشد سرمایه داری کنونی کار را به توسعه پایه اجتماعی جیبه ضد انحصارات منجر میسازد . امروز در کشورهای سرمایه داری برای تشکیل جیبه وسیع و موکراتیک ضد امپریالیستی طبقه کارگر و لایه های میانه شهروند و بخش بورژوازی غیر انحصار گری که فشار انحصارات را برگرد ه خود احساس میکند امکانات هر چه مساعد تری فراهم میگردد . لایه های جدید یعنی گروههای بزرگی از روشنفکران که با انقلاب علمی و فنی سروکار دارند و نیسز دانشجویان و زنان به مبارزه علیه موسسات اجتماعی استثمار و اعمال قهر که امپریالیسم آنها را محفوظ نگاه میدارد و مورد پشتیبانی قرار میدهد می پیوندند .

تشدید تضادهای اجتماعی و رشد نیروهاى ضد امپریالیستی درون کشورهای سرمایه داری همراه با تحریک و تضعیف بیش از پیش مواضع جهانی امپریالیسم و افزایش اقتصاد کشورهای سوسیالیستی و گسترش انقلاب های آزاد بیخشم ملی انجام میگیرد . امپریالیسم به درکتهنای میماند که

نیروهای هوادارنوسازی و پیشرفت جامعه از درون و بیرون بر آن یورش می برند .
 لنین امپریالیسم را آستان انقلاب سوسیالیستی میدانست ولی در همانجا علیه این
 پندار دکماتیک و روبریونیستی، که گویا رژیم سرمایه داری پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد تحت
 فشار تضاد های درونی ، خود بخود فرومی پاشد جدا مبارزه میکرد . احزاب کمونیست و کارگری
 در کاوسازمانی ، سیاسی واید نولوژیک خود برای گسترش مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم رهنمود
 لنین را درباره ضرورت توجه به نقش بسیار مهم عامل ذهنی در فراگرد تاریخی اضمحلال جامعه
 بورژوازی ملان عمل قرار میدهند .

کوکس — اکنون برای رشد آگاهی سیاسی مبارزان ضد امپریالیسم و انحصارات شرایط
 مساعدی وجود دارد . مهمترین این شرایط اعتلای جنبش کارگری است . مثلا در انگلستان طی
 سالهای اخیر اعتصابات و نمایش های اعتراض و اشکاک دیگر مبارزات متشکل و وسیع زحمتکشان به
 سطحی رسید فاست که نظیر آن در دوران پس از جنگ در انگلستان دیده نشده است . مبارزه
 اقتصادی بتدریج به مبارزه سیاسی بدل میگردد . کارگران در مجموع خود حالا میدانند که مبارزه
 آنها علیه صاحبان شرکت معین یا رشته معینی از صنعت نیست بلکه علیه تمام ماشین استثمار است .
 کامیابی جنبش کارگری ، سندیگائی و دموکراتیک بطلان کامل دعاوی کاذب مارکوزه واید نولوگ های
 نظیر او را درباره " استحاله بورژوازی " پرولتاریا و " ازین رفتن " روحیه انقلابی آن ثابت کرد .
 البته این بدان معنی نیست که طبقه کارگر انگلیس در مجموع خود اکنون به سطح آگاهی
 سوسیالیستی رسیده است . ولی چنین گرایشی وجود دارد و گویا آن افزایش نفوذ حزب کمونیست
 بریتانیای کبیر است . مواضع کلیدی رهبری سندیکاها بیش از پیش بدست کمونیست ها می افتند و
 کمونیست ها میتوانند از طریق سندیکاها تاثیر خود را در چگونگی قرارهای کنفرانس های ————
 لیبرالیزم اعمال کنند . کارگران در اعتصابات و در مبارزاتی که برای تحقق خواسته های اقتصادی
 صورت میگیرد از کمونیست ها پیروی میکنند . هدف مستقیم ما تغییر سیاست و رهبری ————
 لیبرالیزم و جلب اعتماد بیش از پیش طبقه کارگر و تأمین وحدت عمل با سندیکاها و نمایندگان مترقی
 لیبرالیزم در پارلمان برای مبارزات توسعه است .

اسپرانتسا — جنبش کارگری ایتالیا قدرت و نیروی بیکار خود را تقویت میبخشد . امروزه
 تنها کمونیست ها بلکه نمایندگان جریان های سیاسی دیگر مثلا سوسیالیست ها و بسیاری از کاتولیک
 ها نیز به ضرورت مبارزه علیه دولت سانسوریزم راست و در راه دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی
 پی میبرند . گاه نظریات سسکتاریستی در سیاست ائتلافی تاثیر می بخشد . جانب مهم سیاسی
 آموزش لنین درباره امپریالیسم یعنی این نکته که تراکم سرمایه و رشد انحصارات کار راه تبعیت عملی
 هزاران کارفرمای کوچک و متوسط و گروه کثیرالعدده مهندسان و تکنیسین ها از فوکل های انحصارگر
 منجر میسازد همیشه در نظر گرفته نمیشود . واقعیت سرمایه داری بحکم عوامل عینی این قشرها را
 به مبارزه ضد امپریالیستی میکشاند . البته معنای این امر بهیچوجه آن نیست که فعالیت سیاسی
 آنها حتماست دموکراتیک بخود میگیرد . علاوه بر این بخشی از آنها تحت تاثیر عوامل فریبی های نشو
 فاشیستی قرار میگیرند . باینجهت طبقه کارگر و کمونیست های ایتالیائی برای ارتقاء سطح آگاهی
 سیاسی این قشرها و رساندن آنها به سطحی که بتوانند منافع واقعی خود را در شرایط سیطره
 انحصارات درک کنند مجاهدت میورزند .

کومیف — سیاست حزب کمونیست آلمان که در کنگره دوسلدورف طرحریزی شد از تئوری لنین
 درباره امپریالیسم منشاء میگیرد . حزب کمونیست آلمان اهمیت این تئوری را برای تحلیل چگونگی

مناسبات میان طبقات و تعیین وظائف مشخص جنبش کارگری در جمهوری فدرال آلمان پیوسته خاطر نشان میسازد . مانظریات ما ورا ، چپ ها را که نقش عامل ذهنی را در مبارزه انقلابی نادیده می انگارند و ماجراجویانه خواستار گذار بلا واسطه به سوسیالیسم هستند بگلی مردود میدانیم . همان گونه که آموزش لنین نشان میدهد و تمام سیر تکامل جهانی موجد آنست پیرو سه انقلاب بحکم قانونمندی های عینی ، مرحله مبارزه دموکراتیک عمومی را در بر دارد و این نکته در برنامه ما منظر گردیده و هدف اتحاد سیاسی اشریختر نیروهای دموکراتیک بر پایه مبارزه ضد انحصارات ، تصریح شده است .

شرکت کنندگان گروه خاطر نشان کردند که مطلق کردن اقدامات مستقیم انقلابی و نفع مبارزه در راه اصلاحات عمومی دموکراتیک و قرارداد آن آنها در نقطه مقابل یکدیگر کار بست دگماتیک و بگلی غیرمجاز . سرمایه داری انحصاری دولتی ضمن دمساز کردن خود با توقعات و خواسته های زمان گاه راه اصلاحات و تفسیر شکل موسسات بنیادی (انستیتوها) اجتماعی و اقتصادی را در پیش میگیرد . طبقه کارگر و احزاب کمونیست آن در مقابل این سیاست رفوم که بسود انحصارات و الیگارشی مالی انجام میگردد برنامه دگرگونی های بنیادی را که هدف آن برانداختن قدرت سرمایه انحصاری است عرضه میدارند و آثار مرحله ای در راه گسترش مبارزه انقلابی و مکتبی که توده ها را برای شرکت فعالتر در این مبارزه تربیت میکند می شمارند .

نظر بارت و اسپرانتس در این زمینه آن بود که ارزیابی صحیح و همه جانبه جنگ ویتنام و پیروزی خلق قهرمان ویتنام برای تحلیل مسائل امپریالیسم معاصر و چگونگی تغییرات ارد و گاه امپریالیستی و تناسب نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی اهمیت عظیم دارد . بررسی علل این جنگ و تحلیل جریان و نتایج آن به درک بهتر چگونگی وضع کنونی امپریالیسم و نتایجی که شکست آن در ویتنام برای مبارزه طبقاتی در هر کشور سرمایه داری و در مقیاس جهانی بسیار آورد کمک میکند . بارت خاطر نشان ساخت که جنگ ویتنام جریانی " تجدید نظر در ارزش ها " را در امریکا تسریع کرد و مباحثات نامنه داری در باره مسائل اساسی اجتماعی - سیاسی در کشور برانگیخت . نمایندگان قشرهای گوناگون مردم میکوشند در یابند که چه عللی موجب شد که امریکا به " بحران ویتنام " گرفتار شود و علاوه بر آن خود نیز به " جامعه بیمار " بدل گردد . روشن کردن علل این امر به توسعه شالوده اجتماعی مبارزه ضد امپریالیستی کمک میکند .

پیروزی بر امپریالیسم در ویتنام ضرورت اتحاد تمام نیروهای صلحدوست ضد امپریالیستی و اشریخی وحدت سه بخش اساسی پیرو سه انقلابی جهان کنونی یعنی سوسیالیسم و جنبش کارگری و جنبش آزاد بیخشطلی را نشان داد . در این زمینه یکسلسله تئوری اپورتونیستی که صاحبان آن میکوشند گروهی از نیروهای ضد امپریالیستی را در نقطه مقابل گروه دیگر قرار دهند مورد انتقاد قرار گرفت .

فوکس - مثلا طی سالهای اخیر با زا ارتکب مولفینی نظیر باران ، سوشیزی ، ماگدوف ، اوکونور و فرانک در میان محافل دانشگاهی امریکای لاتین گرم است . مولفین مزبور هنگام تحلیل پدیده های جدید امپریالیسم پیش از هر چیز به جانب فنی تولید توجه دارند نه به مناسبات تولیدی و تضاد های سرمایه داری و سرمایه داری انحصاری دولتی . آنها در برابر پدیده ای چون گرایش نزولی نرخ متوسط سود " قانون " خود ساخته ای بنام " قانون افزایش انباشت ناخوانده " را عرضه میدارند . این " تئوریسین ها " که به قانون ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه داری بی تبرده اند شن جدیدی از نظریه کائوتسکی را در باره " اولترا امپریالیسم " بعیان میکشند و از

مواضع خرده بورژوازی دعوی میکنند که گویا اکنون در جنبه مبارزه ضد امپریالیستی ابتکار انقلابی بدستوردهای خانمخواب مردم کشورهای کم رشد افتاده و گویا اکنون " نئوامپریالیسم " یعنی جانشین سرمایه داری و امپریالیسم تسلط دارد و گویا دشمن عمده ملل امریکای لاتین بورژوازی داخلی است . آنها با چپه تودهای ضد امپریالیستی تحت رهبری طبقه کارگر مخالفند و پیکانه راه آزادی را عملیات مسلحانه ماجراجویانه بمنظور استقرار بید رنگ سوسیالیسم می پندارند .

این دعوی که تودهای ستمدیده کشورهای در حال رشد یا اقلیت های ملی و سایر گروهها ، مورد تبعیض در جامعه بورژوازی نیروی اساسی مبارزه ضد امپریالیستی در آن معاصر هستند عملاً بسود امپریالیسم و از تجاع است زیرا در این دعوی نقش انقلابی طبقه کارگر جهان و آفریده عمده آن یعنی سیستم سوسیالیسم پائین میآید . اسپرانتسایویژه اهمیت این حکم لنین را خاطرنشان ساخت که امپریالیسم فقط مرحله ای در راه تکامل سرمایه داری است و بنابراین تضاد اساسی اجتماعی نظام سرمایه داری یعنی تضاد میان کار و سرمایه در دوران امپریالیسم نیز باقی میماند .

گروه پژوهشی متذکر شد که نقش رهنمون طبقه کارگر در زمینه اتحاد تمام نیروهای ضد امپریالیستی و اهمیت همبستگی انترناسیونالیستی آن در مبارزه علیه امپریالیسم از همین حکم ناشی میگردد . در همان دوران حیات لنین اضمحلال امپریالیسم و تعویض انقلابی مناسبات اجتماعی سرمایه داری به مناسبات سوسیالیستی که لنین ناگزیری آنرا بر پایه تئوریک ثابت کرده بود در یک ششم جهان تحقق پذیرفت . تودهای زحمتکش و ستمدیده روسیه تحت رهبری طبقه کارگر و حزب بلشویک نظام استثمارگر را بر انداختند و به ساختمان جامعه نوین پرداختند . امروز سوسیالیسم سیستم کاملی از کشورهای و نیروی قاطع مبارزه ضد امپریالیسم و منبع کمک و پشتیبانی و تجربه انقلابی گرانمای برای جنبش کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری و شرکت کنندگان تمام جنبش های آزاد بیختر ضد امپریالیستی است .

مارکسیست - لنینیست ها آموزش لنین را در باره امپریالیسم که آستان انقلاب سوسیالیستی است در شرایط مشخص مبارزه بطور خلاق بکار می بندند و با کوشندگی انقلابی خویششان تحسین می بخشند . همانگونه که کثرتس جهانیان احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساخت : " مبارزه علیه امپریالیسم مبارزه ایست طولانی ، سرسخت و دشوار . نبرد های طبقاتی شدید اجتناب ناپذیری در پیش است . تعرض بر مواضع امپریالیسم و ارتجاع داخلی بایست شدید گردد . پیروزی نیروهای انقلابی و ترقیخواه ناگزیر است " .



برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری

حزب کمونیست رومانی

حزب کمونیست رومانی در ماه مه سال ۱۹۴۱ تشکیل شد و در اول ژانویه سال ۱۹۷۳

تعداد اعضا آن ۳۷۲ ۲۲۸۱ نفر بود .

حزب کمونیست رومانی بر اساس تقسیم بندی منطقه ای و تولیدی سازمان داده شده است .
حوزه های حزبی در کارخانه ها ، موسسات ، شرکت های تعاونی کشاورزی ، مدارس عالی ، روستاها
و استان ها تشکیل میشود . حوزه های حزبی شرکت های تعاونی ، کارخانه ها ، موسسات و غیره سازمان
حزبی ده ، شهر و شهرستان و استان را تشکیل میدهند . در شهرها نیز برخی سازمانها ی حزبی
وجود دارد که کلیه اعضایی را که در یک شاخه و یا در یک عرصه فعالیت میکنند در برمیگیرد .

حزب کمونیست رومانی دارای سازمان بوخارست ، ۳۹ سازمان استان ، ۴۶ سازمان شهرستان

۱۸۹ سازمان شهر ، ۲۷۰۶ سازمان روستا و ۱۹۳ ۶۹ حوزه حزبی است .

ارگان عالی حوزه های حزبی جلسه اعضا و یا کنفرانس است .

کنگره ارگان عالی حزب است (که هر پنج سال یکبار دعوت میشود) .

کنگره کمیته مرکزی ، دبیرکل حزب و کمیسیون نفعی مرکزی را انتخاب میکند .

کمیته مرکزی مجموعه کار حزب را در فاصله میان دو کنگره رهبری میکند . کمیته مرکزی ، هیئت

اجرائیه ، هیئت رئیسه دائمی و هیئت دبیران را انتخاب میکند . هیئت اجرائیه امور حزب را در

فاصله میان پلنومهای کمیته مرکزی اداره میکند . هیئت رئیسه دائمی درباره مسائل سیاست جاری

حزب تصمیم میگیرد و هیئت دبیران برای اجرای کار حزب نظارت میکند و کارهای حزبی راگزین میکند .

کمیته مرکزی هیئت مرکزی حزب را انتخاب میکند .

ترکیب اجتماعی : کارگر- ۴۶۶۴ درصد ، دهقان- ۲۳۰۸ ، روشنفکر و کارمند- ۲۲۹۷

درصد ، نمایندگان سایر قشرها- ۷۶۶ درصد (در سال ۱۹۷۲ سهم کارگران در میان اعضا

جدیدی که در حزب پذیرفته شدند ۵۷۸۵ درصد بود) . نسبت زنان در حزب ۲۳۰۷ در

صد تمام اعضا است . بیش از ۵۶ درصد کمونیستها کمتر از ۴۰ سال دارند . تقریباً ۱۰ در

صد دارای معلومات عالی و ۳۲ درصد دارای معلومات حرفه ای هستند . ترکیب ملی حزب

کمونیست رومانی با ترکیب جمعیت کشور مطابقت دارد : ۸۹۶۵ درصد اعضا حزب رومانی هستند

۸۰۳ درصد مجار ، ۱۰۱۹ درصد آلمانی و ۱۳۳ درصد اتریشی ها .

مطبوعات حزبی

روزنامه " اسکینتیا " (" اخگر ") ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی است که از سال

۱۹۳۱ انتشار مییابد و تیراژ آن یک میلیون نسخه است .

مجله تئوریک و اجتماعی - سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی بنام "اراسوسیا لیستا" ("عصر سوسیالیستی") - در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و در ماه دیار منتشر میشود و تیراژ آن ۶۰۰۰ نسخه است. در یوخارست و ۳۹ ناحیه کشور ۵۵ روزنامه و مجله به عنوان ارگان کمیته های حزبی محلی انتشار مییابد که از آن جمله است: ۴۱ روزنامه بزبان رومانی، ۸ روزنامه و دو هفته نامه بزبان مجاری، یک روزنامه و ۲ هفته نامه بزبان آلمانی و یک روزنامه بزبان صربی. مراکز تئوریک و مدارس حزبی:

انستیتوی تاریخ و علوم اجتماعی - سیاسی در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

آکادمی بنام استفان گئورگیو (در جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی) که در رهبری برای فعالیت حزبی، اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و دولتی تربیت میکند. شعب آکادمی عبارتند از: دانشکده تربیت کاربرای کار اجتماعی - سیاسی، دانشکده روزنامه نگاری، مرکز ارتقاء معلوما تکارکنان حزبی و کارکنان سازمانهای تودهای، مرکز تکمیل آموزش سیاسی - ایدئولوژیک استادان علوم اجتماعی - سیاسی در سیستم آموزش دولتی، کلاس کارکنان حزبی و کارکنان سازمان جوانان کمونیست و اتحادیه ها و کادرس سیاسی مامور کار در رشته روابط بین المللی. در آکادمی میتوان در رشته علوم سیاسی و اجتماعی به اخذ درجه دکترا نائل آمد. ده مدرسه حزبی نیز در استانها دائر است.

از ۴۶۵ نماینده مجلس کبیر ملی ۹۳ درصد اعضا حزب کمونیست هستند. بیش از ۶۵ درصد نمایندگان شوراهای خلق کمونیست هستند.

حزب کمونیست فنلاند

حزب کمونیست فنلاند در ۲۹ اوت ۱۹۱۸ تشکیل شد.

حزب کمونیست فنلاند در پایان سال ۱۹۷۲، ۴۸۰۰۰ عضو داشت.

ترکیب سازمانی حزب: حوزه ها (شاخه های حزب)، سازمان های شهرستان و نیز سازمان های حزبی مراکز تولیدی (بطور عمده در ساختمان و صنایع) و گروه های مستقل.

در سال ۱۹۷۲ حزب کمونیست فنلاند دارای ۱۷ سازمان استان، ۱۳ سازمان شهرستان، ۷ سازمان شهر، ۲۰ سازمان حزبی مراکز تولیدی و ۱۳۲۶ حوزه و ۱۵۱ گروه حزبی مستقل بود. حوزه با شرکت حداقل ۳ کمونیست تشکیل میشود. ۱۰۷ درصد حوزه ها در محل کار کمونیست ها، ۴۲ درصد در محل سکونت در شهرها و ۴۷ درصد در محل سکونت در روستا ها تشکیل میشود.

ارگان عالی حزب کنگره آنست (کنگره هر سه سال یکبار در نیمه اول سال دعوت میشود) آخرین کنگره یعنی شانزدهمین کنگره حزب در ماههای مارس و آوریل سال ۱۹۷۲ تشکیل شد. کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تغیر مرکزی را انتخاب میکند. کمیته مرکزی صد حزب و دو معاون صدر، دبیرکل، بروی سیاسی، هیئت دبیران و کمیسیون کنترل حزبی را انتخاب میکند.

ترکیب اجتماعی: کارگر - ۵۸ درصد، کارمند و کارکنان رشته خدمات - ۶۳ درصد، دهقان - ۷ درصد، پیشه رو و کسبه - ۳۳ درصد، دانش آموز و دانشجو و نیز نمایندگان روشنفکران ۳ درصد، بازنشستگان - ۱۲ درصد، زنان خانه دار - ۹ درصد. نسبت زنان در حزب

کمونیست فنلاند ۲۳۸ درصد است . زبان مادری ۱۳ درصد اعضا حزب سوئدی است .

مطبوعات حزبی

حزب کمونیست فنلاند همراه با " اتحاد دموکراتیک خلق فنلاند " (سازمان توده اجتماعی که در پائیز سال ۱۹۴۴ بابتکار کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌های چپ تشکیل شد) روزنامه " کانزان اوتیست " (خبرنگارمخلاق) را انتشار می‌دهد که تیراژ آن ۴۶۵۰۰ نسخه است . هفته نامه " فولکتید نینگن - نوتید " (روزنامه خلق - عصر جدید) بزبان سوئدی منتشر می‌شود و تیراژ آن ۴۰۰۰ نسخه است . پنج روزنامه هم در استانها انتشار می‌یابد ؛ یکی پنج بار در هفته و بقیه ۳ روز در هفته .

مجله " کمونیستی " (کمونیست) ارگان سیاسی و تئوریک حزب کمونیست فنلاند با تیراژ ۳۸۰۰ نسخه و مجله " رائو هان یاسوسیا لیمین اونگلیما " (مسائل صلح و سوسیالیسم) به صورت ضمیمه مجله " کمونیستی " انتشار می‌یابد . حزب کمونیست فنلاند یک بولتن اطلاعاتی نیز انتشار می‌دهد که در آن قرارهای حزب و توصیه های سیاسی آن در باره مساوی بر م انتشار می‌یابد . این بولتن هشت بار در سال منتشر می‌گردد و برای اعضا حزب فرستاده می‌شود .

مراکز آموزش

اعضا حزب می‌توانند در مدرسه عالی خلق بنام سیرولا (که در سال ۱۹۴۶ تشکیل شده و در سالهای اخیر از دولت کمک مالی دریافت می‌دارد) و نیز در مدارس سندیکائی ، اطلاعاتی ^{سی} کسب کنند . علاوه بر این حزب سمینارها و کلاسهای در مقیاس سراسر کشور یا استانها برای مطالعه مارکسیسم - لنینیسم تشکیل می‌دهد .

۵۶۶ مرکز آموزش حزبی در سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۱ بکار مشغول بودند .

حزب کمونیست فنلاند در انتخابات پارلمان و مجالس محلی بعنوان عضو " اتحاد دموکراتیک خلق فنلاند " شرکت می‌کند . در انتخابات سال ۱۹۷۲ ، ۳۷ تن از نامزدهای " اتحاد دموکراتیک خلق فنلاند " انتخاب شدند که ۳۳ نفر از آنها کمونیست بودند (مجموع نمایندگان ۲۰۰ نفر است) . در انتخابات مجالس محلی سال ۱۹۷۲ ، ۱۷۳۱ کاندید " اتحاد دموکراتیک خلق فنلاند " یا ۱۷٫۵ درصد کلیه اعضا مجالس انتخاب شدند .

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست لبنان در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۲۴ در بیروت تشکیل شد . تا آوریل سال ۱۹۷۲ رسماً حزب خلق لبنان نامیده می‌شد . حزب بلافاصله پس از تشکیل در کمترین عضویت یافت و سپس به حزب کمونیست سوریه و لبنان تغییر نام داد و این عنوان تا هنگام تقسیم آن به دو حزب کمونیست مستقل یعنی حزب کمونیست سوریه و حزب کمونیست لبنان محفوظ بود .

نخستین کنگره حزب بطور علنی در ماههای دسامبر سال ۱۹۴۳ و ژانویه سال ۱۹۴۴ تشکیل شد . کنگره یک مند برنامه ای تحت عنوان " مشور ملی " تصویب کرد . در کنگره دوم که بطور مخفی در سال ۱۹۶۸ تشکیل گردید برنامه سیاسی و اساسنامه حزب کمونیست لبنان تصویب گردید . کنگره سوم در ژانویه سال ۱۹۷۲ بطور علنی تشکیل شد و تزه های سیاسی در آن بتصویب رسید و تغییراتی در اساسنامه وارد گردید .

ترکیب سازمانی حزب کمونیست لبنان : حوزه ، سازمان های شهرستان و استان . حوزه

ها در محل کار ویا در محل سکونت کمونیستها تشکیل میشود . در شهرستان ها و استان ها میتوان سازمانهای بخش شهرورشتههای تولیدی تشکیل داد .

کمیته مرکزی تعداد کمیته های استان و منطقه فعالیت هریک از آنان را تعیین میکند (در حال حاضر مثلا قوه عمل کمیته های استان بطور کلی همان منطقه استان های جمهوری لبنان است) .

کنگره ارگان عالی حزب است . (کنگره لا اقل هر چهار سال یکبار دعوت میشود) . کنگره کمیته مرکزی یعنی ارگان عالی رهبری حزب برای کار در فاصله کنگره ها را انتخاب میکند . کمیته مرکزی بوروی سیاسی و هیئت دبیران و نیز کمیسیون تفتیش مرکزی و کمیسیون برای مسائل مالی انتخاب میکند .

ترکیب اجتماعی : کارگر و کارمند و دهقان تپه دست ٦٤ درصد ، آموزگار ١١ درصد ، دانشجو و دانش آموز ٩ درصد ، روشنفکر ٧ درصد ، زنان خانه دار ٦ درصد ، از قشرهای اجتماعی دیگر ٣ درصد .

حزب روزنامه هائی بزبان عربی و ارضی انتشار میدهد .

در برخی از نواحی کمونیستها در ارگانهای قدرتمت محلی شرکت دارند .

حزب سوسیالیست متحد آلمان

در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان (تاریخ تاسیس ٣٠ دسامبر ١٩١٨) و چهارمین کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان قرار شد که هر دو حزب متحد گردند و حزب سوسیالیست متحد آلمان را تشکیل دهند . کنگره واحد حزب در روزهای ٢١ و ٢٢ آوریل سال ١٩٤٦ در برلین تشکیل شد .

ساختن حزب سوسیالیست متحد آلمان بر پایه مملکت منطقه ای و تولیدی استوار است . حزب دارای ١٥ سازمان استان ، ٢٦٢ سازمان شهر ، بخش و بیش از ٥٤٠٠٠ حوزه حزبی است .

ارگان عالی حزب برای حوزه ها جلسه عمومی اعضای آنها ، برای استان ، شهرستان ، و بخش کنفرانس و برای تمام حزب کنگره است .

جلسه عمومی ویا کنفرانس ها رهبری سازمان حزبی را انتخاب میکنند .

کنگره های عادی حزب سوسیالیست متحد آلمان حداقل هر پنج سال یکبار دعوت میشود .

در کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی انتخاب میشوند .

کمیته مرکزی برای رهبری کار سیاسی کمیته مرکزی در فاصله جلسات پلنوم بوروی سیاسی ، و برای رهبری کارهای جاری و بطور عمده برای کنترل اجرای قرارهای حزب و برگزینی کاردها - هیئت دبیران را انتخاب میکند .

کمیته مرکزی کمیسیون مرکزی کنترل حزبی را تعیین میکند .

ترکیب اجتماعی کلی اعضای حزب : کارگر - ٥٦٫٦ درصد ، دهقانان عضو شرکت های تعاونی - ٧٫٠ درصد ، روشنفکر - ١٧٫٩ درصد ، کارمند - ١٢٫٨ درصد .

در سال ١٩٧٢ نسبت کارگران که بعنوان اعضای آزمایشی به حزب پذیرفته شدند ٧٩٫٥ درصد بود .

نسبت زنان در حزب سوسیالیست متحد آلمان ٢٩٫٤ درصد است . تقریباً نیمی از اعضا

اصلی آزمایشی حزب کمتر از ٤٠ سال دارند و ٢٤٢٢ درصد از آنان دارای لمومات حرفه‌ای عالی و متوسطه هستند .

مطبوعات حزبی

" نویسد ویرجاند " (آلمان نوین) ، روزنامه ارگان مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در تاریخ ٢٢ آوریل ١٩٤٦ تاسیس شده و تیراژ آن یک میلیون نسخه است .

(نویسه دوپچه بائرن تسایونگ (روزنامه ده‌زنان آلمان نوین) ارگان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در تاریخ اول نوامبر ١٩٦٠ تاسیس شده و تیراژ آن ١٨٥٠٠٠ نسخه است .

" آئنهایت " (وحدت) ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان که مسائل تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی را بررسی میکند از سال ١٩٤٦ منتشر میشود و تیراژ آن ٢١٠٠٠٠ نسخه است .

" نویر وگ " (راه نو) ارگان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان مسائل مربوط به امور حزبی را بررسی میکند ، از سال ١٩٤٦ منتشر میشود و تیراژ آن ١٩٥٠٠٠ نسخه است . تیراژ کل روزنامه‌های ارگان کمیته‌ها در استان حزب سوسیالیست متحد آلمان ٣٠٩ میلیون نسخه است .

مراکز تئوریک و آموزشی وابسته به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان :
انستیتوی مارکسیسم - لنینسم ، انستیتوی علوم اجتماعی و مدرسه عالی حزبی نام " کارل مارکس " در دوره کنونی مجلس ملی جمهوری ١٢٧ نماینده کمونیست (٢٥٠٤ درصد) نمایندگان و درشوراهای استان‌ها ٧٢٢ نماینده کمونیست (٢٥٠٤ درصد) ، درشوراهای بختر شهرها ٤٤٦٣ (٢٥٠٩ درصد) و درشوراهای روستائی ٣٨٢ (٦٠ نماینده کمونیست (٢٣٠٣ درصد) شرکت دارند .

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در سپتامبر سال ١٩١٩ در شیکاگو تاسیس شد . آخرین کنگره حزب در فوریه سال ١٩٧٢ تشکیل گردید .

حوزه‌های حزبی که کلوب نامیده میشوند بر پایه ملاحظات تولیدی و منطقه‌ای تشکیل میشوند . کلوب میتواند اعضا حزبی یک موسسه یا ساکنین یک منطقه را دربرگیرد .

در کنگره‌ها در سازمان‌های حزبی بین ایالت کمیته‌های مربوطه انتخاب میشود ، در ایالات بزرگ میتوان در کمیته ایالتی تشکیل داد . در شهرهای بزرگ کمیته شهر ایجاد میشود . ارگان عالی حزب کنگره است که در آن شورای ملی و کمیته مرکزی انتخاب میشوند . کمیته مرکزی کمیته سیاسی را انتخاب میکند و این کمیته رهبری فعالیت حزب را در فاصله میان پلنوم‌ها بعهده دارد .

ترکیب اجتماعی : اکثریت قاطع اعضا حزب را کارگران و بیوزده کارگران صنایع سنگین تشکیل میدهند . در میان کمونیست‌های ایالات متحده آمریکا عده زیادی از سیاهان و پورتوریکنی‌ها و آمریکائی‌های مکزیکی الاصل هستند .

مطبوعات حزبی : روزنامه " دیلی ورلد " (جهان روز) .

هفته نامه " پیپلز ورلد " (جهان خلق‌ها) که در سواحل غربی انتشار می‌یابد .

ماهنامه "جوتیش آفرز" ("مسائل یهود") .
 در ایالات متحده آمریکا ۱۰ - ۱۲ میلیون امریکائی بزبان اسپانیولی صحبت میکنند و
 بدین جهت روزنامه " دیلی ورلد " یکبار در هفته یک صفحه از روزنامه را بزبان اسپانیولی منتشر
 میسازد .

در سال ۱۹۷۲ حزب برای نخستین بار پس از ۳۰ سال توانست در مبارزه انتخاباتی
 سرمایه کشور شرکت کند . برای این کار میبایست در هر ایالت (طبق قوانین آن ایالت) تعداد
 معینی امضاء از رای دهندگان گرد آورد تا حزب بتواند کاندید خود را معرفی کند . فعالین
 حزبی با بیش از ۴ میلیون نفر از مردم مذاکره کردند و بیش از ۴۰۰۰۰۰ امضاء دریافت داشتند
 با اینکه حزب در ۲۵ ایالت تعداد مورد نیاز امضاء را گرد آورده بود ، در نتیجه سیستم
 انتخاباتی ارتجاعی فقط در ۱۳ ایالت توانست کاندیدهای خود را معرفی کند .



International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker Parties

for Theory and Information

1973 No 3 (63)

Price in :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	200.00 lire
Österreich	7.00 schilling

اشترک سالانه 6 مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or
its equivalent

شماره حساب بانکی مجله " مسائل
بین المللی "

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز !

باین آدرس یا ما مکانہ کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۳ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

Druckerei des Verlages " Rude Pravo "

P R A H A